





مرکز تدوین آثار رهبر شهید

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

استاد و ارزش‌های جهاد و مُقاوَمَت

مجموعه مقالات سیمینار استاد و ارزش‌های جهاد و مُقاوَمَت

شناسنامه کتاب

عنوان کتاب: نیم قرن مُبارزه و رهبری؛
عنوان فرعی: مجموعه مقالات سیمینار استاد شهید و ارزش های جهاد و مقاومت؛
گردآورنده: مرکز تدوین آثار رهبر شهید؛
حروف نگاری: مرکز تدوین آثار رهبر شهید؛
ویرایش: مرکز تدوین آثار رهبر شهید؛
تصحیح: مرکز تدوین آثار رهبر شهید؛
تَحشیه: مرکز تدوین آثار رهبر شهید؛
برگزارکننده: سازمان جوانان جمعیت اسلامی افغانستان؛
ناشر: مرکز تدوین آثار رهبر شهید؛
طرح جلد و برگ آرای: عصمت الله احراری؛
سال چاپ: ۱۳۹۷ خورشیدی؛
نوبت چاپ: نخست؛
محل چاپ: کابل؛ افغانستان؛
شناسه افزوده: گفتارها، تاریخ، سیاست، اجتماع، اندیشه، ارزش ها..
شمارگان: ۳۰۰۰ جلد؛
شمار برگه ها: ۱۶۳؛
قطع: جیبی؛
بها: ۱۳۰ افغانی؛
چاپخانه: بهیر؛
نشانی ما: صفحه رسمی آثار رهبر شهید؛
آدرس ایمیل: sh.rabbani1390@gmail.com؛
حق چاپ برای مرکز تدوین محفوظ است



فهرست

مقدمه	۱۱
حکومت مطلوب در عمل و اندیشهٔ سیاسی استاد / پوهنمل استاد سید	
عنایت‌الله شاداب	۱۹
چیستی جهاد؛ در هم‌سویی با دیدگاه استاد / عبدالباری راشد، رئیس پیشین	
آکادمی علوم افغانستان	۳۱
استاد ربانی و بسیج مردمی / دکتور عنایت‌الله خلیل هدف	۵۱
مقاومت و مشارکت اقوام / دکتور محی‌الدین مهدی	۶۳
اندیشهٔ سیاسی استاد ربانی / عبدالحفیظ منصور	۷۱
نقش زن در اندیشهٔ استاد شهید / زینب موحد	۹۱
جمعیت اسلامی و ارزش‌های انسانی و جهانی / استاد غلام رسول	
«قرلق»	۱۰۷
جهاد افغانستان و استقلالیت سیاسی / دکتور هجرت‌الله جبرئیلی	۱۱۹
رویکردها	۱۵۷

مقدمه

الحمد لله، أحمدوه وأستعينه، وأستغفروه وأستهديه، وأؤمن به ولا أكفره، وأُعادي من يكفره، وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأن محمداً عبده ورسوله، أرسله بالهدى، ودين الحق والنور والموعظة على فترة من الرسل، وقلة من العلم، وضلالة من الناس، وانقطاع من الزمان، ودنو من الساعة، وقرب من الأجل من يطع الله ورسوله فقد رشد، ومن يعصهما فقد غوى وفرط، وضل ضلالاً بعيداً وبعد:

همان‌گونه که ما در مقدمه «نیم‌قرن مبارزه و رهبری» نوشتیم: از سنت‌های حاکم بر هستی، یکی هم این است که مبارزه حق و باطل همیشگی دارد و هرازگاهی که اهل حق، دست از خدا و ارزش‌های انسانی بردارد، فضای حیات انسانی بسی مکدر و آلوده می‌گردد.

در چنین فضایی، دست عنایت حق، انسان را به حال خود وانمی‌گذارد و پیوسته او را از فیض الطاف خویش بهره‌مند می‌سازد. بی‌گمان یکی از این فیوض روح‌بخش حضرت حق، برای ملت‌ها، بخشودن حس مبارزه و همت بلند است که در برابر باطل به پا خیزد و نگذارد که فضای زندگی تیره‌تر از پیش شود؛ اما این مسلّم است که مبارزه، اگر رهبری نداشت که رهنمون و رهنمود دهد، قطعاً فساد قائمین از قاعدین بیشتر خواهد شد، همین است که اسلام مبارزه بی‌قاید را اجازه نمی‌دهد و روی هم‌رفته این از بدیهیات اندیشه بلند انسان‌مدارانه اسلام است که «جنگ حسن لذاته

نیست؛ بلکه حسن لغیره است؛» یعنی جنگ اسلام برای صلح است و دشمنان انسانیت و مافیای زر و زور و تزویر، از هیچ چیزی به اندازه صلح و امنیت نمی‌هراسند.

همین است که دوماً فرا راه صلح و آشتی موانع ایجاد می‌کنند و به بهانه‌های رنگین و ترانه‌های ظاهراً شیرین مردم را به جایی می‌کشاند که خود، مانع تحقق این مأمول بزرگ انسانی شوند؛ از این رو، وجود رهبر برای صلح مهم‌تر از جنگ است. رهبر فراست‌مندی که توطیه‌های دشمن را خنثی کند و به مردم آگاهی بخشد.

خوب پرسشی که پس از این مطرح می‌شود این است که این مردم برای چه جهاد و مقاومت کردند و یا به عبارت دیگر ارزش‌های جهاد و مقاومت کدام‌هاست و استاد و قاید جهاد و مقاومت، با این ارزش‌ها چه پیوندی دارد؟

برای همین سیمینار «استاد و ارزش‌های جهاد و مقاومت» تدویر یافت، که اینک ما در این مقدمه شماری از گفتارها و نوشتارهای گزیده و فشرده استاد شهید را هم در باب جهاد و مقاومت و هم در باب شماری از ارزش‌های جهاد و مقاومت می‌گذاریم؛ تا خواننده خود تصور کند که نگاه استاد به جهاد و مقاومت چه بود و فهم او از ارزش‌های جهاد و مقاومت چیست:

الف) نگاه استاد شهید به جهاد و مقاومت:

۱- «جهاد و مقاومت، دو پدیده تاریخی در کشور ماست که این دو افتخار مربوط به هیچ تنظیم خاص نیست؛ بلکه به همه ملت افغانستان مربوط می‌شود. اگر مبارزه با کمونیزم بین‌المللی کاری بجا بود. پس کسانی که در پیشاپیش این مبارزه قرار داشتند، نباید مورد طعن و لعن و تشویه قرار گیرند. ملتی که سال‌ها در مقابل این متجاوزان جنگید، نباید بار دیگر مورد ژاژخواهی‌ها و هرزه‌گویی‌های بی‌هوده یک عده عناصر استفاده‌جو قرار بگیرد.»؛ خط رهبر ۱۰۶/۱۰۷؛

۲- «باید فرهنگ صلح توسط علما، مکاتب و بزرگ‌ها به عنوان یک

وجیه تبلیغ شود و از خطرهایی که در جنگ وجود دارد، گوشزد شود و آه راستی این کار تفهیم شود که این انتحارهایی که صورت می‌گیرد، مساجد و مدارس در اثر آن منفجر می‌شود، علما و قومندان‌های بسیار بارز و جهاد و مُقاوَمَت منفجر می‌شوند، این‌ها همه کارهای غیر شرعی و غیر اسلامی است. این حرف‌ها باید برای مردم و برای کسانی که می‌جنگند، رسانده شود که اصلاً جنگ در اسلام بی‌هدف نیست؛ بلکه اسلام هدف مشخصی از جنگ دارد و آن این است:

﴿لِتَكُونَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا﴾

کلمه خدا، هیچ‌وقت به واسطه جنگ‌های بی‌هدف بلند نمی‌شود؛ بلکه در آن وقت - یعنی در حین این جنگ‌های بی‌هدف - هنوز هم، مسلمان‌ها ذلیل‌تر و بدبخت‌تر می‌شوند و دشمن‌های اسلام نفوذ و قوت‌شان بیشتر می‌شود و فعلاً نه کار می‌کنند، مغز نسل جوان را به کلی منحرف و مردم را فاسد می‌سازند.؛ خط رهبر ۲/۲۱۱؛

۳- جهاد و مُبارزه از نظر فرهنگ و معارف اسلامی - به مفهوم جامع و همه‌گیر آن - اصل عمده‌ای است از اصول اسلامی. رهبر ما - ناجی بشریت حضرت محمد { - هنگام مُعرَفی بنیادهای اساسی در اسلام - فرموده‌اند: ﴿رَأْسُ الْأَمْرِ، الْإِسْلَامُ وَعَمُودُهُ الصَّلَاةُ وَزَوْجُهُ سَنَامُهُ الْجِهَادُ﴾؛ چه نوع مبارزه، ۱۳؛

۴- «مسلمان مبارز، به خاطر نام و شهرت، مقام و قدرت و مطامع دیگر، جهاد و مُبارزه نمی‌کند؛ بل او فقط به خاطر کسب رضای خدا مُبارزه می‌کند.»؛ چه نوع مبارزه، ۳۲؛

۵- [توطیه این است که] «علمای دینی ما که در پیشاپیش مجاهدین، در صف دعوت و هدایت قرار گرفته بودند و در سنگر جهاد و مُقاوَمَت قرار داشتند و فرماندهان عزیزی ما که افتخارات زیادی را نصیب تاریخ افغانستان ساختند، از جامعه تجرید شوند و دشمن اگر موفق شد که ما را توسط تبلیغات خود، از جامعه تجرید کرد، آن وقت است که تمام هدف‌های ناپاک خود را پیاده می‌کنند.»؛ خط رهبر ۳/۱۰۹؛

۶- «پرسش‌های فراوانی در ذهن مردم وجود داشته و دارد؛ بلی هستند کسانی که می‌پرسند؛ مگر نیروهای جهادی و جریان جهاد و مقاومت افسانه پارینه‌ای نشد، دیگر این‌ها در کجا هستند؟ جایگاه‌شان در سیاست افغانستان و در تحولات مختلف افغانستان کجاست؟ احزاب سیاسی برای امروز و فردای افغانستان، چه تفکری دارند؟ آیا همه تلاش‌های‌شان در گذشته خلاصه می‌شد و یا برای امروز و فردای افغانستان هم استراتژی و نگاهی دارند.

پیش از آنکه راجع به امروز و فردا صحبت بکنیم، یک نگاهی به گذشته باید داشته باشیم، چه بسا هستند کسانی که فکر می‌کنند، مجاهد؛ یعنی انسان‌های خشن، تفنگ‌سالار و جنگ‌سالار که به‌زعم ایشان آنان، فرهنگی جز جنگ، کشتن و ویرانی، چیز دیگری را نمی‌شناسند، آیا این جز تهمت بیهوده و حرف هرزه‌ای، چیز دیگری است؟!

بیایید به روزهای آغازین رستاخیز بزرگ برگردیم، در آغاز قابل ذکر می‌دانم، زمانی که ما از جمعیت صحبت می‌کنیم، صحبت ما از رستاخیز بزرگ ملت سرافراز افغانستان است که در یک قیام بزرگ؛ پیر و جوان، مرد و زن، آهنگ استقلال و آزادی سر دادند و در این راه جان‌وسر دادند، جمعیت جزئی از این رستاخیز بزرگ است.

حتی اگر یک نگاه بسیار کوتاه و مختصری به کارنامه‌های جمعیت داشته باشیم، عظمت نگاه و کارکرد آن‌ها فهمیده خواهد شد، البته دیگر هم‌سنگران و گروه‌های جهادی هم، چنین دست‌آوردهایی را داشتند، حتی در روزهای آغاز رستاخیز بزرگ جهاد، اعضای جمعیت تصوّرشان این بود که ما نه تنها سربازان آزادی این سرزمینیم؛ بلکه ما معماران بازسازی کشور - نیز - می‌باشیم، کشوری را که جنگ ویران می‌کند ما باید آباد کنیم؛ چون ما در برابر قدرت و حشتناک اتحاد شوروی می‌رزمیم و بالتبع ویرانی‌های بی‌شماری به میان می‌آید، پس ما باید آن‌چنان که به آزادی فکر می‌کنیم، در جهت بازسازی هم گام برداریم، با همین اندیشه بود که جمعیت با جدیت دست به بازسازی زد، خوب اولین بازسازی را از کجا آغاز کرد؟

اولین بازسازی، از بازسازی فکری و فرهنگی شروع شد، برای اولین بار مجموعه‌ای از جوانان مهاجر جمعیت، به مدیریت شهید شیون و کفایت‌الله شهید برادر انجینر اسحاق، جریده دیواری مجاهد را به قلم می‌نوشتند و با اشعار حماسی که خود می‌سرودند، کار این جریده را شروع کردند.

آیا می‌دانید که...؛ خط رهبر ۱۶/۴-۱۷؛

۷- «مثلی که در جسد امت اسلامی با به میان آمدن زعامت یزید، یک سلسله مصیبت‌ها و بدبختی‌هایی به میان آمد، بعد از پیروزی هم حتی در میان ما کسانی که منسوب به جهاد و به سنگرهای جهاد و مقاومت بودیم، کم‌کم یک نوع سستی، رخاوت و یک نوع تجمل‌پسندی و رفاه‌گرایی - نیز - حاکم شده‌است و این خود زنگ خطری است که باید سخت متوجه آن بوده باشیم؛ زیرا سنت قرآنی است که خداوند می‌فرماید:

﴿وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَرْنَاهَا تَدْمِيرًا﴾؛ خط رهبر ۱۳۳/۴-۱۳۴؛

۸- «در این آیه به وضاحت می‌بینیم که خداوند وعده داده که مسلمانان صادق، راه و رسم‌شان این است که تعدادی جان‌های شیرین خود را در معرکه‌های پرافتخار جهاد و مقاومت از دست می‌دهند؛ اما دیگرانی هستند که سنگرها را خالی نمی‌گذارند.»؛ خط رهبر ۱۴۷/۴؛

۹- «لذا این‌طور فکر نکنید که دوره جهاد یک مرحله‌ای بود و بگذشت، از این‌به‌بعد به انتظار ثمرات جهاد باشیم، نه‌خیر! باید تا آخر صبر و پایداری و ثبات داشته باشیم» خط رهبر ۲۹/۲؛

۱۰- «جایی که حُجَّت و بیان، وسیله هدایت گردد، استخدام سلاح، موافق حکمت دعوت نیست و آنجا که تبلیغ نتواند از درهای بسته عناد و گمراهی نفوذ کند و حُجَّت و دلیل بر صخره‌های غرور، بی‌اثر ماند و دعوت با مقاومت دشمنانه باطل روبه‌رو گردد، در آن حال، دست‌نبردن به سلاح و جهاد مسلحانه نکردن، ابله‌ی و جهالت است.» چه نوع مبارزه، ۲۱.

ب) ارزش‌های جهاد و مقاومت:

خوب؛ حالا نوبت این رسیده بدانیم که ارزش‌های جهاد و مقاومت

کدام‌هاست؟ در کل، از لابه‌لای سخنان استاد شهید و به‌ویژه از سخنان بالایی استاد و از این سخنان ایشان:

۱- او «از جمله آن انسان‌هایی است که در روزگار جهاد و مقاومّت سرهای‌شان در کف‌شان قرار داشت و در خدمت اسلام و مسلمانان قرار داشتند و بعد از پیروزی و پس از تشکیل دولت اسلامی و عهدِ مقاومّت و در شرایط کنونی، به‌عنوان پاسدارانِ دل‌سوز و وارثین حقیقی ارزش‌های جهاد و مقاومّت، از آرمان‌های ملّت سربلند و عزیز افغانستان، پاسداری می‌کردند.»؛ خط رهبر ۱۲۶/۲؛

۲- «و همه برادران و هم‌سنگرانِ عزیزِی که در دوره‌های مشکلی، در کوه‌پایه‌های پرغرورِ افغانستان، در سنگرهای جهاد و مقاومّت، در راه دفاع از استقلال، آزادی، عزّت و سربلندی ملّت خود، از هیچ قربانی دریغ نکردید.»؛ خط رهبر ۱۵/۴-۱۶؛

۳- «مردم ما به خاطر دفاع از دین، آزادی، استقلال، عزّت و سربلندی ملّت‌شان آماده شدند، که در دوره‌های مختلفِ جهاد و مقاومّت، قربانی بدهند، در سنگرهاها با جان و مال شرکت بکنند...» خط رهبر ۴/۴؛

۴- او «همه‌چیزی خود را وقفِ خدا کرده بود، برای خود و برای فامیل خود نمی‌اندیشید، فقط برای دین، مردم و آزادی کشور و ساختن یک افغانستانِ مستقل و سربلند و اسلامی می‌اندیشید، او تنها یک مرد نظامی نبود، او یک انسانِ اندیشمند - نیز - بود که در روزهای سختِ جهاد و مقاومّت - که از آسمان راکت می‌بارید - به فکر ساختن مادی و معنوی افغانستان بود، او در همان روزها به فکر ساختن مکتب، مدرسه و سرک بود، دیگران گمان نمی‌کردند که افغانستان دوباره آزاد می‌شود؛ اما مجاهدان، با نورِ خدا میدان‌ده حتماً سرزمین‌شان آزاد می‌شود و باید از همین حالا خشت‌هایی برای تعمیر کشور بگذارند.»؛ خط رهبر ۱۰۳/۴-۱۰۴؛

۵- «دعا می‌کنیم که خداوند به یمن خون شهدای کربلا و به یمن خون شهدای جهاد و مقاومّت افغانستان و سرانجام به یمن خون شهدای ملّت مظلوم فلسطین، ملّت‌های مسلمان را وحدت و یکپارچگی و اخلاص

وصمیمیت در میان‌شان به‌میان بیاورد و به یمن این روزها، در میان همه طوایف مسلمان، سنی و شیعه و سایر گروه‌های مسلمان، اقوام و ملت‌ها، وحدت و یکپارچگی را به‌میان بیاورد و خداوند کشور عزیز ما افغانستان را ثبات و امنیت قوی و مستحکم و دوام‌دار نصیب بکند و برای ما و همه مسلمان‌ها و به‌خصوص به نسل جوان ما خداوند توفیق عنایت بفرماید که تا به راه جاویدانی که توسط امام حسین و پیشوایان بزرگ دینی ما پی‌ریزی شده، قدم بگذارند و شکار تهاجم فرهنگ‌های منحرف و دین‌ستیز نشوند.»؛
خط رهبر ۱۴۸/۴؛

۶- «مردان بزرگ و آنانی که در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آرمان‌های بزرگی دارند، از افتخارات تاریخی ملت‌ها محسوب می‌شوند و جایگاه خاصی در تاریخ ملت خود دارند؛ اما آزادمردانی که در راه دفاع از آزادی و استقلال، در راه دفاع از تمامیت ارضی و حاکمیت ملی، در سنگرهای داغ جهاد و مقاومت، برای رهایی ملت‌های خویش مبارزه می‌کنند، جایگاه خاص‌تر دارند. به‌خصوص آنانی که در سنگرهای پرافتخار جهاد و مقاومت جان‌های شیرین خود را از دست دادند. نام‌شان در ضمیر و وجدان ملت‌های‌شان نسل‌اندرنسل و در اعماق تاریخ ملت‌های‌شان با خطوط زرین درج خواهد بود.» خط رهبر ۶۷/۶؛

درمی‌یابیم که شماری از این ارزش‌ها قرار ذیل است:

- ۱- دین و اسلام؛
- ۲- آزادی و استقلال؛
- ۳- حاکمیت ملی؛
- ۴- تمامیت ارضی؛
- ۵- عزت و کرامت آدمی؛
- ۶- رهایی از اسارت غیر؛
- ۷- عدالت و برابری میان همه ساکنان این دیار؛
- ۸- پاسداری از فرهنگ و هویت مردم؛
- ۹- وحدت و یکپارچگی؛

۱۰- پاسداری از حقوق مستضعفان جامعه و به‌ویژه حقوق بانوان؛

۱۱- ثبات و امنیت؛

۱۲- تعمیر و بازسازی کشور؛

۱۳- صلح و آشتی؛

۱۴- خدمت‌گزاری به مردم؛

۱۵- هدایتگری و ابلاغگری.

البته - چنان‌که در بدایت گفتیم - این ارزش‌ها بیشتر از این است که ما برشمردیم و نکته دیگر اینکه شرح همه این ارزش‌ها را می‌توانید در آثار مکتوب و منطوق حضرت استاد شهید رحمة الله علیه به دست آورد.

خواننده عزیز! اثری که در لای داستان شماس، محصول مجموعه مقالات سیمینار «استاد و ارزش‌های جهاد و مقامت» است، که به همت «سازمان جوانان جمعیت اسلامی افغانستان» تدویر یافته بود، اینک «مرکز تدوین آثار رهبر شهید» همان مقالات سیمینار مذکور را پس از ویرایش و تصحیح و تحشیه، به خدمت شما می‌گذارد.

در پایان، مرکز تدوین آثار رهبر شهید، به حکم ﴿مَنْ لَمْ يَشْكُرِ النَّاسَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ﴾، از سازمان جوانان جمعیت اسلامی، به‌ویژه از رئیس پرتلاش آن نور رحمن اخلاقی و از همه سخنرانان و تعلیق‌گران این سیمینار و از دست‌اندر کاران مرکز تدوین، به‌ویژه از برادر خیرالله خیرخواه و دلاور نسیمی و رحیم‌الله حقجو، سپاسگزاری می‌کند و از خدای علیم می‌طلبد که این زحمات را در میزان حسنات‌شان بیفزاید و ما ذلک علی الله بعزیز.

فضلی‌آماج

رئیس مرکز تدوین آثار رهبر شهید

حکومت مطلوب در عمل و اندیشهٔ سیاسی استاد

پوهنمل استاد سید عنایت‌الله شاداب
عضو شورای رهبری جمعیت اسلامی افغانستان

حکومت و حکومت‌داری که از طریق افراد و یا نهادهایی، در جامعه انسانی به راه می‌افتد و یا اندیشه‌ورزان و نظریه‌پردازانی که در مورد آن، ابراز نظر کرده‌اند، سابقه دورودرازی در جامعه بشری دارد.

حکومت و حکومت‌داری‌ای که از آن به اقتدار سیاسی هم تعبیری شود، نهادی است از نهادهای اداره امور مردم و رهبری جامعه در عرصه‌های مختلف.

بدون تردید، حکومت در ذات و ماهیت خویش، در پهلوی اداره امور مردم، به امور دیگری نیز بستگی دارد، که اگر در محراق توجه قرار داده نشوند و زمینه‌های بروز آن‌ها فراهم نگردد، پای آن، در انجام رسالتش لنگ و زمینه‌ساز بحران است و جنگ.

آنچه در این نوشتار بر آن ترکیز می‌شود و به مناسبت ششمین سالگرد شهادت استاد می‌خواهیم آن را برجسته‌سازیم، نحوه حکومت‌داری استاد شهید و حکومت در عملکرد و اندیشه سیاسی اوست، که تحت عنوان «حکومت مطلوب در عمل و اندیشه سیاسی استاد» مورد کنکاش و کاوش قرار می‌گیرد، که در روشنایی عملکردهای دوران حکومت‌داری و نظریات استاد تنظیم و ترتیب گردیده است.

اینک؛ در گام نخست به ذکر قسمتی از مبادی و پایه‌های حکومت موردنظر استاد، پرداخته می‌شود که خود انگیزه‌ای است برای مبارزه نیم‌قرن او در رهبری مردم:

۱- حاکمیت در عرصهٔ سیاسی از آن مردم است:

استاد در عرصه‌های نظری و عملی در مورد تعیین زعامت سیاسی و مشروعیت آن، بر نقش ملت به حیث یک شرط اساسی و اولی ترکیز کرده و سرچشمهٔ این نحوهٔ دید او هم، افزون بر آیت‌های قرآنی و عملکرد خلفای راشدین، نظریهٔ جمهور فقهای سیاسی اسلام از جمله عبدالقادر بن طاهر بغدادی است، که گفته است: «قال جمهور الأعظم من اصحابنا و من المعتزلة و الخوارج و النجارية أنّ طریق ثبوتها (الریاسة والامامة) الاختیار من الأمة»^۱

یعنی جمهور و بخش بزرگی از یاران ما (اهل سنت و جماعت) و معتزله و خوارج و نجاریه، به این نظرند که راه ثبوت مشروعیت امامت و ریاست، همانا گزینش ملت و مردم است.

در روشنایی آنچه گفته آمدیم، استاد رئیس دولت و امام را به حیث وکیل ملت دانسته، که از طریق آرای ملت در این مسند قرار گرفته و سروری و حاکمیت در امر تعیین و گزینش رئیس دولت را از آن ملت می‌داند، نه جهت دیگری.

استاد بر بنیاد همین باور سیاسی خویش در «شورای اهل حل و عقد» خود را کاندیدای ریاست جمهوری کرده و از طریق این شوری که به گونهٔ انتخابی از طرف ملت تشکیل گردیده بود، در مسند ریاست دولت قرار گرفت.

۲- مسئولیت جامعه در بینش حکومت‌داری استاد:

مراعات مصالح عام مردم و آبادی وطن، تنها مسئولیت حکومت نبوده و افزون بر آن، ملت هم، در این زمینه مسئولیت دارد. استاد در روشنایی آیت‌های:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ...﴾^۲

۱. بغدادی، عبدالقاهر بن طاهر، اصول الدین، ۲۷۹. «مرکز تدوین»

۲. متن مکمل آیت و ترجمهٔ معانی آن این است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أُولَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا﴾

﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾^۲
 ﴿وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾^۳
 ..﴿
 ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾^۴

به این باور است که این همه خطاب‌های قرآنی بیانگر این مطلب‌اند که جامعه اسلامی جامعه‌ای است پویا، بیدار و متوجه مصالح عام جامعه، که همه نیروهای پویای آن، در جهت اصلاح وضع آن، از طریق امر به کارهای

وَأَنْ تَلُؤُوا أَوْ تُعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا﴾

و ترجمه آیت این است: (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، پیوسته به عدالت قیام کنید و برای خدا گواهی دهید. هر چند به زیان خودتان یا [به زیان] پدر و مادر و خویشاوندان [شما] باشد. اگر [یکی از دو طرف دعوا] توانگر یا نیازمند باشد، باز خدا به آن دو [از شما] سزاوارتر است، پس از پی هوس نروید که [در نتیجه از حق] عدول کنید و اگر به انحراف گرایید یا اعراض کنید، قطعاً خدا به آنچه انجام می‌دهید، آگاه‌است). نساء/۱۳۵. «مرکز تدوین»

۳. متن کامل آیت و ترجمه معانی آن این است: ﴿إِنَّمَا إِلَهُ الْبَرِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا لَا تَجْلُوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ وَلَا الْقَلَائِدَ وَلَا آمِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامَ يَتَتَفَعُونَ فُضْلًا مِّن رَّبِّهِمْ وَرِضْوَانًا إِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا وَلَا يَجْرِمُكُمْ شَتَائُ قَوْمٍ أَنْ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ تَعْتَدُوا وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید حرمت شعائر خدا و ماه حرام و قربانی بی‌نشان و قربانی‌های گردن‌بنددار و راهبان بیت الحرام را که فضل و خشنودی پروردگار خود را می‌طلبند، نگاه دارید و چون از احرام بیرون آمدید [می‌توانید] شکار کنید و البته نباید کینه‌توزی گروهی که شما را از مسجد الحرام باز داشتند، شما را به تعدی وادارد و در نیکوکاری و پرهیزگاری با یکدیگر همکاری کنید و در گناه و تعدی دستیار هم مشوید و از خدا پروا کنید که خدا سخت‌کیفر است). مانده / ۲. «مرکز تدوین»

۴. متن کامل آیت و ترجمه معانی آن این است: ﴿وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾^۵
 (و باید از میان شما گروهی [مردم را] به نیکی دعوت کنند و به کار شایسته وادارند و از زشتی بازدارند و آنان همان رستگارانند). آل عمران/ ۱۰۴. «مرکز تدوین»

۵. متن کامل آیت و ترجمه معانی آن این است: ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَٰئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾

(مردان و زنان مؤمن، برخی دوستان و یاوران برخ دیگرند، همدیگر را به کار نیک می‌خوانند و از کار بد، باز می‌دارند و نماز را چنان‌که باید می‌گزارند و زکات را می‌پردازند و از الله و پیغمبرش فرمان‌برداری می‌کنند، ایشان کسانی‌اند که الله به‌زودی ایشان را مشمول رحمت خود می‌گرداند، الله بسی توانا و حکیم است). توبه / ۷۱. «مرکز تدوین»

پسندیده و نهی از منکرات و زشتی‌ها و پلیدی‌ها دست‌به‌کارند.

استاد در ارتباط به این موضوع می‌گوید:

«به عقیده من، در هر نظام سیاسی و در هر حکومتی، شاید یک قسمت مسایلی است که تنها به دولت‌ها مربوط باشد، اما یک قسمت قضایای دیگر است که تنها قضایای دولتی نیست، بلکه قضایای ملی است، به سرنوشت همه ملت ارتباط دارد.»^۶

۳ - آزادی به گونه عام، از جمله آزادی سیاسی حق همه است:

استفاده و بهره‌وری انسان از اصل آزادی روی دیگر سکه «توحیدباوری» بوده و انسان با گفتن کلمه «لا اله الا الله محمد رسول الله» و اعلان خضوع در برابر خداوند واحد و یگانه، خود را از هر قید و بند و قدرت‌های دیگری بشری آزاد می‌سازد.

استاد در روشنائی آیات

﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ ۚ﴾^۷
 ﴿فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ ۚ﴾^۸
 ﴿أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾^۹

۶. «خط رهبر» برهان‌الدین ربانی، (۱۳۹۱) نوبت چاپ: نخست، ناشر: «مرکز تدوین آثار رهبر شهید» چاپخانه، بهیر، افغانستان، ۴۷/۱ - ۴۱.

۷. متن کامل آیت و ترجمه معانی آن این است: ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ ۚ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنَ بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ (در دین هیچ اجباری نیست و راه از بیراهه به‌خوبی آشکار شده‌است. پس هرکس به طاغوت کفر ورزد و به الله ایمان آورد، به یقین، به دستاویزی استوار - که آن را گسستن نیست - چنگ زده‌است و خداوند شمای داناست.). بقره/۲۵۶. «مرکز تدوین»

۸. متن کامل آیت و ترجمه معانی آن این است: ﴿وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ ۚ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِنْ يَسْتَغِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ ۚ بَسَّ الشَّرَابِ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقًا﴾

(و بگو حق از پروردگارتان [رسیده] است. پس هر که بخواهد بگردد و هر که بخواهد انکار کند که ما برای ستمگران آتشی آماده کرده‌ایم که سرپرده‌هایش آنان را در بر می‌گیرد و اگر فریادرسی جویند به آبی چون مس گداخته که چهره‌ها را بریان می‌کند یاری می‌شوند و چه بد شرابی و چه زشت جایگاهی است.). کهف / ۲۹. «مرکز تدوین»

۹. متن کامل آیت و ترجمه معانی آن این است: ﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَآتَمَنَ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلُّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾

آزادی را به حیث یک اصل عمومی، در عرصه حیات انسان از جمله، در حیات سیاسی او، به خوانش گرفته و حتی آن را در مورد آزادی عقیده، به حیث اساسی ترین اصل، مورد تأکید قرار می دهد. استاد در جزوه درسی خویش در دانشکده شرعیات دانشگاه کابل تحت عنوان «نظام سیاسی اسلام» در ارتباط به انواع آزادی، از جمله آزادی عقیده و آزادی رأی و آزادی اجتماعات، می نویسد: «اسلام آزادی عقیده را مشروع دانسته و به مسلمانان فرمان می دهد؛ تا با پیروان ادیان دیگر که با مسلمانان در حالت جنگ قرار ندارند، در فضای صلح و همزیستی مسالمت آمیز به سر برند و با آنان بر مبنای عدالت معامله نمایند..» استاد در تأیید نظریات خویش به آیت های ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ...﴾ و:

﴿وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾^{۱۰}

و
﴿لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ...﴾^{۱۱}

استناد کرده و در مورد آزادی رأی و آزادی اجتماعات می نویسد: «افراد حق دارند به خاطر ابراز نظر در مکان معین و در زمان معین جمع شده و از طریق کنفرانس ها و سمینارها از این حق استفاده کنند.»^{۱۲}

(و اگر پروردگار تو می خواست قطعاً هر که در زمین است همه آنها یکسر ایمان می آوردند. پس آیا تو مردم را ناگزیر می کنی که بگردند.) یونس / ۹۹. «مرکز تدوین»

۱۰. انفال / ۶۱. «مرکز تدوین»

۱۱. متن کامل آیت و ترجمه معانی آن این است: ﴿لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾^{۱۱} [اما] خدا شما را از کسانی که در [کار] دین با شما جنگیده اند و شما را از دیارتان بیرون نکرده اند، باز نمی دارد، که با آنان نیکی کنید و با ایشان عدالت ورزید؛ زیرا خدا دادگران را دوست می دارد. (ممتحنه / ۸. «مرکز تدوین»)

۱۲. «نظام سیاسی اسلام» برهان الدین ربانی، ۳۲-۳۳. «مرکز تدوین»

۴ - حکومت اسلامی در اندیشه سیاسی استاد حکومت مدنی است: حکومت مطلوب و قابل‌پذیرش از نظر استاد، حکومتی است مدنی، حکومتی که شهروندان آن را مسلمان و کافر و گبر و ترسا تشکیل داده و همه با قبول مکلفیت‌های حکومت اسلامی، از همه حقوق شهروندی برخوردارند، حکومتی که تجلی آن را می‌توان در بندهای میثاق مدینه مشاهده و لمس کرد، میثاقی که اصول عمومی یک کنش سیاسی را در چهارچوب دولت اسلامی مشخص ساخته است.

میثاق مدینه چنان اصول مهم سیاسی را پایه‌گذاری کرد که در یک‌سخن می‌توان آن را به حیث قانون اساسی دولت نوپای مدینه حساب کرد. دولت مبتنی بر میثاق مدینه، دولتی بود استوار بر ارزش‌هایی که پیروان ادیان مختلف را در زیر یک سقف جا داده و دروازه‌اش به روی همه شهروندان باز و همه از حقوق شهروندی برخوردار بوده و به وجایب خویش التزام داشتند.

استاد، در پیوند به چهره‌نگاری حکومت اسلامی می‌گوید: «زمانی که ما حکومت اسلامی می‌گوییم، نباید بعضی از کشورها هراس داشته باشند و بترسند؛ بلکه باید بدانند که حکومت اسلامی در این نقطه، خلاصه می‌شود:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾

پس پیام دین، پیام رحمت به بشریت است.

و به این اساس است که پیامبر { می‌فرماید:

﴿الْخَلْقُ كُلُّهُمْ عِيَالُ اللَّهِ﴾

بشریت خانواده خدا است. کافر و مسلمان، سیاه‌وسفید، شرقی و غربی، همه جزء این خانواده‌اند، هیچ‌کس نمی‌تواند، به نام مسلمان کسی را از خانواده خود [جغرافیای حکومت اسلامی] بیرون کند.

این چنین می‌بینیم که در میثاق مدینه، تفکر دوات‌داری در حکومت اسلامی، بر مبنای شهروندی ترسیم شده است؛ نه بر مبنای دین.

به این اساس این تفکر، یعنی تفکر حکومت اسلامی، به معنی ایجاد

یک فضای برابری و ایجاد یک دنیای پر از لطف و رحمت است.^{۱۳}

احترام به رأی دیگر اندیشان:

احترام به رأی مخالفان و باز بودن روزنه گفت‌وگو با آنان از شاخصه‌های برازنده حکومت اسلامی دوران حکومت‌داری استاد است، که با قبول همه فشارهای احزاب همسو و اکثریت چهره‌های جهاد و شخصیت‌های مستقلى که از کادرهای احزاب چپی خاطره خوبی نداشتند، هیچ‌گاه کسی و یا شخصیتی را به جرم آنکه به فلان گروه چپ و یا راست وابستگی دارد، از کارهای دولتی برکنار نکرده و از توظيف آنان در نهادهای حکومتی ابا نمی‌ورزید.

ویکی از مواردی که مورد اعتراض اکثر احزاب جهادی و مخالفان حکومت از جمله به اصطلاح علمای طالبان بود؛ همین رویه حکومت‌داری استاد بود، که همه شهروندان را بعد از پیروزی جهاد، بدون در نظر داشت ارتباط حزبی و ایدیولوژی آنان، در حکومت شریک ساخت.

به یاد دارم، آن‌گاه که گروه‌های مجاهدین به ملاقات استاد می‌آمدند و از موجودیت افراد مربوط به احزاب چپ و سکولار با استاد حرف می‌زدند، استاد با ذکر مثال‌هایی از صدر اسلام به آنان پاسخ داده و عمل پیامبر { را که به احترام جنازه شخص غیرمسلمان به پا خاست، مثال می‌زد و می‌گفت که پیامبر در برابر سخن یاران خود که می‌گفتند: این جنازه یک یهودی بود، گفت: آیا این شخص یک انسان نیست؟

و به این پیام حضرت علی، به مالک اشتر والی او در مصر، استناد می‌کرد که برای والی خود گفته بود: قلب خود را از مهربانی و محبت و لطف برای شهروندان آکنده ساز؛ زیرا رعیت (شهروندان) در دو صف قرار دارند، یا برادران دینی تویند و یا شبیه و مانند تو در آفرینش.

بلی! آموزه‌های اسلامی بر این امر تأکید دارند که اختلاف در میان مردم یک امر طبیعی است، خداوند در این مورد می‌فرماید:

۱۳. «خط رهبر» (۱۳۹۱) ۹۳/۱-۹۴. «مرکز تدوین»

﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً ۖ وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ * إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ ۚ﴾^{۱۴}

این آموزه‌ها همه بر وحدت اصل انسانی و کرامت همه فرزندان آدم تأکید می‌کند و در خطاب و گفتمان قرآنی هم بر این امر تأکید ورزیده شد و بر مبنای همین اصل است که همه فرزندان آدم در زیر یک سقف انسانی قرار گرفته و از مصونیت شرعی و قانونی، برخوردارند.

آری! وقتی که مشروعیت کثرت‌گرایی دینی در گفتمان قرآنی، مدار اعتبار باشد، کثرت‌گرایی در امور اجتماعی در عرصه اصطلاحات اجتماعی، به گونه‌ی اولی مشروعیت داشته و مورد تأیید آموزه‌های اسلامی است.

این‌گونه موضع‌گیری استاد شهید، در برابر دیگراندیشان، همان گفته دانشمندی را به یاد می‌آورد که گفته بود: «من مخالف نظر توأم؛ ولی برای آزادی تو مبارزه می‌کنم»

برجسته‌سازی نقش علما در امر سیاست کشور:

سیاست در حکومت مطلوب استاد، مخصوص طبقه ویژه نبوده؛ بلکه همه اطیاف و اقشار جامعه - از فیلسوف گرفته؛ تا فقیه و صوفی و سایر طبقات جامعه - باید در اداره کشتی سیاست کشور، در میان تلاطم امواج بحران‌های اجتماعی و اقتصادی سهیم باشند.

عنصر مهم و مؤلفه اساسی در نهاد موسوم به «شورای اهل حل و عقد» که در نخستین عصرهای اسلامی در انتخاب خلیفه و یا رئیس دولت، نقش ملموسی را بازی می‌کردند، همانا علمای امت بودند که در قاموس اصطلاحات جدید سیاسی، می‌توان از آن به نام انتخاب‌زعیم سیاسی

۱۴. متن کامل آیت و ترجمه معانی آن این است: ﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً ۖ وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ * إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ﴾

(و اگر پروردگار تو می‌خواست، قطعاً همه مردم را امت واحدی قرار می‌داد، در حالی که پیوسته در اختلاف‌اند * مگر کسانی که پروردگار تو به آنان رحم کرده، و برای همین، آنان را آفریده‌است و وعده پروردگارت [جنین] تحقق پذیرفته‌است [که] البته جهنم را از جن و انس یک‌سره پر خواهیم کرد.) هود / ۱۱۸ - ۱۱۹. «مرکز تدوین»

دولت، توسط خبرگان یادکرد.

به این اساس علما در جوامع اسلامی، از نقش اساسی در رهبری جامعه برخوردار بوده و نباید نظاره‌گر جریان امور در کشور باشند.

استاد شهید در سخنرانی‌ای که در شورای علمای افغانستان به تاریخ ۱۳۹۰/۵/۵ ه.ش داشتند، ضمن برشمردن وظایف علما در مورد وظیفه سیاسی آنان گفت:

«سومین وظیفه‌ای که علما دارند وظیفه سیاسی است. علما تنها تماشاچین نمی‌باشند؛ بلکه باید در تشکیل نظام و اداره، نقش خود را داشته باشند. حتی «شورای اهل حل و عقد» که در فرهنگ سیاسی اسلام است، اهل آن نخبگان است. فعلاً در نظام‌های مختلف، مثلاً بعضی رؤسایان، از طریق شوری تعیین می‌شود و بعضاً از طریق ریفرنندوم و همه‌پرسی انتخاب صورت می‌گیرد؛ اما در فرهنگ سیاسی اسلام زمامداران توسط نخبگان انتخاب می‌شوند، که آن را به نام «شوری اهل حل و عقد» یاد می‌کنند، که یک‌بخشی عمده‌ای از این شوری علمای امت‌اند، پس علما باید در نظام سیاسی در اداره و نظام و در به میان آوردن و ساختار نظام، مستقیماً سهم خود را داشته باشند، به این اساس علما نباید این وظیفه علمی، اجتماعی و سیاسی خود را فراموش کنند.»^{۱۵}

چیستی جهاد؛ در هم‌سویی با دیدگاه استاد
(شهید برهان‌الدین ربانی، اکادمیسن علوم ج.ا.ا)

عبدالباری راشد

کلیدواژه‌ها:

جهاد، مبارزات علمی- عملی، احساساتی و ضرورتی، چگونگی جهاد افغانستان، تعریف، عوامل پیروزی و شکست جهاد.

چکیده:

جهاد افغانستان، یک جریان بر حق ملی و اسلامی بود، که به خاطر دفع و طرد تجاوز استعمار شرق، (شوروی سابق) با آرمان ایجاد یک نظام اسلامی در کشور بیش از یک دهه، ادامه یافت.

جهاد افغانستان، پس از پیروزی بر تجاوز اتحاد شوروی، با دسایس و توطئه‌های غرب در امر تشکیل یک نظام اسلامی به بن‌بست روبه‌رو شد. یکی از دلایل این شکست، شکل احساساتی و ضرورتی جهاد بود. به هر صورت شکست انقلاب و کاستی‌گونه مبارزه احساساتی و ضرورتی مردم افغانستان به هیچ صورت از قدسیت ملی، اسلامی و تاریخی آن نمی‌کاهد. عامل اصلی پیروزی جهاد، در خصوص مقابله با تجاوز شوروی، تنها حمایت خداوندی بود، که همه اسباب، اوضاع، وسایل و امکانات ظاهری و مادی این پیروزی را فراهم ساخت.

علل ناکامی انقلاب در راستای ساختن یک نظام قدرتمند مستقل اسلامی، تغییر حالات باطنی اکثر بزرگان جهاد و مردم و بالآخر آن، سلب حمایت خداوند^۱ از آن جریان شد.

همکاری‌های جهان اسلام و دنیای کفر، بر اساس نیاز همه کشورهای

منطقه و دنیا برای مقابله با شوروی به منظور وقایه و حفاظت منافع خودشان بود.

مقدمه:

در سیمینار حاضر که به خاطر گرامیداشت از شخصیت سیاسی، علمی و ایمانی استاد شهید اکادمیسن علوم جمهوری اسلامی افغانستان، برهان‌الدین «ربّانی» به مثابه یک رهبر مجاهد و انقلابی دایر گردیده‌است، جا دارد که چیستی جهاد افغانستان را در موافقت و مطابقت با افکار و نظریات نورانی ایشان مطرح کنیم.

لازم به تذکّر است، دیدگاهی که در رابطه به چیستی جهاد در این یادداشت ارائه می‌شود این شاء الله روح نظرگاه استاد شهید را در قضایای جهاد افغانستان به مثابه یک رهبر و یک ایدیولوگ انقلابی اسلام برمی‌تابد. چه نگارنده این تحلیل یک‌رشته مسائل جهاد و مواضع دولت اسلامی را مستقیماً از زبان خود ایشان، در دوران همکاری‌های رسمی خویش با آن شهید صلح و سیاست برداشت کرده‌ام.

جهاد به مفهوم کلی آن عبارت است، از: مجموع تلاش‌های مالی، جانی و زبانی یک فرد یا یک امت، به منظور دعوت بشریت به سوی حق با تیت کسب رضای خدای متعال و اعلاّی کلمه الله که تا دام قیامت جاری است.

﴿الجهاد ماض الی یوم القیامة﴾^۱

(جهاد؛ تا قیامت جاری است.)

امّا جهاد به طور خاص به کلیه مساعی و فعالیت‌های جدی، گرم و

۱. این حدیث با این لفظ ضعیف است. این حدیث را با این لفظ امام ابوداود به شماره ۲۵۳۲ و سعید بن منصور (۱۷۶/۲) به شماره ۲۳۶۷ و ابویعلی الموصلی (۲۸۷/۷) به شماره ۴۳۱۲، روایت کرده‌اند که هر سه آن به یزید بن ابی نُسَیبه می‌رسد که ایشان راوی مجهول است. و حدیث عروة البارقی که امام بخاری در صحیح خود به شماره ۲۸۵۲ آن را چنین روایت کرده‌است: «الخیل معقود فی نواصیها الخیر الی یوم القیامة الأجر و المغنم.» ما را از حدیث بالای بی‌نیاز می‌سازد. «مرکز تدوین»

پیکارگرانه‌ای اطلاق می‌شود که دست هر قدرت و جریان متجاوز را قطع، کند که یا مانع راه دعوت شود و یا به دین، خاک و غیره نوامیس ملی، مقدسات دینی، سیاسی و سایر ارزش‌های اسلامی و انسانی امت مسلمه ایجاد تهدید کند. هدف جهاد مسلحانه نیز تنها و تنها بر محور حصول رضای خدا و ﴿حتى تكون كلمة الله هي العليا﴾ استوار است.

اما هر قیام آزادی‌خواهانه‌ای که فاقد مقصد رضای خدا و اعلا‌ی کلمه الله باشد، «جهاد» نخواهد بود. اگر هدف آن فقط کسب آزادی و سایر خواست‌های ملی و انسانی باشد، چنین امری جهاد نه؛ بلکه همچو مبارزه‌ای صرف یک مبارزه سیاسی، ملی و انسانی تعریف می‌شود.

کلیه مبارزات و مجاهدات تاریخی افراد، احزاب، جنبش‌ها و ملت‌ها از نظر شکل و محتوی عموماً به یکی از صورت‌های ذیل نمایان می‌گردند. الف) مبارزات علمی و عملی: مبارزه علمی و عملی بر بنیاد مطالعه همه‌جانبه کلیه اوضاع عینی و ذهنی جامعه و نیروهای موافق و مخالف جهانی، تحت یک رهبری واحد به مثابه محور جهاد و مبارزه، صورت می‌گیرد.

رهبر، باید آگاه‌ترین، مؤمن‌ترین و عامل‌ترین انسان نسبت به داعیه مبارزه و جهاد باشد. پیروان نیز باید آگاهانه، صادقانه و عاملانه در راه اهداف والای مبارزه (جهاد) عملاً گام بگذارند. بدون شک همچو مجاهدات علمی و عملی نتایج مثبت و موفقانه به بار می‌آورند؛

نمونه‌های مجاهدات علمی و عملی را می‌توان در مجاهدات انبیای کرام و پیروان موفق ایشان دید.

ب) مبارزات احساساتی: که از دردهای فردی، اجتماعی انسانی و یا اسلامی منشأ می‌یابند و بدون توجه به مطالعه علمی اوضاع عینی و ذهنی جامعه و تاریخ، صورت می‌پذیرند که عمدتاً به شکست مواجه می‌شوند. این نوع مبارزات را می‌توان در حرکت‌های سیاسی- نظامی، ناموفق و بد نتیجه احزاب، گروه‌ها و ملت‌های اسیر و محکوم جهان ملاحظه کرد؛

ج) مبارزات ضرورتی: این نوع مبارزات هم مبانی تحمیل یک مقاومت

یا حرکت اجتماعی را در سرشت خود دارند، که از جانب احزاب و مردم فاقد برنامه‌های علمی و عملی مبارزاتی شکل می‌گیرند و این‌گونه مبارزات نیز اکثراً پایان موفقیت‌بار ندارند.

چگونگی جهاد افغانستان:

این بحث، شامل نکات ذیل است:

۱- تعریف؛

۲- عوامل پیروزی و شکست آن.

۱- تعریف: جهاد افغانستان به‌عنوان یک جریان برحق ملی اسلامی بر بنیاد ایدیولوژی اسلامی و کلیه انگیزه‌های لازم ملی و انسانی شکل گرفت، که به خاطر دفع و طرد تجاوز کفر و الحاد جهانی با آرمان ایجاد یک نظام اسلامی در افغانستان بیش از یک دهه ادامه یافت.

ملت مسلمان و بی‌دفاع افغانستان اعم از همه اقوام و مذاهب خُرد و بزرگ ما از وجب، وجب این خاک مقدّس با قبول بزرگ‌ترین تلفات مالی و جانی مردانه دفاع کردند. سرانجام در این پیکار نابرابر اتحاد شوروی متلاشی شد و یک‌رشته تغییرات و تحولات عظیم نظامی - سیاسی در سطح بین‌المللی به سُود استعمار غرب رونما گردید. بلافاصله دست‌آوردهای جهاد افغانستان آماج دسایس و توطیه‌های نظامی استخباراتی جهان غرب واقع شد که بعد به ضرر کامل مردم افغانستان و برخی از کشورهای دیگر منطقه و جهان پایان یافت.

قابل ذکر است که جهاد مردم افغانستان از تیپ‌های مبارزات ضرورتی و احساساتی توصیف شده می‌تواند. جنبه احساساتی بودن آن منوط می‌شود به دردها و احساسات پاک پیش‌قراولان جهاد یعنی جنبش جوانان مسلمان یا به‌عبارت دیگر برخی از اعضای نهضت اسلامی افغانستان.

اکثریت قاطع این نهضت، جوانان متدین و مسلمانی بودند که با کسب احساسات اسلامی و ملی از ورای مطالعات متفرق آثار اسلامی دانشمندان بیدار کشور و جهان و یا به اثر تعرضات پیروان الحاد و بیدادگری‌های دول

مستبد زمان پایشان به عرصهٔ مبارزه کشانیده شد. بُعد ضرورتی بودن این جهاد مربوط می‌شد به حملهٔ ناگهانی اتحاد شوروی به کشور و عدم آمادگی لازم سیاسی و فکری مردم و روشنفکران مسلمان آن وقت برای یک مقابله و مبارزهٔ علمی و عملی در برابر اردوی سرخ متجاوز.

بناءً ملت افغانستان، بدون رهبری واحد بر اساس یک ضرورت تحمیلی تاریخی، به مقابله و مجادلهٔ قبلاً طراحی نشده دست زدند. اما هرگز فراموش نباید کرد که تعریف مبارزهٔ ضرورتی - احساساتی مردم ما از قدسیت آن هرگز نمی‌کاهد. به این دلیل که اگر احساساتی هم بود منشأ از احساسات پاک ملی - اسلامی مردم ما می‌گرفت و اگر ضرورتی هم بود، بنیاد آن را یک ضرورت ملی و دینی می‌ساخت.

۲- عوامل پیروزی جهاد افغانستان بر کفر جهانی شرق:

با یک نگاه کلی، اما ژرف و تحقیقی می‌توان عوامل مؤثر ظاهری و اصلی پیروزی جهاد کشور را در برابر تجاوز اتحاد شوروی چنین تبیین کرد: اصل اساسی، حمایت خداوند - جَلَّ جلالُه - از جهاد ملت افغانستان. حمایت الهی که به حیث یک اصل ایمانی و عقیدتی از آن بحث می‌شود به‌طور عینی، در ظهور اوضاع، امکانات و همه زمینه‌های مادی و معنوی آن پیروزی تبلور می‌یابد.

لازم است تا جسته جسته، به شماری از آن مظاهر حمایت‌های خداوندی - جل جلاله - اشاره شود که تمامی اسباب ظاهری پیروزی مجاهدین افغانستان را در سطح ملی و بین‌المللی نیز فراهم ساخت. از آنجاکه اتحاد شوروی سابق با لجام‌گسیختگی کامل در برابر خدا و خلق خدا، اعلان جنگ داد و فلسفه‌ها و مکتب‌هایی را مبنی بر بی‌خدایی (آته‌ایزم) ایجاد و حمایت کرد، زمانی که به کشور اسلامی افغانستان به‌قصد امحای دین و سرزمین‌های اسلامی این منطقه، آهنگ تجاوز کرد.

طبعاً موافق به سَنَتِ الله ﴿إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾^۲
 اراده الله بر آن رفته بود؛ تا اتحاد شوروی را پس از مهلتی بر مبنای اصل
 فلسفه آزمایش توسط ملت ناتوانی؛ چون مردم افغانستان از صحنه اقتدار در
 سطح ابرقدرت براندازد.

﴿تَبَارَكَ الَّذِي.. الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾^۳
 (مبارک است ذاتی که ... ذاتی که مرگ و حیات را آفرید؛ تا شما را بیازماید
 که کدام یک شما بهترین اعمال را انجام می‌دهید.)

فلهذا خداوند 'ملت مجاهد افغان را که با یک عزم راسخ و توکل با
 خدا جل جلاله متحداً رودرروی باطل ایستاده شدند، تأیید و حمایت فرمود و این
 ملت بیچاره را در آن معرکه حق و باطل ظفر بخشید.
 ﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَ
 تُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ﴾^۴

ترجمه معانی آیت: بگو: بار الها! مالک حکومت‌ها! به هرکس بخواهی،
 حکومت می‌بخشی و از هرکس بخواهی حکومت را می‌گیری، هرکس را
 بخواهی، عزت می‌دهی و هرکه را بخواهی خوار می‌کنی تمام خوبی‌ها به
 دست توست.

آمادگی افکار عمومی از دنیای اسلام، تا چین سوسیالیست و امریکای
 امپریالیست برای دفاع و تأیید از داعیه برحق جهاد ملت افغانستان، در مقابل
 تجاوز شوروی، یکی از نشانه‌های تأییدات و حمایت خداوند جل جلاله بود، که
 این راز تنها برای دارندگان قلب‌های آگاه و مؤمن قابل درک است و بس.
 آن جو مناسب ذهنی افکار عامه جهانی، سبب شد، تا اکثر ملت‌ها،

۲. متن کامل آیت و ترجمه معانی آن این است: ﴿وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾
 (و بگو حق آمد و باطل نابود شد. آری باطل همواره نابودشدنی است.) (الاسراء/ ۱۸. «مرکز تدوین»)

۳. کامل آیات مبارکه و ترجمه معانی آن، این است: ﴿تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ
 قَدِيرٌ* الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ﴾

(بزرگوار [و خجسته] است آنکه فرمانروایی به دست اوست و او بر هر چیزی تواناست، همانکه مرگ
 و زندگی را پدید آورد تا شما را بیازماید که کدامتان نیکوکارترید و اوست ارجمند آمرزنده) (الملک/

۱-۲. «مرکز تدوین»

۴. آل عمران/ ۲۶. «مرکز تدوین»

کشورها و قدرت‌ها به جریان جهاد افغانستان من حیث یگانه سنگر ضد اردوگاه سوسیالیسم شوروی پیوندند و خود را از شر پیشروی ابرقدرت ناشکن آن عصر، وقایه و حفاظت کنند.

سپس کشورهای منطقه و جهان از چین، پاکستان و ایران، تا اروپا و امریکا، زمینه‌سازی‌های مناسب منطقوی و جهانی را برای مقابله با ارتش سرخ در سطوح مختلف مساعدت‌ها و همکاری‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی، اطلاعاتی و تبلیغاتی ایجاد کردند.

دو کشور همسایه (پاکستان و ایران) میلیون‌ها مهاجر و مجاهد افغان را در سرزمین‌های‌شان با حرمت تمام پناه دادند، کشورهای اروپایی و امریکایی نیز بخشی از مهاجرین افغانی را در قلمرو خودشان پذیرفتند.

تعدادی از دولت‌ها به آموزش نظامی و تقویۀ مجاهدین با اهدای انواع اسلحه پیاده و نیمه‌ثقیله پرداختند. عده دیگر از جمع مسلمین و کفار جهان، با مساعدت‌های خدماتی، کالایی و نقدی در کنار مجاهدین و ملت افغانستان ایستادند. ردیف‌شدن این همه اوضاع و امکانات ظاهری نتیجه و اثر حمایت خداوندی^۱ از جهاد افغانستان بود؛ نه امری تصادفی و نه کار اخلاقی و زاده خصلت کشورها و قدرت‌های جهانی.

احساس خطر غرب از نیروی عظیم اتحاد شوروی تنها وجه مشترک همکاری میان ملت افغانستان و دول غربی بود. بنهائ همکاری غرب و جهان با جریان برحق جهاد جز در ظل حمایت خدا^۱ توجیه شده نمی‌تواند.

این چنین اتحاد و اتفاق قلبی، نظری و عملی ملت افغانستان، برای مقابله با تجاوز شوروی بعون‌الله عامل مهم و سرنوشت‌ساز بود که در امر پیروزی مجاهدین افغانستان محاسبه شده می‌تواند.

باوجود آنکه در دوران جهاد سراسر کشور، بر اساس دسته‌بندی‌های حزبی، مذهبی، زبانی، سمتی، محلی و گروه‌های مختلف نظامی - تنظیمی تقسیم شده بودند؛ اما همدلی و هم‌سنگری فرد فرد مردم ما علیه تجاوز قشون سرخ الحاد در همه‌جا نمایان بود. چه در یک چیز همه باهم متحد

بودند؛ یعنی جهاد علیه تجاوز و اخراج قوت‌های خارجی و ساختن یک نظام اسلامی!

بر همین اساس با همه تنوع ساختارهای نظامی، سیاسی در هر جا روحیه همکاری با همدیگر در مقابل نیروهای متجاوز شوروی به‌طور بارزی احساس می‌شد و لقب «مجاهد» به‌عنوان مقدس‌ترین القاب و حامل افتخار عظیم تاریخی و اخروی برای همه ملت افغانستان قابل قبول بود.

آن همدلی و یکپارچگی قلبی به قسم بی‌ارتجالی به‌میان نیامده بود؛ بلکه ملت افغانستان از دیرزمان برای احیای فریضه متروکه جهاد آمادگی ذهنی و قلبی داشتند. مخصوصاً پس از اشغال ستمگرانه آسیای میانه توسط شوروی‌ها و ایجاد حکومت‌های محلی دست‌نشانده دموکراتیک سوسیالیستی در آن کشورها!

مداخلات غیرمستقیم گاه و ناگاه و بعد حمله مستقیم شوروی بر افغانستان به حیث یک صاعقه نهایت مؤثر ملت افغانستان را با آن انگیزه‌های قلبی، از سرنوشت ملل محکوم، مظلوم و مسلمان آسیای میانه در برابر تجاوز شوروی، بسیج و متحد ساخت.

ایمان مردم به حقانیت و قدسیت مقام عبادی-سیاسی جهاد، اندیشه «فضیلت شهادت» بر «زندگی در اسارت» و یقین به پیروزی حق بر باطل در راه خدا جلّ از عوامل روحی و معنوی‌ای بود که عزم راسخ، اراده متین و اخلاص سرشار مردم ما را در میدان‌های فتح و پیروزی به نمایش می‌گذاشت.

تعدی و تجاوز شوروی‌ها از همه مرزهای انسانی و اخلاقی در مقابل مردم بی‌دفاع افغانستان عامل مهم بسیج ملت و مصمم‌تر شدن مردم افغانستان برای پیکار جدی علیه شوروی، بود؛ تا برای قربانی در راه آزادی روز تا روز فعال‌تر و انقلابی‌تر شوند. بالاخره خدای متعال پیروزی لازم را با شکست مفتضحانه و باورناپذیر اتحاد شوروی، در سرحد حذف نام و قلمرو شوروی به‌نام ملت مجاهد افغان رقم زد.

اینکه نیات و مقاصد نهانی و نهایی بعضی از کشورهای مؤید جهاد از آن همکاری‌ها چه بود؟ موضوع دیگر است که به موضوع‌گیری‌های امریکا و متحدینش در قبال افغانستان پس از پیروزی مجاهدین و سقوط شوروی برمی‌گردد؛ ولی بسیار مهم این است که تمام کشورهای خائن و صادق نسبت به افغانستان همگی برای حمایت از جهاد ملت افغانستان، در یک خط دفاعی قرار گرفتند! و این هم از مصادیق کمک و نصرت غیبی خدای غالب از جهاد ما بود.

اگر آن همبستگی و حمایت موقت کفار و مسلمانان با مردم افغانستان در اراده‌ی خاص ذات اقدس الهی ریشه نداشت. چرا امروز که افغانستان در آتش تروریزم جهانی دولتی می‌سوزد، هیچ‌کس مخصوصاً قدرت‌های بزرگ با حضور فیزیکی خود در کشور، از آن حمایت نمی‌کنند و به نجات این ملت مظلوم و بی‌دفاع نمی‌پردازند؟

عمده‌ترین عوامل شکست دولت اسلامی در مقابل دسایس خارجی:

تغییر نفس، ناسپاسی و قطع حمایت الهی:

برگشتن تدریجی مجاهدین و مردم از یک وضع بهتر باطنی به یک حالت بدتر معنوی. خداوند متعال در این مورد می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ...﴾^۵

یعنی: بی‌شک الله در زندگی هیچ قومی تغییر نمی‌آورد؛ تا زمانی که آنان در نفس‌های خود تغییر نیاورند.

به توضیح دیگر، خدافراموشی اکثر اراکین دولتی و منسوبین قدرتمند جهاد در اثر گرایش‌های مادی و بذل‌توجه بیشتر به خواست‌ها و مطامع

۵. ﴿لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِّنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ﴾

(برای او فرشتگانی است که بی‌درپی او را به فرمان خدا از پیش رو و از پشت سرش پاسداری می‌کنند در حقیقت خدا حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند و چون خدا برای قومی آسیبی بخواهد هیچ برگشتی برای آن نیست و غیر از او حمایتگری برای آنان نخواهد بود.) (الرعد/

نفسی چون حرص بیجا، قدرت‌طلبی، انانیت و سایر کاستی‌های روحی و معنوی موجبات قطع حمایت خداوندی را از ایشان فراهم ساخت.

تغییرات ملموس و مشهود نفسی برخی رجال سیاسی، نظامی و علمی مؤثر در دستگاه دولت و تنظیم‌های جهادی که سبب تغییر نیت و اعمال بزرگان قوم شد، جامعه را نیز به‌سوی تغییرات منفی در نظام باطنی‌شان کشانید و در فرجام محکوم سنت نزول عذاب الهی گردیدند.

خدای حکیم و قدیر نزول عذاب‌های دردناک الهی را بر جوامع و اقوامی که بزرگان دولت، دانش و ثروتشان (مترفین) رو به گناه و ناشکری آرند، چنین وعید شدید می‌دهد:

﴿وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَرْنَاهَا تَدْمِيرًا﴾^۶

ترجمه معانی آیت: و هنگامی که بخواهیم شهر و دیاری را هلاک کنیم، نخست اوامر خود را برای «مترفین» آنجا، بیان می‌داریم، سپس هنگامی که به مخالفت برخاستند و استحقاق مجازات یافتند، آنان را به شدت درهم می‌کوبیم.

با قطع حمایت خداوند از گروهی که به بزرگ‌ترین نعمت الهی (حاکمیت و آزادی) متوجه نشده و شکرگزاری لازم قولی و عملی آن را ادا نکرده، برعکس به کفران نعمت‌ها پرداختند، محکوم به عذاب‌های گوناگون بعدی تا بدترین آفت‌های امروزی به‌وسیله تروریسم جهانی دولتی گردیدیم. آیه کریمه:

﴿وَلَيْنَ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ﴾^۷

گویای قاهرانه و زیبای این هشدار خدایی است.

یعنی: و اگر ناسپاسی کنید، قطعاً که مجازاتم شدید است!

۶. الإسراء ۱۶. «مرکز تدوین»

۷. ﴿وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ﴾ (و آنگاه که پروردگارتان اعلام کرد که اگر واقعاً شاکرگزاری کنید [نعمت] شما را افزون خواهم کرد و اگر ناسپاسی نمایید قطعاً عذاب من سخت خواهد بود.) ابراهیم/۷. «مرکز تدوین»

علّت‌العلل اصلی و اساسی همه شکست و ریخت‌های انقلاب ما، همین اصل است که عرض شد. یعنی قطع حمایت خداوند از ملتی که پیروزی‌های رایگان الهی را زاده کمال و لیاقت خود و سایر عوامل و اسباب ظاهری دانسته از احسان‌های غیبی الهی آهسته‌آهسته به رو به غفلت آوردند. به موجب تغییرات منفی و بد نفسی مترفین (اهل قدرت، ثروت و دانش) و ملت افغانستان و سلب حمایت‌ها و نصرت‌های الهی از این قوم، بسترهای سقوط و شکست انقلاب اسلامی در عوامل محسوس و ملموس عینی آتی پدیدار گشت:

(الف) عوامل داخلی:

عدم توجه لازم مسئولین و پیش‌آهنگان جهاد کشور به اصلاح بُعد منفی ضرورتی و احساساتی جهاد. زیرا یکی از دلایل شکست این جهاد در مقابل دیپلماسی و توطئه‌های استعمار جهانی غرب همین بود. بدین معنی که برای تغییر و تبدیل نحوه احساساتی و ضرورتی جهاد به صورت یک مبارزه علمی و عملی تلاش کافی صورت نگرفت.

چه همه هم و غم رهبران و رهروان جهاد، تنها زدن و کشتن و بیرون کردن قوای خارجی بود و دیگر مانع و مزاحمی برای ایجاد یک نظام اسلامی نمی‌شناختند. حال آنکه با موجودیت کفر جهانی غرب در صحنه قدرت بین‌المللی و به حیث مارهای آستین در کنار مجاهدین به عنوان دشمنان اصلی حاکمیت اسلامی، این طرز تلقی غلط محض و اشتباه بنیادی و عقیدتی بود. انقلاب اسلامی به عناصر بسیار مهم و حیاتی دیگر نیز نیاز داشت که مورد توجه هیچ حزب و گروه نظامی سیاسی قرار نگرفت. به چند عنصر اهم آن اشاره باید کرد:

ایجاد رهبری واحد، اتحاد همگانی ملت، تربیت سلیم ایمانی، فکری و سیاسی کادرها و رهروان، پاک‌سازی صفوف جهاد و انقلاب از لوث وجود عناصر خائن، اتخاذ تدابیر مناسب برای خنثی ساختن دیپلماسی دشمنان داخلی و خارجی، عطف توجه به دریافت راه‌های اتکا به خود از هر جهت و بالتجربه بی‌نیازی از مساعدت‌های خائنانه و مغرضانه یهود و نصاری،

پیش‌بینی حوادث منتظره یا غیر مترقبه سازمان‌های جاسوسی جهانی، در مقابل انقلاب و کشور، شناخت درست و دقیق از دوست و دشمن، زنده نگاه داشتن روحیه جهاد و مبارزه در قلوب و روان همه نسل‌های حاضر و نو، احیای حس آشتی‌ناپذیری دایمی ملت با حاکمیت هر تیپ استعمار و بالاخره ایمان داشتن به همه ارزش‌های انقلاب ...!

در فهرست عوامل داخلی شکست انقلاب، خلای همه ضرورت‌های یادشده به چشم سر دیده می‌شد. چندین پارچگی ملت در زیر نام تنظیم‌ها بر اساس اصالت‌های حزبی، مذهبی و غیره از بارزترین عوامل شکست انقلاب است. متأسفانه دشمنان بین‌المللی توانستند از این خلأ و حربه در سازمان‌دادن جنگ‌های محلی و تنظیمی در برهه‌ای از دوران جهاد مخصوصاً بعد از پیروزی مجاهدین بر شوروی بیشترین استفاده را به نفع خود ببرند.

با دریغ و درد جانکاه بعضی از رهبری‌ها هرگز نتوانستند یا نخواستند که در بحث بیداری و آگاهی سیاسی ملت به سود اسلام، وطن و انقلاب نقشی بازی کنند. چنان‌که مردم بیچاره ما بدون کدام شعور سیاسی لازم و بدون فهم دقیق از قضایای کشور، منطقه و جهان، همیشه نسبت به غرب خوش‌بین بوده، تنها استعمار شرق را دشمن می‌پنداشتند. نتیجه این خلأ شعور سیاسی و طرز تلقی نادرست از حقایق جهان، همان شد که مردم ما با اعتماد به دشمنان غربی امروز به دست خود آن‌ها بر گلیم‌سیاه غم نشسته‌اند. تأثیرپذیری از تبلیغات القایی دشمن مبنی بر کشتن روحیه جهاد و آشتی‌پذیری با استعمار و کفر جهانی و گذاشتن سلاح جهاد بر زمین بعد از اخراج ارتش شوروی، عامل دیگر این شکست اسفناک است. نبود برنامه‌های علمی و عملی تربیه فکری، روحی و اخلاقی در چهارچوب درس‌نامه‌های سیاسی - اسلامی برای مجاهدین و مردم در ضمن آموزش‌های خشک نظامی، تا سبب رشد کامل آگاهی و اخلاق ارکان جهاد و دولت و شخصیت انقلابی و اسلامی آنان می‌شد.

ب- عوامل خارجی:

عدم همکاری و بلکه خصومت امریکا و متحدینش با دولت اسلامی و مردم افغانستان به هدف استقرار یک دولت غربی با سیستم دموکراسی به جای نظام مستقل اسلامی در افغانستان.

دستگاه‌های فعال استخباراتی و اسلام دشمن غرب به هدف یادشده همه امکانات لازم مادی، تکنیکی و تجارب استخباراتی، سیاسی و نظامی خود را به کار گماشتند؛ تا دولت آزاد و مستقل اسلامی افغانستان را از صحنه خارج ساخته و زمینه حضور نظامی و فیزیکی امریکا و ناتو را در این کشور مساعد سازند.

در گام نخست شماری از عناصر جاهل و خائن را در صفوف جهاد، مورد حمایت مستقل و مستقیم مادی و تبلیغاتی قرار داده از آنان به حیث اجنت‌های استخباراتی در راستای اهداف خویش استفاده اعظمی کردند. همینان بودند که همیشه عامل کشمکش‌های نظامی، سبوتاژها، نقض حریم اخلاق، قوانین و مقررات اسلامی، ملی و انسانی به نفع کفر جهانی می‌گردیدند.

ایجاد گروه طالبان و استعمال سوء و نامشروع آنان علیه حاکمیت ملی دولت اسلامی افغانستان، به‌عنوان یک حربه نظامی برای برانداختن دولت اسلامی و حذف ناحق مجاهدین از صحنه سیاسی و نظامی از جانب امریکا، سعودی و پاکستان مسئله‌ای است کاملاً هویدا که دیگر نیازی به اثبات و توضیح ندارد و مجامع سیاسی جهانی نیز انکار از این حقیقت ندارند.

«اجلاس بن» به حکم مرجع کارگردان و مشروعیت بخشنده آن همه برنامه‌های سازمان‌یافته استعمار غرب آخرین عامل شکست انقلاب اسلامی و انتقال قدرت به دولت دلخواه غرب بود.

فیصله‌های دیکته شده اجلاس بن به همه اجراءات پشت پرده استخباراتی غرب در قبال قضایای افغانستان مشروعیت داد و در پایان افغانستان را با حذف دولت اسلامی و آوردن نظام دموکراسی با حضور خارجی‌ها به یک

سرزمین بلا، ناامنی، جنگ، فقر، پسمانی و تروریزم دولتی مبدل ساخت. به‌عنوان حُسن ختام و اثبات محتوای کلی عرایض تقدیم شده، به گونه‌ی مشت نمونه خروار بعضی مواضع استاد شهید را در قضیه بن یادآور می‌شوم. با تصویری که از حقیقت قضایای جهاد و اسقاط دولت مشروع اسلامی افغانستان ارائه شد، استاد شهید با بصیرت خاص سیاسی‌ای که در قضایای ملی و بین‌المللی داشتند با فیصله‌های بن و شکل کار آن از اول تا اخیر موافق نبودند.

به‌طور اخص مخالفت استاد شهید با هر نوع تغییر و تبدیل رژیم به دست خارجی‌ان بود. حتی در روز به‌اصطلاح انتقال قدرت ضمن بیانیه‌ی مسووطی موضع مخالف خود را نسبت به پروسه بن برای آخرین بار به مقصد برائت خویش در تاریخ چنین اظهار فرمودند:

«این جانب اگرچه در آغاز کار اصرار داشتم، اعضای اداره موقت در پایتخت کشور در شهر کابل تعیین گردند، تا تاریخ و مردم در مورد ما حکم نکنند که حکومت افغان‌ها در خارج از مرزهای شان ساخته شد. اما با توجه به ضرورت فوری برگشت صلح و علاقه‌مندی جامعه جهانی به آن راضی شدم»^۸

از این لحن فصیح و بلیغ استاد شهید می‌توان به نکات ارزنده پی برد که ناگفته شامل بیانیه مؤرخ (۲۲ دسامبر ۲۰۰۱) ایشان است.

اول- اینکه استاد شهید با فیصله‌های بن و شکل انتقال قدرت آن‌هم در خارج از افغانستان قطعاً مخالف بودند، چنانکه می‌گویند: «این جانب اگرچه در آغاز کار اصرار داشتم، اعضای اداره موقت در پایتخت کشور در شهر کابل تعیین گردند...»^۹

در این جمله عبارت «اصرار داشتم» بدون شک تصویر ایستادگی از یک موضع مظلومانه و بی‌دفاع در برابر نیروی مقتدر، ظالم و حرف‌ناشنو را به ذهن می‌رساند.

۸. هفته نامه مجاهد، شماره (۳۶)، دور (۶)، سال (۱۲) ۱۳۹۳/۹/۳۰. «مرکز تدوین»

۹. همان؛

دوم- تعیین اعضای ادارهٔ موقت را در خارج مرزهای افغانستان، به‌عنوان یک ننگ تاریخی و ناقض حاکمیت ملی و آزادی مردم افغانستان هوشیارانه مطرح می‌کنند، چنان‌که به ادامهٔ سخنشان می‌افزایند: «تا تاریخ و مردم ما چنین حکم نکنند که حکومت افغان‌ها در خارج از مرزهایشان ساخته شد»^{۱۰}

سوم- پذیرش فیصله‌های بن بر اساس یک فشار خارجی‌ای که در این بیانیه به عبارت معنی‌دار و ماهرانهٔ (علاقه‌مندی جامعهٔ جهانی به آن) اشاره‌شده معنی تحمیل بر استاد شهید را می‌دهد.^{۱۱}

شهید صلح و سخن و سیاست با درایت و هوشمندی کامل این تحمیل را در پاراگراف بعدی چنین استادانه می‌رسانند: «اما با توجه به‌ضرورت فوری برگشت صلح و علاقه‌مندی جامعهٔ جهانی به آن راضی شدم»^{۱۲} «راضی شدم» نیز در این جمله پس از عبارت «اصرار در آغاز کار» آن‌هم بر اساس «علاقه‌مندی جامعهٔ جهانی به آن» معنای رسای اجبار و اکراه را به‌خوبی در ذهن تداعی می‌کند.^{۱۳}

چهارم- استاد شهید پس از نومی‌دی از تصمیم قاطع جامعهٔ جهانی، برای سرنگونی دولت مشروع اسلامی و عقب‌نشینی برخی از همکاران نزدیک ایشان برای حفظ نظام خواسته‌اند، تا از یک‌سو حقیقت علل شکست انقلاب و چگونگی پروسهٔ انتقال قدرت را بازگو کنند؛ تا سبب بیداری مردم و نسل‌های آینده گردد، از طرف دیگر ضمناً با ابراز بی‌زاری خود از پروسهٔ انتقال قدرت به ادامهٔ برنامه‌های سازمان‌یافتهٔ غرب رفع مسئولیت کنند. ﴿إنا لله و إنا إليه راجعون﴾

۱۰. هفته نامهٔ مجاهد، شمارهٔ (۳۶)، دور (۶)، سال (۱۲) ۱۳۹۳/۹/۳۰. «مرکز تدوین»

۱۱. همان؛

۱۲. همان؛

۱۳. همان.

نتیجه:

جهاد ملت افغانستان در مقابل تجاوز اتحاد شوروی سابق یک حرکت کاملاً برحق ملی - اسلامی؛ اما از نوع مبارزات احساساتی - ضرورتی بود که با دو هدف اصلی به راه انداخته شد:

اول (حصول آزادی و استقلال کشور از اشغال نظامی و حاکمیت سیاسی شوروی در افغانستان؛

دوم) تأسیس یک نظام مستقل اسلامی و ملی قدرتمند در کشور. هدف اول، به یاری و لطف خداوند^۱ با همت و پایمردی مجاهدین افغانستان و حمایت همه‌جانبه مردم جهان اعم از کافر و مسلمان به دست آمد؛

اما هدف دوم، به اثر وجود و بروز یک رشته کاستی‌های سیاسی و معنوی در رفتار و ساختار باطنی گروهی در سطوح رهبری و صفوف جهاد به تحقق نپیوست. به عبارت دیگر جریان جهاد و دولت اسلامی افغانستان آماج دسایس و توطئه‌ها حتی مورد حملات نظامی استخباراتی سازمان‌یافته شیاطین انسی قرار گرفت و محکوم، به شکست شد.

پیشنهادهای:

- سیمای حقیقی جهاد ملت افغانستان، به حیث یک حرکت سیاسی نظامی مستقل، مقدس و برحق ملی اسلامی در تاریخ، برای نسل‌ها معرفی شود؛

- تبلیغات دشمنان شرقی و غربی اسلام و افغانستان، که جهاد این ملت را به نحوی از انحا در اذهان وارونه تعریف می‌کنند، با استدلال علمی و منطقی خنثی گردد؛

- چهره کریه و منحوس دشمنان اصلی جهاد و مردم افغانستان، چه داخلی چه خارجی برای تاریخ و ملت ما درست و روشن معرفی شود؛

- برای رسیدن به آرمان‌های والا و مقدس ملت مجاهد و مظلوم افغانستان؛ یعنی نیل به آزادی، استقلال، صلح، امنیت، رفاه، عدالت و یک

۴۹ ♦ چِستی جِهَاد؛ در هم‌سویی با دیدگاه استاد

نظام اسلامی، نسل نوبه تیپ مبارزه پیگیر علمی و عملی گسترده و مداوم
فراخوانده شوند.

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین.

۱۳۹۶/۶/۲۷

استاد ربانی و بسیج مردمی

دكتور عنايت الله خليل هدف

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾^۱ صَدَقَ اللَّهُ الْعَظِيم.

استاد شهید • به حیث یک عالم ربانی و دعوتگر روشن ضمیر؛ از همان آوانِ صباوت و عنفوان جوانی راه دعوت به اسلام و تجدید دین را انتخاب کرده بود...

خاستگاه فکری استاد شهید را جهان‌بینی اصیل اسلامی و راه و روش او را دعوت پیامبران الهی و پیشوایان بزرگ اسلام تشکیل می‌داد... استاد شهید به حیث یک رهبر سیاسی و مصلح اجتماعی؛ بیشترین خصایل و اوصاف قیادت و حکمت و سیاست را در خود جمع کرده بود... یکی از خصلت‌های شخصیتی و رهبری استاد شهید؛ ویژگی منحصر به فرد وی در مردمی‌بودن و نقش او در بسیج مردمی در مسیر دعوت، جهاد و مقاومت ملت مسلمان و مجاهد افغانستان است... که این نوشته با ایجاز و فشردگی به ابراز گوشه‌هایی از این خصلت و ویژگی استاد شهید می‌پردازد...

دعوت همه پیامبران مردمی بود

همه انبیا و رسولان الهی مطابق زمان و مکان و اوضاع زندگی خود؛ مردم را با خطاب‌های، چون: خانواده، عشیره، گروه، قوم و مردم، به توحید

۱. (و ما تو را جز [به سمت] بشارت‌گر و هشداردهنده برای تمام مردم نفرستادیم، لیکن بیشتر مردم نمی‌دانند.) سبأ/ ۲۸. «مرکز تدوین»

و دین حق دعوت کرده‌اند؛ عبارات و خطاب‌های: ﴿يَا قَوْمُ.. أَيُّهَا الْمَلَأُ.. أَيُّهَا النَّاسُ.. يَا بَنَى آدَمَ و...﴾ سرلوحه دعوت همه انبیا و پیامبران الهی را تشکیل می‌دهد.. که قرآن کریم در موارد زیادی به آن تأکید کرده است...

رسالت خاتم پیامبران؛ به حیث تکمیل‌کننده رسالات و پیامبران الهی؛ به صورت ویژه خطاب مردمی دارد.. زیرا این رسالت همگام با نضج عقلی بشریت و کمال کاروان رسالت.. چنانچه همه باور داریم برای کافه بشریت و همه عصر و زمان و مکان فرستاده شده است...

با این مفهوم، خاستگاه فکری و منظومه بینشی و منشی استاد شهید، همین دعوت پیامبران است، که مردمی بودن و دوست داشتن مردم و زندگی با آنان عنصر اساسی دعوت و حرکت استاد شهید را تشکیل می‌داد...

استاد شهید این راه و روش (مردمی بودن و زندگی و حرکت با مردم) را خود انتخاب کرده بود.. و به همین سبب، با وجودی که شهسوار میدان قلم بود؛ اما مانند دیگر مفکران و نویسندگان، خویشتن را تنها محصور قلم زدن و نویسندگی نکرد.. بلکه «قلم» را با «قدم» درآمیخت.. و هردو عنصر را با توأمیت و هماهنگی در خدمت دعوت و جهاد قرار داد...؛ تا «قلم» روشنگر موضع «قدم» باشد.. و قدم حامی و پشتیبان تراوش قلم قرار گیرد...

در این باب؛ گاهی سطح نگرانی استاد شهید به جایی می‌رسید که استاد در مقاطعی از زندگی مبارزاتی اش متهم به «مبارزه فرهنگی» می‌شد.. اما حقیقت آن است که استاد شهید، با همان بینش فکری و منش پیروی از پیامبران الهی.. دعوت و حرکت آگاهانه را انتخاب کرده بود.. با این بینش و منش؛ به حیث مرشد نهضت اسلامی جوان افغانستان.. در دوران قبل از جهاد (دوران شاهی و جمهوری محمد داود) کار و فعالیت فرهنگی و بیدارگری مردمی را از ضرورت‌های اولی نهضت اسلامی و دعوت اسلامی در کشور عزیز ما می‌دانست؛ اما با شروع جهاد (کودتای ثور ۱۳۵۷ و اشغال افغانستان توسط ارتش سرخ شوروی سابق)^۲.. بسیج مردمی و

۲. هفت ثور ۱۳۵۷ هـ. خورشیدی، برابر است با ۲۷ اپریل ۱۹۷۸ میلادی، که در این روز؛ افسران و اعضای حزب دموکراتیک خلق در اردو برضد رژیم محمد داودخان کودتا کرده و قدرت را به دست

جهاد مسلحانه را در اولویت کاری و مبارزاتی خود و ملت افغانستان قرار داد.. و در میان سایر رهبران جهادی محور و محرک اصلی بسیج مردمی و فعالیت‌های عملی جهادی نقش ایفا می‌کرد.. که در زیر به فرازهایی از نقش آفرینی استاد شهید در زمینه‌های گوناگون بسیج مردمی و پیکار جهادی اشاره می‌شود:

نقش استاد شهید در بسیج مردمی و شجاعت انقلابی

فراخوان استاد شهید در دیار هجرت، در دوران نظام محمد داود^۳ و ب ویژه بعد از کودتای خونین هفت ثور ۱۳۵۷ خورشیدی مبنی بر ایجاد جبهه بزرگ مردمی، گروهی و ملی برای مقابله با نظام استبدادی محمد داود و ب گونه ویژه در مقابل رژیم کودتایی کمونیستی، که کشور را به پرترگاه بحران و سقوط سوق داده بود، از نخستین جرعه‌های کار مردمی و بسیج همگانی استاد شهید است.

برقراری رابطه و تماس با شخصیت‌ها و هسته‌های نهضت اسلامی..
 علما و حلقه‌های مردمی؛ در داخل کشور؛ از طریق فرستادن نامه‌ها و

گرفتند. نگاه: کرونولوژی حوادث تاریخی افغانستان، دکتر جمیل الرحمن کامگار، ص: ۲۳. و برای معلومات بیشتر، در مورد کودتای خونین ۷ ثور ۱۳۵۷ ه.ش، به فصل پنجم، کتاب «جنگ افغانستان و شوروی عامل فروپاشی کمونیسم» از امیر اعتماد دانشیار، ص: ۵۵ - ۵۶، مراجعه شود. «مرکز تدوین»

۳. داودخان در سرطان سال ۱۲۸۸ ه.ش، در شهر کابل به دنیا آمد، پس از پایان تعلیمات ثانوی نظامی، در سال ۱۹۳۱م، وارد دانشکده افسران اردو گردید، در دوران دهه ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰م، وی در پست‌های گوناگونی ایفای وظیفه کرد، در سال‌های ۱۹۴۹ - ۱۹۵۰م، وزیر دفاع و از سال ۱۹۵۳ تا ۱۹۶۳م، به عنوان نخست وزیر کشور بود. ظاهرشاه پادشاه افغانستان، او را در سال ۱۹۶۳م، برکنار کرد. در ۲۶ سرطان ۱۳۵۳ ه.ش، با توسل به کودتای نظامی سرد، ظاهرشاه پسر کاکایش را از سلطنت خلع کرد. نظام جمهوری را بنا نهاد. وی از ابتدا دارای افکار چپی و یکناسیونالیست بود، از این رو باحزب دموکراتیک، به ویژه شاخه پرچم، روابط نزدیکی داشت و از آن‌ها در پیروزی کودتا استفاده کرد، پس از پیروزی برای کادرهای این جناح، پست‌های مهم و کلیدی داده شد. گفته می‌شود که در اواخر سال‌های قدرتش از مسکو و از چپی‌ها فاصله گرفت، به هرحال پس از به کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ ه.ش، حزب دموکراتیک خلق، داود را با ۳۹ نفر از اعضای فامیلش به قتل رسانیدند. «مرکز تدوین»

چهره‌های مبارز.. مبنی بر سهم‌گیری فعال در حرکت بیداری و جهادی در برابر نظام کمونیستی - که راقم این سطور خود شاهد حمل و انتقال نامه‌ها و پیام‌هایی از استاد شهید عنوانی برخی از استادان در کابل بوده‌است - همه گواه مدعای ماست.

همه شاهدیم که استاد شهید به تعقیب کودتای ننگین هفت ثور، در ایجاد و برنامه‌ریزی تکتلات و ائتلاف‌های جهادی و اتحادهای مجاهدین، نقش مرکزی و سازنده ایفا کرده‌است: ایجاد حرکت انقلاب اسلامی، مرکب از جمعیت و حزب، ایجاد جبهه نجات ملی، ایجاد پیمان اسلامی برای آزادی افغانستان، ایجاد اتحادهای اسلامی در چندین مرحله از نمونه‌های بارز نقش استاد شهید در بسیج مردمی و تشکیل جبهه فراگیر سیاسی و نظامی در مسیر جهاد ملت مسلمان افغانستان است... همچنان نقش استاد شهید در ایجاد ائتلاف‌ها، جبهات و تکتلات فراگیر ملی در داخل کشور در دوران مقاومت و دوران پسا طالبان به همگان مشهود است..

در سطح خارجی؛ در زمینه بیداری افکار عامه اسلامی و جهانی و آگاهی‌دهی به ارتباط جهاد و رساندن فریاد درد و رنج مردم افغانستان، به گوش مسلمانان و جهانیان.. نقش استاد شهید بسیار بارز و چشم‌گیر بود. زیرا استاد شهید قبل از شروع جهاد مسلحانه و در جریان انقلاب اسلامی همواره با شخصیت‌های مسلمان، رهبران نهضت‌های اسلامی و زعمای کشورهای اسلامی از طریق سفرهای شخصی و فرستادن نامه‌ها و پیام‌ها بیش از هرکسی دیگر اثر مؤثر داشت.

البته کسانی که با استاد کار کرده‌اند و یا با استاد سفر کرده‌اند بیشتر به این نکته برخورد کرده‌اند که در هر کشوری ده‌ها شخصیت اسلامی به دیدن استاد می‌آمدند.. و یا استاد حین سفر به یکی از کشورهای اسلامی با این دوستان خود تماس برقرار می‌کرد.. راقم این سطور خود نیز شاهد چنین رویدادهایی در لیبیا، سودان، عربستان سعودی بوده‌است.

نقش استاد شهید در میان تنظیم‌های اسلامی.. اشتراک در اجلاس‌های خارجی.. سفرهای رسمی به نمایندگی از مجاهدین افغانستان به امریکا،

روسیه و کشورهای دیگر.. مطرح قضیهٔ افغانستان و دفاع از جهاد برحق مردم مسلمان کشور.. از نمونه‌های شاخص مبارز نقش استاد شهید؛ در بسیج مردمی و درخشندگی وی در قضایای ملی و بین‌المللی است...

برخی از خاطراتم از موضوع‌گیری‌های استاد شهید

در سطور آتی به فشرده‌ای از خاطرات بنده، عنوان‌گونه می‌پردازم: بی‌گمان استاد شهید خویشن را در راه دعوت و جهاد وقف کرده بود؛ صبر و تحملش در تعامل نیکو با مردم؛ در سطح افراد، گروه‌ها و توده‌ها، کم‌نظیر بود؛

نیروی معنوی و فیزیکی شگفت‌انگیز استاد شهید در تعامل با مردم؛ او همیشه با مردم بود، چه در خانه و دفتر و چه در سفر و حضر و چه‌بسا که در دوران جهاد از طولانی‌ترین و پرمشقت‌ترین سفر برمی‌گشت.. و بدون درنگ و استراحت به دیدن مردم می‌شتافت و به کارهای‌شان رسیدگی می‌کرد.. گویی که خستگی سفر و مشقت آن اصلاً به ارادهٔ آهنین او راه نیافته است..

استاد شهید برای کارهای مردمی، دفتر و مقام خاصی را نمی‌گزید و همیشه در گردش بود.. در دوران جهاد همه به یاد دارند که روزانه در چندین دفتر گردش می‌کرد و کارهای مجاهدین و نیازمندان را انجام می‌داد.. دفتر راقم این سطور یعنی دفتر «مجلهٔ المجاهدون»^۴، یکی از دفترهایی بود که استاد ملاقات خود و نوشته‌های‌شان را در آنجا انجام می‌دادند.. و گاهی نگهبانان استاد اندک غذایی از خانه برایش می‌آوردند و بعد از ظهر، لقمه‌نانی را به حیث غذای چاشت صرف می‌کرد و مجدداً به فعالیت‌های مردمی خویش ادامه می‌داد...

جالب این است که استاد شهید با همهٔ این جدوجهد و کار شباروزی،

۴. «المجاهدون» یکی از مجله‌های معروفی است که در دیار هجرت، در هنگام جهاد برحق ملت مسلمان افغانستان، از سوی کمیتهٔ فرهنگی جمعیت اسلامی افغانستان، به زبان عربی نشر می‌شد و مدیریت آن را محترم دکتور عنایت الله خلیل هدف به دوش داشت. «مرکز تدوین»

هنوز هم راضی نبود! به خاطر دارم روزی تنها در دفتر «المجاهدون» با وی نشستۀ بودم، فرمود: بیگاه که محاسبه می‌کنم، چنین می‌پندارم که کارهای لازم را انجام نداده‌ام!!!...

به یاد دارم که بعد از جلسهٔ مشورتی راولپندی^۵ و تشکیل حکومت موقت مجاهدین، که در نتیجهٔ صحنه‌سازی‌ها و سازش‌های داخلی و خارجی و عدم برنامه‌ریزی لازم جمعیت؛ پُست وزیر اعمار مجدد به استاد شهید داده‌شده بود.. شبی تعدادی از نخبگان جمعیت را در منزل یکی از دوستان جمع کرده و در جملهٔ صحبت‌هایش - که آثار خستگی بیماری در سیمایش نمایان بود - خطاب به اعضای جمعیت فرمود: من از کار اعضای جمعیت راضی نیستم.. اگر شماها در راه مبارزهٔ جدی و فعال نباشید.. من دوباره به مساجد و مدارس رجوع می‌کنم و کار فعالیت مبارزاتی خود را از سر می‌گیرم و به راه خود ادامه می‌دهم!!!...

استاد شهید با در نظر داشت گستردگی خطرات و تهدیدات که بر جهان اسلام.. و به‌طور خاص بر کشور عزیز ما افغانستان، سایه افکنده بود، کار مردمی و بسیج عمومی را بر کار تنظیمی محدود و نخبه‌گرایی ترجیح می‌داد.. به همین سبب در دوران جهاد، جمعیت اسلامی در میان سایر تنظیم‌های جهادی گهوارهٔ همه اقشار و طوایف و گروه‌های قومی و مذهبی افغانستان بود.. به خاطر دارم که در سال‌های جهاد، روزی در خدمت استاد شهید بودم.. از ضرورت کار تشکیلاتی جمعیت سخن گفتند و به‌عنوان مشوره‌خواهی به من چنین فرمودند: می‌خواهیم تشکیلات جوانان جمعیت را فعال سازیم؛ تا در موقع ضرورت چندین هزار جوان را بسیج کنیم.. چه کسانی را برای تنظیم و تربیهٔ جوانان مناسب می‌دانید؟ البته آنچه را صواب می‌دیدم نظر خود را خدمت‌شان پیشکش نمودم...

۵. راولپندی؛ یکی از شهرهای مهم پاکستان به‌شمار می‌رود، که نفوس آن در سال ۲۰۱۰م، به (۲۶،۰۰۰، ۲ نفر) تخمین شده است. نگاه: اطلس جامع گیئاشناسی (۹۴ - ۹۳)، ص: ۱۰۰.

برخی موضوع‌گیری‌های مردمی و شجاعانه استاد شهید

استاد شهید همیشه شعارهای مردمی و آزادی‌خواهی سر می‌داد.. به خاطر دارم که بسیاری از جوانان نهضت اسلامی عصر ما و جهادگران و توده‌های مردم مسلمان افغانستان، هم‌زمان با شروع جهاد مسلحانه همواره شعارها و پیام‌های آزادی و مردمی را برای نخستین بار از زبان استاد شهید فراگرفتند. مقوله جاودانه منسوب به حضرت عمر [ؓ] که می‌فرمود:

﴿مَتَى اسْتَعْبَدْتُمُ النَّاسَ وَقَدْ وَلَدْتُهُمْ أُمَّهَاتُهُمْ أَحْرَارًا﴾^۶

به خاطر دارم که در گردهمایی‌ها و اجلاس‌های مردمی و تنظیم‌های جهادی در دیار هجرت و در اجلاس‌های جهادی از زبان استاد شهید به گوش توده‌ها و جهادگران طنین انداز می‌گردید...

با تجاوز ارتش سرخ و اشغال افغانستان در ۶ جدی ۱۳۵۸ خورشیدی، به یاد دارم که استاد شهید در جمعی از جوانان این روز را به نام «روز سیاه» خواند.. و طرح به راه‌اندازی تظاهرات مهاجرین را در اسلام‌آباد^۷ به جوانان جمعیت و افغان‌ها توصیه کرد.. که بر اساس همین مفکوره گروه‌هایی از جوانان جمعیت همراه با دیگر محصلین و متعلمین افغان در اسلام‌آباد به راهپیمایی پرداختند.. اگرچه در نتیجه این حرکت تعدادی از جوانان افغان مورد تعقیب و لت‌و‌کوب پولیس پاکستان نیز قرار گرفتند...

سفرهای تاریخی استاد شهید در دوران جهاد به امریکا و روسیه را همه به خاطر دارند.. با سفر استاد شهید به امریکا و ملاقات با رونالد ریگان رئیس‌جمهور وقت امریکا، هم در میان تنظیم‌های جهادی و هم در سطح شخصیت‌ها و حرکت‌های اسلامی، مخالفت‌ها و تبلیغات زیادی

۶. (از چه زمانی مردم را برده ساخته‌اید؟ در حالی که مادران‌شان آنان را آزاد زاده‌اند.) نگاه: فتوح مصر وأخبارها، از ابن عبدالحکم، ص: ۲۹۰ وحیة الصحابة، محمد یوسف الکاندهلوی ۸۸ / ۲ ومنتخب کنزالعمال، ج: ۴، ص: ۴۲۰. «مرکز تدوین»

۷. اسلام‌آباد؛ یکی از مهم‌ترین شهرهای پاکستان و پایتخت آن است، مسجد شاه فیصل از زیباترین و پربیننده‌ترین اماکن است که، در این شهر موقعیت دارد، آب و هوای این شهر نسبتاً معتدل می‌باشد. تعداد نفوس آن در سال ۲۰۰۹م، به (۹۷۷، ۰۰۰) نفر تخمین شده است. نگاه: اطلس جامع گیتاشناسی (۹۴ - ۹۳)، ص: ۱۰۰. «مرکز تدوین»

به راه افتاد... در این میان اعتراضات و تبلیغات شدیدی از جانب برخی شخصیت‌های عربی موجود در پشاور به راه افتاد... استاد شهید بعد از برگشت از سفر به امریکا هدایت دادند، محفل گفت‌وگوی باز را با این شخصیت‌ها و گروه‌های اعتراض‌کننده مهیاسازیم... شبی تعداد زیادی از این مهمانان عرب را در صحن دفتر مجله «المجاهدون» دعوت کردیم.. و استاد شهید با صراحت و قاطعیت، اسباب و عوامل سفرش به امریکا را توضیح داده خاطرنشان کرد: هستند کسانی که در دهلیزهای تاریک به صورت مخفیانه با امریکا و دستگاه‌های استخباراتی کشورها معامله می‌کنند؛ ولی ما می‌خواهیم به صورت آشکار و در روشنایی از قضیه‌ی عادلانه ملت خود نمایندگی کنیم و پیام ملت خود را به گوش جهانیان برسانیم... پس کدام یکی بهتر است؟ در این محفل همه کسانی که اعتراض داشتند بی جواب ماندند و به استدلال استاد شهید قناعت کردند... متعاقباً مقاله مفصلی را به زبان عربی تحت عنوان «ضجة لا مبرر لها» یعنی (هیاهوی بیهوده و بدون موجب) نوشتند که آن را بدون نام استاد شهید در نخستین شماره المجاهدون چاپ کردیم و مورد تحسین خوانندگان عرب قرار گرفت... به همین منوال بعد از بازگشت از سفر تاریخی ایشان به مسکو همین کار را انجام دادیم... به همین ترتیب در بسا موارد استاد شهید قضایای مربوط به جهاد را به صورت علنی و در محضر همگان در میان می‌گذاشت و مخالفان را مجاب می‌ساخت...

استاد شهید با روحیه مردمی و انقلابی و با اعتماد به نفسی که داشت، در حالات دشوار و بحران‌های سیاسی و اجتماعی بیشتر می‌درخشید و با شجاعت مرد مؤمن و رهبر مردمی تصمیم‌های تاریخی و شجاعانه اتخاذ می‌کرد... به یک نمونه از تصمیم‌گیری قاطعانه و شجاعانه اجتماعی استاد شهید اشاره می‌کنم: در سال‌های جهاد، ما در جمعیت در پهلوی فعالیت‌های گسترده فرهنگی و تعلیمی، مکتب و پوهنتون حربی داشتیم که جوانان مهاجرین و مجاهدین تعلیم و تربیه نظامی فراگرفته راهی جبهات جهاد می‌شدند... این مؤسسات تعلیمی نظامی جمعیت در مناطق قبایلی

پشاور قرار داشتند.. شاید کسانی به خاطر داشته باشند که زمانی، در دیپوی مهمات نظامی مکتب حربی جمعیت، انفجار بزرگی صورت گرفت که در نتیجه آتش سوزی و پرتاب مهمات نظامی، مناطق هم جوار قبایلی آسیب دیدند.. این موضوع اعتراضات و هیاهوی آسیب دیدگان قبایل را بلند کرد که خطر مسدود شدن مؤسسات مکتب حربی و منع عبور و مرور به آن منطقه را در پی داشت.. فردای آن روز، استاد شهید با اطمینان به مناطق قبایلی آسیب دیده رفت و در میان بزرگان آن قبایل سخنرانی کرده، قناعت و رضایت آنان را فراهم ساخت.. که این اقدام جسورانه استاد شهید موجب شگفت همگان گردید...

فرجام سخن اینکه:

استاد شهید، به حیث یک عالم دین نیک شخصیت حکیم و با درایت، همه این مواقف را با حکمت و بصیرت و صلابت و توان و تواضع انجام می داد.. افراط و تفریط و غوغا و هیاهو را خوش نداشت.. اخلاق حمیده و فروتنی و محبت با مردم از خصلت های فطری و شخصیتی اش بود.. از تکبر و تعصب و خود بزرگ بینی نفرت داشت.. همه را دوست می داشت و همه او را دوست می داشتند..

پروردگارش ببخشاید.. و بهشت برین را مأوایش بگردانند...

مقاومت و مشارکت اقوام

دكتور محى الدين مھدى

دورهٔ جهاد، به ظرف زمانی ای گفته می‌شود که از کودتای هفتم ثور سال ۱۷۳۱ش، تا سقوط دولت دکتور نجیب الله، در هشتم ثور سال ۱۷۳۱ش، را در برمی‌گیرد. در حالی که برای «دورهٔ مقاومت» نمی‌توان زمان‌بندی معینی را مقرر کرد.

هرچند اصطلاح دورهٔ مقاومت به مبارزات پنج‌ساله - از شش جدی سال ۱۷۳۱ش؛ تا قوس سال ۱۸۳۱ش - علیه استیلای طالبان اطلاق می‌شود؛ ولی از آنجایی که نه ظهور طالبان یک حادثهٔ آنی از نوع کودتای ۷ ثور بود و نه با سقوط حاکمیت آنان، این مبارزه پایان پذیرفت. بنابراین، در تعریف دورهٔ مقاومت، نمی‌توان قید زمانی مذکور را معتبر شمرد.

اصولاً مقاومت ادامهٔ جهاد است؛ زیرا انگیزهٔ اصلی و عنصر اساسی جهاد که همانا مبارزه علیه اشغال و انقیاد بود، به مرحلهٔ بعد؛ یعنی به دورهٔ مقاومت انتقال یافت؛ در واقع فقط جای شوروی اشغالگر را، پاکستان اشغالگر گرفت.

اما از آنجایی که این اشغال «اعلان، نشده» و نمایان بود، چه در عرصهٔ ملی، و چه در عرصهٔ بین‌المللی، آن صف‌بندی‌های قاطع و روشن اشغال اول را نداشت. اشغال افغانستان توسط ارتش شوروی، با واکنش جهانی مواجه شد؛ و در تمام مدت حضور نظامی شوروی‌ها در کشور، هر ساله با تصویب قطعنامه‌ای، از سوی اجلاس عمومی سازمان ملل متحد محکوم می‌گردید. در حالی که حالت دوم را هیچ کشوری اشغال نخواند و هیچ مجموعه‌ای از کشورها، آن را محکوم نکرد. هرچند تعدادی از کشورها، به

حمایه از مبارزه‌ای که به رهبری دولت اسلامی افغانستان علیه این اشغالگر مخفی به راه افتاده بود، قیام کرد؛ ولی این حمایت به هیچ‌وجه با حمایتی که از مجاهدین صورت گرفت، قابل مقایسه نبود. ظاهراً سقوط دولت دکتور نجیب الله، خلاف هنجاری که سازمان ملل متحد ترسیم کرده بود، بهانه‌ای برای امتناع از حمایت از دولت مجاهدین بود. فقط بعد از سقوط حاکمیت طالبان بود که غریبان «به خود وا گذاشتن افغانستان، بعد از خروج نیروهای شوروی» را اشتباه خواندند.

مناسبات دولت اسلامی - به عنوان ارگان رهبری‌کننده جریان مقاومت - با احزاب جهادی و با اقوام افغانستان، بسی پرخم و پیچ‌تر از روابط با خارجیان بود. تمام احزاب جهادی - چه مقیم پاکستان و چه مقیم ایران - در مخالفت با طرح صلح سازمان ملل - مسمی به طرح بنین سوان - هم‌نوا بودند؛ آنان جملگی در مجلس گور نرهاوس پشاور - که در آنجا بر تشکیل دولت اسلامی تصمیم گرفت - حضور داشتند. قطب‌الدین هلال از حزب اسلامی نمایندگی می‌کرد. گلبدین حکمتیار که در این جلسه به سمت صدراعظمی رسیده بود، یگانه رهبر جهادی‌ای بود که علناً با این دولت مخالفت کرد. او که در ابتدا دلیل مخالفت خویش با دولت جدید و سبب راکت باران کابلان را حضور ملیشه‌های ازبیک - به رهبری جنرال دوستم - در کابل عنوان می‌کرد، آهسته‌آهسته بحث داعیه قومی را پیش کشید و با تمام نیرو کوشید؛ تا این فصل را ژرف‌تر سازد. او جلسه جبل‌السراج و تشکیل شورای انقلاب اسلامی را توطئه علیه پشتون‌ها خواند و هدف آن را غصب حاکمیت - که حق مسلم یک قوم افغانستان یعنی حق پشتون‌هاست - دانست. او خود را نماینده آنان، برای به دست گرفتن حق‌شان خواند؛ اما در آن مرحله، نه تنها هیچ رهبر پشتون‌تبار دیگر از موقف او حمایت نکرد؛ بلکه جملگی در تشکیل دولت جدید التأسیس به رهبری حضرت صبغت‌الله مجددی سهم گرفتند. با این حال، موضع‌گیری حکمتیار علیه جنرال دوستم که پیشینه عضویت در حزب دموکراتیک را داشت، در میان صفوف مجاهدین تأثیر فراوان داشت؛ چندان‌که رهبران دولت اسلامی از لازم‌الاجرا

بودن فیصله‌های جبل السراج پا پس کشیدند، و فضای بی‌اعتمادی میان طرفین به وجود آمد.

اما حکمتیار که حضور دوستم را بهانه و پوششی برای قدرت‌خواهی خویش می‌ساخت، از این وضعیت بهره‌برداری کرده، ائتلاف مشهور به شورای هم‌آهنگی را با او ساخت؛ رهبری فرقه اسماعیلیه و جبهه نجات ملی، از اعضای دیگر این ائتلاف بودند. شورای هم‌آهنگی کار خود را با کودتای ۲۱ جدی سال ۱۳۷۱ش آغاز کرد؛ کودتایی که سرفصل خونینی در تاریخ اخیر کشور به حساب می‌آید. حزب وحدت اسلامی به رهبری شهید استاد عبدالعلی مزاری، که پیش‌ازاین با اتحاد اسلامی درگیر جنگ بود، در مرحله بعدی به این شورا پیوست.

رهبری دولت اسلامی از این کودتا، آگاه بود؛ شب ۲۱ جدی را در دفتر فهیم خان- رئیس امنیت وقت- روز کردیم؛ نیمه‌های شب بود، که مرحوم سید حسین انوری، با دو تن دیگر از اعضای رهبری حزب حرکت، به آن دفتر آمدند و حمایت خویش از دولت اسلامی را اعلان کردند. حزب اتحاد اسلامی به رهبری استاد عبد ربّ الرسول سیاف، خود از محورهای اصلی دولت اسلامی به حساب می‌رفت.

با این حال، تا ظهور و ورود طالبان در عرصه سیاست خشن افغانستان، خط‌کشی‌های قومی بسیار برجسته نمی‌کرد؛ نخستین پیامد عرض وجود این فرقه، پیوستن علنی حزب حرکت انقلاب اسلامی افغانستان- به رهبری مرحوم مولوی محمد نبی محمدی- به اینان بود. حرکت انقلاب، در نواحی جنوب شرق کابل - که عمدتاً پشتون‌نشین است- ذی نفوذ بود؛ ولی از سوی دیگر، قبل از سقوط کابل به دست طالبان، حزب اسلامی حکمتیار- با پذیرش دوباره سمّت نخست‌وزیری- به دولت اسلامی پیوست و خود را جزو کاروان رهبرانی ساخت که کابل را به قصد شمال، ترک می‌گفتند. مع‌الوصف، این اقدام حکمتیار، ذهنیت ایجادشده در صفوف حزب را

«مرمت»^۱ نتوانست؛ بسیاری از قومندانان آن حزب به طالبان پیوستند؛ زیرا داعیهٔ برتری جویی قومی از مؤلفه‌های اصلی تفکر طالبانی بود.

حینی که مرکزیت دولت اسلامی به شمال منتقل گردید، جنبش اسلامی، - عمدتاً از یک تبار جنرال دوستم- و رهبری فرقهٔ اسماعیلیه، دو باره به دولت پیوستند و علی‌رغم وقوع فراز و نشیب‌ها، تا سقوط حاکمیت طالبان در کنار هم باقی ماندند.

خطر طالبان- که در ابتدا از جانب برخی از احزاب و فرقه‌ها جدی گرفته نشده بود - همه را یکسان تهدید می‌کرد. شهادت استاد مزاری، توسط دژخیمان این گروه، این حقیقت را به اثبات رسانید که طالبان دشمن مشترک همهٔ نیروهای ملی و اسلامی‌اند. از این‌رو دیری نگذشت که استاد حاجی محمد محقق، به مقاومت پیوست و جبهه‌ای را در بخش‌هایی از شمال کشور گشود، که از نظر نظامی دارای اهمیت فوق‌العاده بود. محقق با بازگرداندن خانوادهٔ خود به داخل کشور، روحیهٔ اعتمادبه‌نفس را به همگان، به‌خصوص به مردم هزاره بازگردانید. اندکی بعد از او، استاد محمد کریم خلیلی، که رهبری بخش دیگر حزب وحدت را به عهده داشت، به جبههٔ مقاومت پیوست و با گشودن جبههٔ دیگر در بامیان و مناطق مرکزی، حلقهٔ پیوند ملی را مستحکم‌تر ساخت.

هرچند حکمتیار، دیری در صف مقاومت، نپایید و به ایران رفت و در آنجا ادعاهای خلاف واقع سر نمود؛ ولی با پیوستن شهید حاجی عبدالقدیر به مقاومت، حضور رهبران پشتون غنی‌تر گردید.

مردم ترکمن، حضور انکارناپذیری در مقاومت داشتند؛ شاه‌مردان قل خان و عبدالکریم خدام از چهره‌های برجسته‌ی قوم ترکمن در جبهه بودند. عبدالکریم براهویی که از بلوچ‌ها و براهویان نمایندگی می‌کرد، جبهه‌ای در حوزهٔ جنوب غرب کشور گشود. حاجی حضرت علی، فرمانده معروف از پشه‌ای‌ها و مرحوم مولوی غلام ربانی از مردم نورستان، نمایندگی

۱. مرمت: تعمیرکردن، بازسازی، بهبودبخشیدن. «مرکز تدوین»

می‌کردند. قابل تذکر است که برخی از اقوام پشتون تبار قندهار به رهبری مرحوم ملا نقیب آخوندزاده و جنرال عبدالخالق، از رهبران مقاومت در جنوب کشور بودند.

ترکیب قومی جبهه مقاومت همان بود که امروز دیده می‌شود؛ تمام اقوام ساکن در کشور، در برابر استیلای طالبان ایستاده‌اند؛ آنچه دگرگونه می‌نماید همانا رهبری امروزیین مقاومت است. برخی از افراد در حلقه رهبری دولت (از آغاز تا اکنون)، یا عضو گروه طالبان بوده‌اند و یا با آنان اشتراک عقیده دارند؛ از این رو مقوله مقدّس «مقاومت» در هاله ابهام می‌نماید.

اندیشه سیاسی استاد ربانی

عبدالحفیظ منصور

چکیده:

در دو سدهٔ پسین، حیات سیاسی استاد برهان‌الدین «ربّانی» نسبت به هر رهبر سیاسی جهان، رنگین‌تر بوده است. این رنگینی، از یک سو به غنای فکری او افزوده، از جانی هم افکار او را واقع‌بینانه‌تر ساخته است. فراز و نشیب زندگی او را در موقعیت‌های گوناگونی قرار داده که گاهی به صورت ظاهری در تضاد با گذشتهٔ او واقع شده است؛ لذا از او شخصیت منحصر به فردی ساخته و کار داوری را در مورد اندیشه‌های او بسی دشوار گردانیده است.

زندگی سیاسی استاد ربانی را می‌توان به پنج مرحله تقسیم کرد:

- ۱- اصلاح طلبی؛ ۲- انقلابی؛ ۳- زمامداری؛ ۴- اپوزیسیون؛ ۵- رهبری جریان صلح.

برهان‌الدین ربانی میان دیانت و سیاست تفاوتی قائل نبود. سیاست‌ورزی را عین عبادت می‌خواند و از مبارزهٔ سیاسی به «دعوت اسلامی» تعبیر می‌کرد. از نظر او واقعیت‌های سیاسی و اجتماعی موجود، شکل مبارزه را معین می‌کرد.^۱

گاهی به صورت حکمت و موعظه و زمانی هم که ایجاب می‌کرد، با خشم و توسل به سلاح این دعوت به پیش برده می‌شود؛ اما ترجیح شهید ربانی به مبارزهٔ مسالمت‌آمیز بود و رفتن به میدان رزم را از روی ناگزیری

۱. استاد در این مورد می‌گوید: «واقعیت‌های اجتماعی و نیازمندی‌ها، نوعیت و شکل مبارزه را تعیین می‌کند.» چه نوع مبارزه/ ص: ۱۹. «مرکز تدوین»

می‌پذیرفت. مبارزه برای او معنای خاص سیاسی نداشت؛ بلکه مبارزه را یک فریضهٔ دینی می‌دانست که هر مسلمان باید؛ تا پایان عمر بدان پابند باشد و خود مصداق عملی این نظریه بود.

از دید استاد ربانی جنگ و صلح از «عدل» و «قانون» کسب مشروعیت می‌دارد، او در برابر تجاوز شوروی سرسختانه ایستاد، از دولت اسلامی افغانستان، مسلحانه دفاع کرد و باری هم برای تأمین صلح کمر همت بست. شهید ربانی در حالی که جهان اسلام را یک پیکر واحد می‌دانست و مسلمانان را برادر می‌شمرد، در عین حال، وطن‌دوستی را از وجایب دینی خود می‌دانست، از این رو هیچ‌گاهی از منافع ملی افغانستان چشم فرو نیست. بدین ترتیب، میان منافع امت اسلامی و ملت افغانستان جمع به میان آورد.^۲ استاد ربانی برای پیشبرد دعوت اسلامی، ایجاد یک تشکیلات مدرن را که بتواند با چالش‌های عصر دست‌وپنجه نرم کند، مهم می‌خواند؛ لذا جمعیت اسلامی افغانستان را تأسیس کرد و این در حالی بود که پاره‌ای از علمای زمان، با تأسیس احزاب سیاسی نظر مساعد نداشتند.

در امر مبارزه به شدت واقع‌بین بود، هیچ‌گاهی شعارهای میان‌تهی سر نداد و مخاطبان خویش را نیز از آن بر حذر داشت. مبارزه برای مبارزه را نمی‌پذیرفت، از دید او یک مبارز هنرمند نیست که برای جلب توجه تماشاگران وارد عمل شود؛ بلکه هر گام یک مبارز، باید منتج به نتیجه مفیدی گردد. به قدری استاد ربانی به واقع‌بینی تأکید می‌ورزید که مبارزان را از برخورد قاطع با دیدگاه‌های جاف‌فاده در بین عوام هشدار و آنان را به یک مبارزهٔ گام‌به‌گام فرامی‌خواند. آرمان‌های بلند اسلامی و انسانی، استاد ربانی را واداشت؛ تا واقع‌بینی را از دست دهد و دست‌آوردهای جامعه، جهانی را در افغانستان نادیده گیرد و از همکاری با دولت تحت حاکمیت جامعهٔ جهانی سرباز زند؛ بلکه دست‌آوردهای موجود را دست‌مایهٔ مناسبی می‌شمرد که باید تکمیل گردد.

۲. در مورد دیدگاه استاد شهید پیرامون وحدت ملی به کاروان حرم برگردید. «مرکز تدوین»

اگرچه استاد ربانی، هم در دوران جهاد و هم پس از آن، به عنوان رهبر جمعیت اسلامی افغانستان معروف بود؛ ولی در رهبری خود همه اقشار جامعه را در نظر داشت و همیشه به عنوان یک رهبر ملی، عمل می کرد، هیچ گاه در چارچوب تشکیلات جمعیت اسلامی محدود نماند. هرچند آرام و متین گام برمی داشت و با غوغا سالاری میانه خوبی نداشت؛ اما در تصمیم گیری های سیاسی خود جرأت مندانه عمل می کرد؛ در دوران جهاد در تأمین مناسبات به هیچ کشور متحد مجاهدین اجازه مداخله در امور جهادگران را نداد. در تأمین روابط دوستانه با کشورهای همسایه و جهان به صورت مستقلانه عمل و به کسی اجازه نمی داد که در پیوند به مناسبات او با سایر کشورها خط و نشان تعیین کند.

رعایت موازین حقوق بشر به شمول حقوق زنان، از تلاش های ثابت استاد ربانی بود. چه او، هم در درون جمعیت اسلامی آزادی بیان را به رسمیت می شناخت و هم در عهد زمامداری اش هیچ کس را به جرم انتقاد به زندان نیفگند؛ اما پیوسته شرط رعایت ارزش اخلاقی و منافع ملی را گوش زد می کرد. درخواست مکرر طالبان، در مورد طرد زنان از دفاتر دولتی را نپذیرفت و آن را خلاف عدالت انسانی و احکام اسلامی شمرد. از آنجایی که جهاد مسلحانه را گونه ای از «دعوت اسلامی» می دانست که برای رهایی انسان های دربند صورت می گیرد، پس از پیروزی جهاد، عفو عمومی اعلان کرد و هیچ کس را به مجازات نکشید. او نه تنها انتخابات و دموکراسی را قبول داشت، فراتر از آن در انتخابات سهم گرفت، به عضویت شورای ملی در آمد. به الزامی بودن رأی شورا باور داشت. تفکیک قوا را ضرور می دانست و برای افغانستان یک نظام پارلمانی را مفید می خواند.

استاد ربانی پدیده افراط گرایی را مصیبت بارترین پدیده در تاریخ اسلام می دانست و خطرات آن را نشان دهی می کرد. از نظر او افراط گرایی دینی در اسلام، پایه و اساسی ندارد. لذا او طالبان و القاعده را یک پروژه خارجی می شمرد، که برای بدنام سازی اسلام و مسلمانان طرح ریزی شده است. زمانی که استاد ربانی از ریاست جمهوری برکنار شد، جبهه اپوزیسیون

را بنا نهاد و در این کار میان منافع حکومت و منافع ملی فرق نهاد، بدین گونه که باوجود اختلاف نظر با جانب حکومت، در مسائل کلان ملی، مشوره با سران دولت را ادامه دادن از این طریق سهم خود را ادا کرد. بارزترین نمونه آن از این دست، قبول ریاست شورای عالی صلح بود، که از نظر استاد ربانی تأمین صلح و امنیت در کشور یک وظیفه فرا حکومتی است.

زندگی نامه (۱۳۷۱-۱۳۹۱)

برهان‌الدین ربانی فرزند محمد یوسف، در ولایت بدخشان-واقع در شمال شرق افغانستان- متولد گردید. آموزش‌های ابتدایی را در مدرسه علوم شرعی کابل که بعدها به مدرسه امام ابوحنیفه مسمّا شد و تحصیلات عالی خود را در رشته اصول دین در دانشگاه ازهر مصر به پایان رسانید.

هنوز در دوره ثانوی مکتب بود که با نهضت اسلامی افغانستان آشنا گردید و با سفر به مصر و آشنایی با کارنامه اخوان المسلمین علایق او به مبارزه و دعوتگری افزون‌تر شد. در سال ۱۳۵۲ خورشیدی، اساس جمعیت اسلامی افغانستان نهاده شد و استاد ربانی ریاست آن را به دوش گرفت. او در دانشکده شرعیات دانشگاه کابل سمت استادی را به عهده داشت. در این زمان، مورد پیگرد حکومت داود خان قرار گرفت، شماری از هم‌فکرانش دستگیر و خودش در سال ۱۳۵۴ خورشیدی از افغانستان متواری و در پاکستان رحل اقامت افکند. تلاش‌های شهید ربانی برای رفع خصومت با حکومت داود خان به جایی نرسید؛ تا اینکه کودتای ۷ ثور-۱۳۵۷- توسط مارکسیستان صورت گرفت و رژیم وابسته به اتحاد شوروی، روی صحنه آمد. به‌زودی قیام‌های مردمی در برابر آن رژیم شکل گرفت و راهی جز حمایت از قیام‌های مردمی در برابر سران آواره جمعیت اسلامی باقی نماند. با تجاوز قوای شوروی در افغانستان-زمستان ۱۳۵۸ خورشیدی- دامنه جنگ و مقاومت در برابر تجاوزگران در افغانستان سرتاسری گردید و جمعیت اسلامی به‌عنوان بزرگ‌ترین سازمان جهادی در طول ۱۴ سال در این راستا نقش ایفا کرد.

با سرنگونی رژیم دکتر نجیب‌الله توسط مجاهدین-۱۳۷۱ خورشیدی-

استاد ربانی به عنوان رئیس جمهور دولت اسلامی افغانستان، زمام امور را به دست گرفت. پنج ساله نخست را در کابل و پنج سال بعدی را در شمال افغانستان سپری کرد. با وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر پای نیروهای امریکایی به افغانستان کشانده شد، طالبان و القاعده در افغانستان مورد آماج قرار گرفتند و همگام با آن، طرح سیاسی تازه‌ای در مورد افغانستان در «بن» ریخته شد، که بر اساس آن قدرت از استاد ربانی به حامد کرزی تحویل داده شد.

پروفسور برهان الدین ربانی، در سال ۱۳۸۴ خورشیدی، به عنوان نماینده مردم بدخشان در شورای ملی راه پیدا کرد و رهبری اپوزیسیون را به دوش کشید. در سال ۱۳۸۹ خورشیدی به حیث رئیس شورای عالی صلح برگزیده شد و تا پایان عمر در این سمت باقی ماند. برهان الدین ربانی سرانجام در منزلش به عمر ۷۲ سالگی به وسیله یک عامل انتحاری به شهادت رسید.

استاد ربانی در حلم و بردباری شهره بود و توانایی بالایی در تأمین روابط با گروه‌ها و اقشار گوناگون جامعه داشت. از او رساله‌ها و نوشته‌هایی بجا مانده است؛ ولی بنا بر طبیعت شغلی اش، نظریاتش در چارچوب سخنرانی‌های فراوان، ابراز شده است.^۳

اندیشه سیاسی

چنان که گفتیم حیات سیاسی استاد ربانی به پنج دوره، به شرح زیر تقسیم می‌شود:

۱. تلاش برای اصلاحات (۱۳۵۱-۱۳۵۷)؛
 ۲. بسیج مردم به منظور نجات کشور از تسلط اتحاد شوروی (۱۳۵۷-۱۳۷۱)؛
 ۳. ریاست جمهوری اسلامی افغانستان (۱۳۷۱-۱۳۸۰)؛
 ۴. ریاست اپوزیسیون (۱۳۸۰-۱۳۸۹)؛
 ۵. رهبری شورای عالی صلح (۱۳۸۹-۱۳۹۱).
- زندگی سیاسی استاد برهان الدین ربانی بیش از هر رهبر سیاسی دیگر

۳. تا اکنون جمعی از این سخنرانی‌ها، تحت عنوان «خط رهبر» توسط مرکز تدوین در هفت جلد، تدوین و به نشر سپرده شده است و به یاری خدا این کار ادامه دارد. «مرکز تدوین»

در جهان به‌ویژه در عالم اسلامی رنگین و متنوع است، از معلمی آغاز، فعالیت‌های سیاسی در چارچوب جمعیت اسلامی افغانستان به آن افزود گردید، مجبور به مهاجرت شد، بزرگ‌ترین تنظیم جهادی افغانستان را رهبری کرد. به ریاست جمهوری افغانستان تکیه زد، پس از سقوط کابل به‌وسیله طالبان، این پست را به کرسی مدّت پنج سال در بیرون از پایتخت با تحمّل مشقات فراوان حفظ داشت. به دنبال موافقت‌نامه بن (۲۰۰۱م) قدرت را به‌صورت مسالمت‌آمیز به حامدکرزی تحویل داد. او به عضویت شورای ملی در آمد، جبهه ملی افغانستان را به‌عنوان یک نیروی مخالف بنا نهاد و سرانجام، به ریاست شورای عالی صلح دست‌یافت.

این فراز و نشیب‌ها استاد ربانی را در موقعیتی قرار داد که درباره مسائل زیادی به‌صورت عملی یا لفظی به موضع‌گیری پردازد. در نتیجه، اندیشه سیاسی استاد ربانی را از غنای بیشتری برخوردار گرداند. در این مدّت استاد ربانی در موقعیت‌های به‌ظاهر متضاد قرار گرفت و به تأسی از آن، گاهی موضع‌گیری‌های به‌ظاهر متضاد داشته‌است. از این‌رو؛ کار داوری را برای هر پژوهشگری دشوار کرده‌است؛ تا از میان انبوه حرف‌ها و نکته‌ها، مقصد اصلی استاد ربانی را دریابد.

فراوان صاحب‌نظران مسلمان در کنج خلوت و دست‌کم در فضای به‌دوراز کشمکش‌های عملی به نظریه‌پردازی پرداخته و آثار نفیس و با ادبیات عالی تقدیم داشته‌اند؛ اما آنچه از استاد ربانی در دسترس است؛ بوی خون و باروت در بغل دارد، از آوارگی و غربت حکایت می‌کند، نه در برج عاج و از سر تقنن بیرون داده‌شده و نه برای کسب مدارج دانشگاهی! سخنانش در متن وقایع دشوار شکل و از واقعیت‌های سخت و سنگین رنگ گرفته‌اند. از اینجاست که درک اندیشه سیاسی استاد ربانی نسبت به سایر اندیشمندان مسلمان با واقعیت‌ها نزدیک‌تر و از لحاظ کاربردی مفیدتر پنداشته می‌شود.

مرحله نخست:

مبارزه اصلاح طلبانه (۱۳۵۲-۱۳۵۷)

در آغازین مرحله پرسش‌هایی که متوجه استاد ربانی بود و باید به آنان پاسخ ارائه می‌داشت، از این قرارند:

نسبت دین و سیاست:

استاد ربانی اسلام را یک دین جامع و فراگیری می‌دانست که عرفان و سیاست در متن آنجا داشت و جامع ماده و معنا بود. هیچ‌گونه مرزی میان دیانت و سیاست در آن دیده نمی‌شد. او به این عقیده است:

«اسلام نام آن نظام کامل و جامعی است که تنظیم همه پهلوه‌های زندگی را به عهده دارد. در این دین هم دولت است و هم وطن، هم حکومت است و هم ملت، هم اخلاق است و هم قوت. این دین ترحم است و عدالت، فرهنگ است و قانون، علم است و قضا. این دین جامع ماده و معنا، کسب و غنا، جهاد و دعوت، سیاست و مفکوره است و در عین حال عقیده راستین و عبادت خالص و بی‌ریاست.»^۴

به باور او، زمانی که دین از سیاست جدا شد، مسلمانان به طرف ذلت و وابستگی رفتند.^۵

نسبت ملت و امت

شماری از اندیشمندان مسلمان، مفهوم مدرن «ملت» را در تضاد با مفهوم امت اسلامی می‌دانستند. اولی را زاده استعمار غربی و دومی را برخاسته از متن اسلام می‌خواندند، اما عده‌ای دیگری «امت» را از مفاهیم دنیای کهن می‌پنداشتند که در عصر حاضر کاربردی نداشت. استاد ربانی از زمره کسانی بود که طریق سوم در پیش گرفتند و میان این دو مفهوم جمع کردند و یکی را مخالف دیگری نخواندند، به گونه‌ای که استاد ربانی در عین تأکید روی منافع و فرهنگ ملی، هیچ‌گاه مصالح مسلمانان را از یاد نبرد و از مشکلات جهان اسلام غافل نماند. او تا اخیر عمرش در قضایای جهان

۴. از متن کتاب (اصول بیعت جمعیت اسلامی، ص/۲۲)

۵. بینا، بیتا، هدف و مرام جمعیت اسلامی، انجمن نویسندگان و سخنوران، پشاور/۱.

اسلام با حضور در نشست‌های اسلامی به موضع‌گیری پرداخت و با صدور بیانیه‌ها و اعلامیه‌ها در هر برهه‌ای، دیدگاه خود را بیان داشت.

استاد ربانی در تأسیس جمعیت اسلامی افغانستان، از اخوان المسلمین تأثیر پذیرفت؛ اما هیچ‌گاه از مصالح افغانستان چشم‌نپوشید. او در مورد وطن عقیده داشت: «اگر از نظر دیگران وطن دوستی یک امر عاطفی باشد، برای ما در نهضت اسلامی و برای عموم مسلمانان وطن دوستی یک حکم و امر دینی است.»^۶

جایگاه حزب سیاسی:

در اوضاعی که جمعیت اسلامی افغانستان بنا نهاده شد، بودند کسانی که تشکیل حزب سیاسی را در میان مسلمانان به زیان می‌پنداشتند و آن را سبب اختلاف و پراکندگی بیشتر در بین مسلمانان می‌خواندند. استاد ربانی با تمسک به آیات قرآنی آیه ۱۰۴ آل عمران و آیه ۴ سوره صف - تشکیل حزب سیاسی را به منظور دعوت اسلامی ضروری می‌دانست و از آن به دفاع برخاست.»^۷

مبارزه برای چه؟

هدف و آرمان مبارزه‌ای که استاد ربانی از آن، گاهی به نام «جهاد» و زمانی به «دعوت اسلامی» یاد می‌دارد، از مهم‌ترین مسایلی است که هر نهضتی باید از آن بهره‌مند بوده باشد، در غیر آن نهضت در نطفه می‌میرد. استاد ربانی آرمان‌های جمعیت اسلامی را چنین نشان‌دهی می‌کند:

«ما به خاطر برافراشتن لوای توحید، غلبه حق بر باطل و پخش عدل و داد، خیر و فضیلت، و پشتیبانی از محرومان و ستمدیدگان و سرکوب ساختن ستمگران و برچیدن بساط مادیت و الحاد، فساد و رذیلت و بالآخره پیروزی انقلاب اسلامی سرسختانه می‌رزمیم و در این جهاد مقدس حصول

۶. «کاروان حرم» ۱۲۷.

۷. «آموختنی‌هایی در مسیر انقلاب کابل» برهان الدین ربانی، (۱۳۹۳) نوبت چاپ، نخست، ناشر، «مرکز تدوین آثار استاد شهید» چاپخانه، بهیر، کابل، افغانستان، ۲۱.

رضای خداوند یگانه آرمان ماست.»^۸

چه نوع مبارزه؟

مبارزه در میان اجتماعات بشری امر شناخته شده‌ای است، دشواری کار در نوعیت مبارزه است؛ تا مبارزه کارساز تمام گردد. استاد ربانی در این برهه حساس رساله «چه نوع مبارزه؟» را نگاشت، که در آن می‌نویسد: «در انتخاب اسلوبی که باعث پیروزی دعوت می‌گردد، باید دقت صورت بگیرد، جایی که حجت و بیان، وسیله هدایت گردد، به کارگیری سلاح، موافق حکمت دعوت نیست و آنجا که تبلیغ نتواند، از درهای بسته عناد و گمراهی نفوذ کند و حجت و دلیل بر صخره‌های غرور بی اثر ماند و دعوت با مقاومت دشمنانه روبه‌رو گردد، در آن حال، دست نبردن به سلاح و جهاد مسلحانه نکردن، ابلهی و جهالت است.»^۹

از نظر استاد ربانی واقعیت‌های اجتماعی در تعیین نوع مبارزه اثر مستقیم دارد: «مبارزه اسلامی در هوا برنامه‌ریزی نمی‌شود و بر وهم و خیال، اتکا نمی‌کند، واقعیت‌های اجتماعی و نیازمندی‌ها، نوعیت و شکل مبارزه را تعیین می‌کند. بنابراین، مبارزه اسلامی، گاهی به صورت دعوت آرام و منطقی و گاهی تند و انقلابی و وقتی هم در شکل برخورد قهرآمیز و فیصله کن صورت می‌گیرد.»^{۱۰}

جمعیت اسلامی افغانستان در ابتدا مبارزه اصلاح طلبانه را در پیش گرفت، به تبلیغ دیدگاه‌های خود در میان جوانان و اقشار مختلف جامعه پرداخت، به هم‌فکران خویش توصیه می‌کرد، تا شغل معلمی را پیشه سازند؛ زیرا معتقد بود که از این طریق مصدر خدمت بیشتر شده می‌توانند. استاد ربانی اعضای جمعیت اسلامی افغانستان را از توسل به خشونت بر حذر می‌داشت. زمانی هم که به مناطق قبایلی پاکستان مهاجر گردید، سعی

۸. فشرده هدف و مرام/ ۵۶.

۹. «چه نوع مبارزه؟» برهان‌الدین ربانی، (۱۳۹۵)، نوبت چاپ، نخست، ناشر، «مرکز تدوین آثار استاد شهید» چاپخانه، بهیر، کابل، افغانستان، ۲۰.

۱۰. همان، ص، ۱۹.

ورزید، تا رابطه‌ای میان جمعیت اسلامی افغانستان و حکومت داودخان برقرار کند و دشمنی‌ها را کاهش دهد؛ اما تلاش‌های او سودی نبخشید. استاد ربانی، واقع‌بینی را در مبارزه یک اصل عمده می‌شمرد. او سردادن شعارهای غیرعملی را به زیان می‌دانست و خود نیز در سراسر حیات مبارزاتی به این اصل وفادار ماند و در این راستا بدون غوغا، گام‌های متینی را برداشت. هرگز وعده‌های میان‌تهی و دهن پرکن سر نداد و به گزافه سخن نگفت. او در این باب می‌نویسد: «... مسلمان مبارز در اقدام به هر عملی، نخست امکانات خود را ارزیابی می‌کند، چشم‌پسته و بدون هدف در میان امواج سیلاب شنا کردن هنر نیست.»^{۱۱} و در جای دیگر به تأسی از حدیث پیامبر قبول کار بالاتر از طاقت و توان را برای هر مسلمانی، ذلت توصیف می‌کند.^{۱۲}

از دید استاد ربانی، یک دعوتگر مسلمان، هنرمند نیست که به‌منظور هنرنمایی دست به فعالیت بزند، باید گام یک دعوتگر حساب‌شده و اثربخش بوده باشد:

«یک مبارز حیثیت یک مهندس و معمار را دارد. او به خاطر ساختن عمارتی نقشه طرح می‌کند و می‌خواهد مطابق همان نقشه عمارت آباد گردد، او هنرمند نیست و مثل نیست که تنها به خاطر تفریح تماشاچیان هنرنمایی کند، پس واقعیت‌ها را طوری که هست بیان می‌کند و بر اساس همان واقعیت‌ها، خواهان تحوّل و انقلاب می‌باشد.»^{۱۳}

استاد ربانی مبارزه برای مبارزه را بی‌معنی می‌داند، از دید او مبارزه باید معطوف به نتیجه باشد، در این باره می‌گوید: «شرایط و اوضاع محیط را نباید از نظر دور داشت و بدون سنجش به‌صورت فوری با آرای عامه تصادم نباید کرد و این بدان معنا نیست که به نام جلوگیری از تصادم با آرای عامه،

۱۱. «چه نوع مبارزه؟» برهان‌الدین ربانی، (۱۳۹۵)، نوبت چاپ، نخست، ناشر، «مرکز تدوین آثار استاد شهید» چاپخانه، بهیر، کابل، افغانستان، ص، ۳۸.

۱۲. همان، ص، ۳۹.

۱۳. «سخنانی از مرشد روشن ضمیر» گردآورنده: مرکز تدوین آثار رهبر شهید، (۱۳۹۵)، نوبت چاپ، نخست، ناشر، «مرکز تدوین آثار استاد شهید» چاپخانه، بهیر، کابل، افغانستان، ۵۳.

از اظهار حق ساکت ماند، بلی، حق را اظهار باید کرد؛ اما نه آن چنان که موجب ایجاد مانعی در پیشرفت دعوت گردد و به جای نفع ضرر رساند.^{۱۴} استاد ربانی شهید؛ تأکید به واقع بینی؛ سردادن شعارهایی را که جنبه عملی نداشته باشد، به شدت منع می کند.^{۱۵}

مرحله دوم:

مبارزه انقلابی (۱۳۵۷-۱۳۷۱): با وقوع کودتای هفتم ثور و سپس تجاوز شوروی به افغانستان، فصل خونینی در افغانستان آغاز شد؛ تمامیت ارضی و حاکمیت ملی افغانستان پامال گردید، هزاران تن به جرم مسلمانی کشته و باورهای اسلامی مردم به بازی گرفته شد. در یک کلام، مبارزه اصلاح طلبانه به بن بست و فرصت پیکار انقلابی فرارسید، در این مرحله عمده ترین چالش هایی که قد برافراشتند، قرار ذیل اند:

بسیج عمومی

کسانی از سران احزاب جهادی، در چارچوب تشکیلات حزبی شان می اندیشیدند و با اعضای حزبی خود در تعامل بودند. استاد ربانی از این فرصت به نام «نفیر عام» یاد می کند، که در آن همه مردم باید در برابر تجاوز بسیج گردند. استاد ربانی بر مقررات سازمانی سهل گرفت. او نه در نقش رهبر یک تنظیم جهادی؛ بلکه به عنوان رهبر ملی عمل کرد؛ به گونه ای که او نه تنها آغوش خود را به روی اقشار مختلف جامعه گشود و از همه کسانی که هرچند عضویت احزاب جهادی را نداشتند؛ اما با تجاوز موافق نبودند، استقبال کرد.

استاد ربانی هرچند ریاست جمعیت اسلامی افغانستان را به دوش داشت. در درون از سیاستی کار گرفت که جمعیت اسلامی بتواند، مرکز جهاد و مبارزه برای اشخاصی، با سلیقه های گوناگون گردد و در بیرون با سایر احزاب و تنظیم های جهادی روشی را در پیش گرفت که او را به حیث

۱۴. «سخنانی از مرشد روشن ضمیر» گردآورنده: مرکز تدوین آثار رهبر شهید، (۱۳۹۵)، نوبت چاپ، نخست، ناشر، «مرکز تدوین آثار استاد شهید» چاپخانه، بهیر، کابل، افغانستان، ص، ۵۴.

۱۵. همان: ص، ۳۱.

یک رهبر فراجناحی در انتظار عامه معرفی داشت. استاد ربانی خلاف آن عده از جهادگران آرمان‌گرا وحدت کُلی احزاب جهادی را یک فکر غیرعملی انگاشته و بدین نظر بود که هم‌آهنگی در اهداف مفیدتر از وحدت تشکیلاتی است. گاهی هم استدلال می‌ورزید که تعدد احزاب جهادی از جانبی هم مفید بوده می‌تواند؛ زیرا توده مردم در دشواری انتخاب قرار نمی‌گیرند؛ یعنی هرکسی به میل خود حزب و رهبر موردنظر خود را تعیین می‌کند و بدین طریق می‌تواند در جهاد علیه تجاوزگران سهیم شود.

دوستی، نه وابستگی

شماری از سران جهادی در دوستی با این یا آن کشور، راه افراط پیمودند، کسانی هم از سران مجاهدین، بودند که به‌ندرت در گفت‌وگوهای سیاسی با کشورها حاضر می‌شدند. در این میان استاد ربانی تنها رهبری بود که تأمین روابط دوستانه با کشورهای مختلف را ضروری می‌دانست و به‌عنوان نماینده مردم افغانستان به هر کشور که لازم می‌بود، برای اعلام مواضع مجاهدین حاضر می‌شد. هیچ‌گاه اسیر تنش‌های سیاسی عرب و غرب نشد و در دام رقابت‌های ایران و عربستان گیر نیفتاد. او میان دوستی و وابستگی تفاوت نهاد و به هیاهوی رقیبان در این راستا گوش نداد.

استاد ربانی در گرماگرم دوران جهاد که خود در محیط هجرت به سر می‌برد، رساله «استقلالیت انقلاب» را نوشت و به استقلالیت انقلاب به شدت تأکید ورزید. در این رساله نوشت: «وجود وابستگی - بعد از حصول آزادی و استقلال کشورها- خطرناک‌ترین عامل محرومیت و عقب‌ماندگی و باعث رنج‌های بی‌نهایت در میان ملت‌هاست...»^{۱۶}

درحالی‌که شماری از احزاب جهادی و مهاجران به‌صورت منظم، مساعدت‌های مالی و تسلیحاتی امریکا را دریافت می‌کردند؛ اما در باب مشروعیت دینی گفت‌وگو با سران آن کشور، مخالفت داشتند و به تحریم

۱۶. «استقلالیت انقلاب» به‌رمان‌الدین ربانی، (۱۳۹۳) نوبت چاپ، نخست، ناشر، «مرکز تدوین آثار استاد شهید» چاپخانه، بهیر، کابل، افغانستان، ۵۸.

آن نظر می‌دادند. در چنین اوضاعی استاد ربانی میان نامسلمانان محارب و غیرمحارب فرق نهاد و جلب حمایت آنان را برای نجات افغانستان جایز شمرد. او به کشورهای مختلف غربی از جمله امریکا سفر کرد و با رونالد ریگان-رییس جمهور وقت امریکا- به گفت‌وگو نشست. استاد ربانی در پاسخ به گلبدین حکمتیار که رساله «موالات» را در مخالفت به سفر استاد ربانی به واشنگتن نگاشته بود، این سفر را «موالات» نه؛ بلکه «مواسات» خواند.

مرحله سوم: ریاست جمهوری اسلامی افغانستان (۱۳۷۱-۱۳۸۰)
دشوارترین مرحله برای هر سیاست‌مداری رسیدن بر اریکه قدرت است؛ زیرا دارد وعده‌هایش زمینه تحقق پیدا می‌کند، در همین جاست که شعارهای مبارزاتی‌اش محک زده می‌شوند. استاد ربانی، با رسیدن به کرسی ریاست جمهوری باید نشان می‌داد که یک دعوتگر مسلمان است و یا یک مبارز سیاسی تشنه قدرت؟ از رمز و راز زمامداری عصر نوین چیزی بلد است و یا اینکه در دوران کهن زندگی می‌کند؟ کار و پیکارش برای نجات و سربلندی افغانستان بوده و یا اینکه در هوای سیراب کردن غرایز نفسانی خود این همه تلاش را به خرج داده است؟ و از این دست سؤالات دیگر...

حقوق بشر

استاد برهان‌الدین ربانی به عنوان رئیس شورای قیادی، به مجرد سرنگونی رژیم دکتر نجیب الله عفو عمومی اعلان کرد و به موجب آن، هیچ‌یکی از منسوبان دولت دکتر نجیب الله را به خاطر جرایمی که مرتکب شده بودند، مورد پیگرد قرار نگرفتند. در طول دوره زمامداری استاد ربانی هیچ‌کس به خاطر فعالیت‌های سیاسی‌اش به زندان نرفت. آزادی بیان را تضمین کرد و هیچ روزنامه‌نگاری به خاطر اظهارنظرهایش مورد تعقیب قرار نگرفت. استاد ربانی به پیشنهادهای طالبان در مورد بستن مکاتب و دواير دولتی بر روی زنان جواب رد داد و در این باب، باری هم گفت: «حکومت ما فدای

دفاع از حقوق بشر و تعلیم و تربیه و امثال این کارها شد.»^{۱۷}

استاد ربانی میان آزادی و انسانیت ربط وثیقی می‌بیند به گونه‌ای که انسانیت را همان آزادی اراده و اختیار می‌شمارد.^{۱۸}

دفاع از آزادی عقیده و بیان، از باورهای پایدار استاد ربانی بود. مطبوعات و جلسات مشورتی متعلق به جمعیت اسلامی به آن انس داشتند. امری که بسیاری کسانی در زمان جهاد آن را زیان‌بار می‌دانستند و سعه صدر استاد ربانی را به نقد می‌کشیدند. درحالی‌که او آزادی عقیده را یکی از اصول اساسی در نظام فکری اسلام، می‌دانست.^{۱۹}

همچنان استاد ربانی درباره جایگاه انتقاد از خود و انتقاد از دیگران بدین باور بود: «بدون انتقاد هیچ اصلاحی در هیچ جایی به میان نمی‌آید. یکی از اصول عمده در نظام سیاسی اسلام، محاسبه از خود و نقادی خود، امر به معروف و نهی از منکر از دیگران است.»^{۲۰}

در زمان برگزاری لویه جرگه تصویب قانون اساسی - ۱۳۸۳ خورشیدی - آن‌گاه که بحث روی وزیران دارای تابعیت دوگانه کشیده شد، استاد ربانی در این مورد وضعیت مسلمانان را شرط اساسی خواند و گفت: در صورتی‌که مسلمانان توانا بوده باشند، عیبی ندارد که در دولت آنان نامسلمانان هم وزیر بوده باشند، چه رسد به مسلمانانی دارای دو تابعیت، زیرا «بختیشوع» مسیحی وزیر صحت مأمون الرشید بود و «موسی بن میمون» یهودی در خلافت اندلس وزارت علوم را به عهده داشت.

از چالش‌های عمده دیگر این دوره، سؤال مشروعیت جنگ میان دولت اسلامی و حزب اسلامی حکمتیار بود. جنگ‌های دوران جهاد جایگاه روشن خود را در شریعت اسلامی داشتند و محلی از شبهه در آن وجود نداشت. این بار استاد ربانی به ارزش «قانون» و «نظم عمومی» استناد

۱۷. «سخنانی از مرشد روشن ضمیر» ۲۶.

۱۸. همان، ص، ۱۰۲.

۱۹. همان، ص، ۸۰.

۲۰. همان، ص، ۸۱.

می‌کرد. او قیام کسانی را که در برابر امنیت عمومی و رأی اکثریت، که نظام اسلامی را شکل داده بود، بغاوت دانست و خون‌شان را مباح خواند.

مبارزه برای آزادی و عزّت افغانستان

در گذشته رسم سیاسی در افغانستان چنین بود، زمامدارانی که کابل را از دست می‌دادند، امیدشان را قطع کرده، راه تسلیم و یا فرار را در پیش می‌گرفتند؛ اما استاد ربانی شیوه تازه‌ای را بنا کرد و نشان داد که هدف او از رسیدن به قدرت کامجویی نیست؛ بلکه او در پی عزّت و سربلندی مردم افغانستان است و برای آن، مبارزه می‌کند و در پی ادای رسالت دینی خویش است.

از همین رو بود، که با تسلط طالبان بر کابل، دست از مبارزه برنداشت، خمی به ابرو نیاورد، دچار تزلزل و دودلی نشد و به حیث رئیس جمهور مشروع و قانونی افغانستان، تا نجات افغانستان از دست طالبان وابسته به پاکستان، به مبارزه خویش ادامه داد.

مقابله با افراط‌گرایی

استاد ربانی از همان ابتدا، منسوبان جمعیت اسلامی افغانستان را از خطرات افراط‌گرایی هشدار می‌داد، آن زمانی بود که کم‌تر کس به عواقب آن آگاهی داشت. او در این باره گفته است:

«فاجعه‌انگیزترین عهد در تاریخ اسلام، آن دورانی است که پیروان بی‌خبر و مفتیان جاهل در نقش حامیان و مبارزان قرار گرفته و با تصرفات ناآگاهانه خویش، ضربات جبران‌ناپذیری را بر پیکر انقلاب اسلامی وارد آوردند.»^{۲۱}

استاد ربانی جریان افراط‌گرایی مذهبی را که زیر نام طالبان به فعالیت پرداخته‌اند، توطئه‌ای به‌منظور بدنام‌سازی اسلام و مسلمانان می‌داند، که از سوی دشمنان اسلام و مسلمین، سازماندهی شده‌اند.^{۲۲}

۲۱. «سخنانی از مرشد روشن ضمیر» کاری از مرکز تدوین آثار رهبر شهید، (۱۳۹۵) نوبت چاپ، نخست، ناشر، «مرکز تدوین آثار استاد شهید» چاپخانه، بهیر، کابل، افغانستان، ۳۳.

۲۲. همان، ص، ۵۹.

مرحله چهارم:

رهبری اپوزیسیون (۱۳۸۰-۱۳۸۹)

نمونه‌های زیادی هست، که قدرتمندان وقتی از مسند فرمانروایی به زیر کشیده می‌شوند، با یأس و ناامیدی گوشه خلوت برمی‌گزینند و منتظر سرنوشت می‌مانند، از آنجایی که در قاموس استاد ربانی مبارزه با زندگی یک مسلمان پیوند ناگسستنی دارد، با از دست دادن پست ریاست جمهوری آرام ننشست؛ بلکه در میان مردم رفت، کوچه به کوچه در مبارزه انتخاباتی شرکت ورزی دو این بار به عنوان نماینده مردم به شورای ملی افغانستان راه پیدا کرد و دیری سیری نشد که ریاست اپوزیسیون را زیر نام «جبهه ملی افغانستان» به دست گرفت. استاد ربانی مصداق حرف خودش بود که می‌گفت: «زندگی مؤمن، مبارزه‌ای است دوام‌دار و کشمکش‌آمیز است پایان‌ناپذیر.»^{۲۳}

دموکراسی و انتخابات

استاد ربانی با حضور خود در انتخابات، دموکراسی را پذیرفت و به صورت عملی به اهمیت شورای ملی صحنه نهاد. او دموکراسی را به عنوان یک روش؛ نه به عنوان یک ارزش قبول داشت، اما در تفکیک میان این دو مقوله شرح و تفصیل زیادی نداده است. او میان شورای ملی کدام تناقضی با اساسات دین نمی‌دید.

اپوزیسیون

استاد ربانی از اپوزیسیون به «نظارت ملی» تعبیر می‌کند که هر مسلمانی به پیروی از معتقداتش باید وجیه امر به معروف و نهی از منکر را انجام دهد. شهید ربانی با رفتار مدنی خود اپوزیسیون را با دشمنی متمایز گردانید؛ به گونه‌ای که در بسیاری از مجالس مهم که در کاخ ریاست جمهوری افغانستان صورت می‌پذیرفت، دعوت رئیس جمهور-حامد کرزی- را می‌پذیرفت و در آن مجالس شرکت می‌جست. استاد ربانی به حیث رهبر اپوزیسیون خطرات ناشی از تهاجم فرهنگی

۲۳. «چه نوع مبارزه؟» (۱۳۹۵) ص، ۱۳.

غرب را ویرانگر از تهاجم نظامی بیان می‌داشت: «به عقیده‌ام آزادی بیان، حدومرزی دارد، که باید ارزش‌های دینی و تعالیم اخلاقی را پاس بدارد.»^{۲۴} و درجایی هم گفته است: «نباید اجازه داد مخالفان دینی فرهنگ ملت ما، تحت مخالفت با طالبان، با اسلام و ارزش‌های دینی و ملی ما ستیزه‌جویی کنند.»^{۲۵}

حضور نیروهای امریکایی

عمده‌ترین سؤال در برابر استاد ربانی -که روزی بزرگ‌ترین حزب جهادی را در برابر تجاوز شوروی رهبری می‌کرد- این بود که درباره حضور قوای امریکا در افغانستان چه گونه می‌اندیشد. او می‌گوید: «نیروهای بین‌المللی به فیصله جهانی و طبق منافع ملی افغانستان آمده‌اند؛ اما پس‌ازاین، باید در مورد ادامه حضور آنان بازنگری شود.»^{۲۶}

جهانی‌شدن

جهانی‌شدن از واقعیت‌های گریزناپذیری است؛ ولی استاد ربانی در زیر این عنوان چیزهای نامیمونی را به ظرافت می‌بیند و می‌گوید: «جهانی‌شدن را استقبال می‌کنیم؛ اما محروم‌ماندن محروم‌ها، فقیرشدن فقیرها مورد پذیرش ما نیست.»^{۲۷}

در جای دیگری خطرات ناشی از جهانی‌شدن را چنین بیان می‌دارد: «شرکت‌های چندملیتی فربه‌تر می‌شوند، در اوضاعی که داعیه «نظم نوین جهانی» و جریان جهانی‌شدن؛ چون هیولای هولناکی استقلال سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و هویت ملی کشورها و به‌خصوص کشورهای اسلامی و جهان سوم را تهدید می‌کند، در چنین اوضاع و احوالی منفرد زیستن و انزواکزینی زیر نام حفظ مصالح ملی و ملی‌گرایی، هرگز به نفع کشورها و به‌خصوص کشورهای اسلامی نیست.»^{۲۸}

۲۴. «چه نوع مبارزه؟» (۱۳۹۵) ص، ۲۳.

۲۵. «سخنانی از مرشد روشن ضمیر» ۴۲. «مرکز تدوین»

۲۶. همان، ص، ۱۴۰.

۲۷. همان، ص، ۱۳۱.

۲۸. «کاروان حرم»/ ۱۳۳.

مرحله پنجم:

ریاست شورای عالی صلح (۱۳۸۹-۱۳۹۱)

استاد ربانی جنگ را مخالف طبیعت انسانی می‌دانست و در فرهنگ اسلامی جنگ زمانی لازم می‌افتد که راه‌های دیگر به بن‌بست برسد. از نظر او: «تأمین صلح تنها وظیفه دولت‌ها نیست؛ بلکه تأمین صلح وجیهه ملی است و همگان در قبال آن مسئولیت دارند.» با این دیدگاه، او ریاست شورای عالی صلح را متقبل شد. شهید ربانی تأکید داشت، تلاش در راستای تأمین صلح و امنیت به هیچ وجه معنی قبول سیاست‌های نادرست حکومت را ندارد.

نقش زن در اندیشه استاد شهید

زینب موحد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * الحمد لله و الصلوة والسلام على رسول الله -
صلی الله علیه و سلم - الذى أدى الأمانة وبلغ الرسالة وجاهد فى سبيل الله
حق جهاده وعلى آله وصحبه أجمعين؛
وبعد!

فقد قال الله تبارك و تعالى فى محكم كتابه؛ فَأَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ
الرَّجِيمِ * بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ
أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ
الزَّكَاةَ وَيَطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾
دانشمندان محترم! استادان محترم دانشگاه! دانشجویان عزیز!
خواهران و برادران حاضر در تالار!

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ وبعد:

آنان که ره عشق گزیدند همه

در کوی حبیب آرמידند همه

در معركة دو کون فتح از عشق است

هرچند سپاه او شهیدند همه^۱

سلام و درود به روح پرفتوح تمام شیرزنان و آن رجال برجسته کوی

۱. التوبة/ ۷۱. (و مردان و زنان با ایمان دوستان یکدیگرند که به کارهای پسندیده وا می‌دارند و از کارهای ناپسند، باز می‌دارند و نماز را بر پا می‌کنند و زکات می‌دهند و از خدا و پیامبرش فرمان می‌برند، آنانند که خدا به زودی مشمول رحمت‌شان قرار خواهد داد که خدا بسی توانا و حکیم است.) «مرکز تدوین»

عشق، که مردانه بر عهد خود با خدا ایستادند و توانستند لوح زرین ﴿فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ﴾^۳ را ثبت آسمان بی غبار عشق کنند و کتاب عشق را برای تمام عاشقان و آزادگان گیتی تفسیر کنند و سلام و درود بر روح پرفتوح پیر خرد و عالم ربانی، استاد شهید • و سردار جهاد و مقاومت، شهید احمدشاه مسعود، قهرمان ملی کشور!

خوانندگان گرامی!

مقال حاضر احتواکننده سطوری است در مورد نقش و جایگاه زنان در جهاد و مقاومت مردم افغانستان و جایگاه زن در اندیشه استاد • .

هیچ کس از تأثیر و نقش زن از همان روز نخست قیام علیه ظلم و گسستن زنجیرهای استبداد در زمان حیات حضرت رسول { - آن زمان که ایشان دین و دنیا و اخلاق و سیاست را به هم آمیخت و ارتش و نظام ساخت - منکر نیست و داستان رشادت‌های آنان در دفتر تاریخ حماسه‌آفرینی ثبت است. زن اولین حامی پیامبر { و اولین شهید راه خداست. زنی بود که کمر بند همت و شهامت بر کمر بسته و جان پرکف نهاده، برای رسولش در غار حرا نان و آب می‌رسانید؛ مگر چه کسی می‌تواند منکر نقش زن در جنبش‌های آزادی‌بخش در درازنای تاریخ باشد؟ زنان ایران در پیروزی انقلاب اسلامی، حماسه‌ها آفریدند. قهرمانی سعاد الفاتح سودانی و زینب الغزالی در مسیر دعوت، فراموش‌نشده‌ای است، این چنین زنان در جهاد و مقاومت مردم افغانستان، کم‌تر از آم‌هانی ~ در تقدیم فرزندان رشید خویش، برای بقای دین و حفظ ناموس عمل نکرده‌اند. در تمام مدّت جهاد و مقاومت مردم افغانستان، زنان باصلاّت ایستادگی کرده‌اند. جاده‌های هرات با خون زنان و مردان، در قیام بیست و چهارم حوت رنگین شده بود - تیر دشمن بیگانه و عمال مزدورشان یکسان سینه‌زنان و مردان کابل را در

۳. متن کامل آیت و ترجمه معانی آن این است: ﴿مَنْ الْمُؤْمِنِينَ رَجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا﴾

(در میان مؤمنان مردانی هستند که با اله بسته‌اند، راست بوده‌اند، برخی پیمان خود را به‌سر برده‌اند و شریعت شهادت سرکشیده‌اند و برخی - نیز - در انتظارند، آنان هیچ‌گونه تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود نداده‌اند.) احزاب / ۲۳. «مرکز تدوین»

سوم حوت هدف قرار می‌داد. سلحشوری دختران دانشجو و دانش آموزان دانشگاه کابل و لیسه‌های عالی‌ای چون، سوریا، عایشه درانی، آریانا، ملالی، رابعه بلخی، لیسه زرغونه، آمنه فدوی، در تظاهراتی که ضد هیولای سرخ در ۱۳۵۹ خورشیدی در کابل به راه انداختند، پایه‌های کاخ کرملین را به لرزه درآورد. دختران دانشجو یکجا با برادران خویش در تظاهرات دانشجویان دانشگاه کابل حضور داشتند. دکتر شیر احمد نصری حق‌شناس در کتاب تحولات سیاسی جهاد افغانستان که خود شاهد آن صحنه‌ها بوده، قهرمانی‌های دختران افغانستان را این‌گونه روایت می‌کند «دختران پیشاپیش رویداد صفوف بیرق‌ها را بر دوش می‌کشیدند و کاروانی از نور و روشنایی و ایمان با تمام ابهت و شکوهش حرکت می‌کرد. بی‌خدایان مزدور و باداران وحشی و بزدل‌شان که از دیدن قافله‌های آزادی‌خواه و ضد روسی؛ چون مار در خود در می‌پیچیدند، تانک‌ها را به غرش درآوردند و در نخستین مرحله، آن عده از دخترانی را که شعارها را حمل می‌کردند، هدف گلوله قرار دادند. هر فرشته‌خصال و حورسرسشتی که حله شهادت در بر می‌کرد و آخرین قطره خون خود را در مقدم برادران آزادی‌خواهش می‌ریخت، دختر پاک‌گوهر دیگری بیرق را بر دوش می‌گرفت و به این ترتیب بسیاری از آنان با گلوله‌های وحشیانه دشمن جان خود را از دست دادند و به رحمت ایزدی و جاودانی پیوستند»^۴

هنوز از این دیری نگذشته بود که استاد شهید • داستان رشادت‌ها و روحیه بیگانه‌ستیزی دختران دانشجوی دانشگاه کابل را در کنفرانس تقبیح مداخلات امریکا در ایران در سال ۱۳۵۹، به گوش جهانیان رسانید و این عمل دختران افغانستان را نشأت گرفته از روحیه اشغال‌ستیزی و تسلیم‌نشدن ملت افغانستان در مقابل بیگانگان تلقی کردند.^۵

۴. تحولات سیاسی جهاد افغانستان، دکتر نصری حق‌شناس، نشر، مطبعه نعمانی، چاپ دوم ۱۳۸۴، ج، اول / ۶۷.

۵. «رهنمون جهاد» پروفیسور برهان‌الدین ربانی، ناشر، دفتر مرکزی جمعیت اسلامی افغانستان، تهران، آبان ۱۳۶۵ / ۲۶.

به تعبیر استاد شهید • ، ارتش سرخ روسی، که روزی نام او انسان‌های آن روز را می‌لرزانید در برابر پیرمردان افغانی، در برابر جوانان مجاهد افغانستان و در برابر شیر زنان مؤمن افغانستان و در برابر ارادهٔ ملت به پا خاستهٔ مسلمان افغانستان، در حساب خس و خاشاک بود.^۶

با این حساب زنان افغانستان در معرکهٔ امتحان الهی و در میدان ایثار و از خودگذری و جهاد مقدّس مردمان این سرزمین نقش برانده‌ای، چه در حصّهٔ تقدیم جان‌های شیرین خویش و تقدیم فرزندان خویش در راه خدا و بدرقهٔ همسران و برادران و پدران خود به سوی جبهات جهاد و مقاومت، و چه در حصّهٔ صبر در برابر مصائب و دشواری‌ها و فقر و محرومیت و هجرت و شهادت، همپای برادران خود مردانه ایستادگی کردند که تاریخ خود گواه آن است.

آری! زن و مرد این مرزوبوم حماسه آفریدند و زمانی که جهاد پیروز شد و بار دگر این وطن جولانگاه تروریست بین‌المللی شد و وقتی باز مادر وطن فریاد نصرت سر می‌داد، در تمامی میدان‌ها، از خودگذری، صبر و شکیبایی و خودگذری نشان دادند و شجاعانه در کنار برادران خود قاطعانه ایستادند و لحظه‌ای از آرمان‌های خویش دست برنداشتند که تا این دم همین‌گونه پیش می‌رود.

در کلیت می‌توان نگاه استاد شهید به مسئلهٔ زنان را می‌توان به دو بخش مهم تقسیم کرد؛

بخش نخست: توجه استاد به موضوع تربیت و رشد فکری زنان؛
بخش دوم: نگاه استاد به نقش و حضور زنان در میدان‌ها مختلف اجتماعی و سیاسی.

درآمد:

در زمان حیات پیامبر { نه تنها برای زن، از فراز عرش ندای دادخواهی

۶. «رهنمون جهاد» پروفیسور برهان‌الدین ربانی، ناشر، دفتر مرکزی جمعیت اسلامی افغانستان، تهران، آبان، ص ۱۶۷.

فریاد می‌شود که (بأی ذنب قتلت)^۷ دست مرد مهربانی، با پشتوانه و حیانی، زن را از حسیض ذلت؛ تا اوج کرامت انسانی بالا بُرد و عملاً از همان روز نخست دعوت، به او استقلالیت شخصیتی اعطا شد و جایگاه وی در آموزش و مشارکت وی در روایت سنت و در عبادات جمعی و نشست‌های عمومی و در راستای خدمات اجتماعی در حوزه‌های متنوع و اشتراک وی در حفظ و پاسداری جامعه و تعیین مسیر وی، در فعالیت‌های سیاسی گوناگون و همچنان حضور زن در اردو و نیروهای مسلح، با انجام اعمال مناسب با طبیعت او و همچنان سهم وی در دیگر کارها در همسویی با مسئولیت‌های وی، در تدبیر امور منزل و جایگاه رفیع او در خانواده تثبیت شد و مورد تکریم خداوند- تبارک و تعالی- و رسولش و اسلام عزیز قرار گرفت.^۸

رهبر شهید • به‌عنوان یک مسلمان اعتدال‌گرا و رهبر جمعیت اسلامی - که ویژگی‌های حزب وی در تعبیر غربی‌ها در کتاب «جنگ افغانستان دخالت شوروی و نهضت مقاومت» در صفحه ۱۴۰ این‌گونه بیان شده است: «موتور ایدیولوژیکی جمعیت اسلامی، نیز اسلام است؛ ولی اسلام تجددخواه و ریفورمست و فارغ از تحریکات و پرخاشگری».^۹

و به‌عنوان بنیان‌گذار یکی از جنبش‌های معتدل و با استفاده از روش‌شناسی فقه پویا و نگرش ژرف، در راستای تثبیت شخصیت زن - قبل و بعد از پیروزی جهاد و حضور بعدی وی در میدان‌ها مختلف سیاسی و همچون دیگر رهبران و عالمان هم‌طراز خویش، موضع مشخص و دیدگاه خاصی در مورد زنان داشته‌اند که با توجه به منابع موجود، دید ایشان در مورد زنان را می‌توان - چنان‌که پیش‌ازاین گفتیم - به دو بخش تقسیم کرد؛

بخش نخست: توجهشان به موضوع تربیت و رشد فکری زنان:
بخش دوم؛ نگاه استاد به نقش و حضور زن در میدان‌ها مختلف

۷. التکویر / ۹. ترجمه آیت: (به کدامین گناه کشته شده است.) «مرکز تدوین»

۸. تحریر المرأة فی عصر الرسالة، عبدالحلیم أبوشقة، دارالقلم للنشر والتوزیع، ۵، (۱۹۹۹م) ج ۱ / ۱۱۵.

۹. «جنگ افغانستان، دخالت شوروی و نهضت مقاومت»، (۱۳۹۴) پیرزاده، ابوذ پیرزاده غزنوی، انتشارات حامد رسالت، ص: ۲۲۷.

اجتماعی و سیاسی؛

آنچه از مطالعه تفکر استاد شهید در مورد زنان برمی‌آید این است که، این تفکر، برخاسته از تأسی ایشان به قرآن و سنت پیامبر اعظم { هست. آن‌چنان‌که حضرت رسول { در همان ابتدای رسالت خویش به مسئله تعلیم زنان اهمیت قائل شدند، استاد شهید نیز در همان ابتدای هجرت که با کوله‌باری از مشکلات دست و گریبان بودند، به امر آموزش و پرورش دختران و پسران توجه ویژه‌ای مبذول داشت.

کمیته آموزش و پرورش جمعیت اسلامی افغانستان در سال ۱۳۵۸ هجری خورشیدی، به افتتاح و تأسیس مکاتب و مدارس همت گماشت، که از همان ابتدا در کنار تربیت پسران در مکاتب ابتدایی و مدارس و دارالحفاظ‌ها برای پسران و دختران یکسان در نظر گرفته می‌شد، که رفته‌رفته هرروز تعداد مدارس افزایش می‌یافت؛ تا جایی که در سال ۱۳۶۷ مدرسه‌ٔ اُم سلمه (اناث) به شکل مستقل تأسیس یافت، که دارای فروع و بخش‌های متعددی من جمله مدرسهٔ ابتدائیة اُم سلمه و ابتدائیة ساره و کورس‌های آموزش قرآن کریم بود. همین‌که ولایات آهسته‌آهسته آزاد می‌شد، جمعیت اسلامی نیز به ایجاد ده‌ها مکتب برای دختران و پسران اقدام می‌نمود، طوری که در هفت واحد اداری حوزه‌ی جنوب غرب ۵۸۱۹۳، شاگرد ذکور و اناث در ده لیسه و ۵۷ ابتداییه مشغول آموزش بوده‌اند.

دکتر جلیل الرحمن کامگار، در کتاب «تاریخ معارف افغانستان» روایتی از دکتر عبدالحی الهی - که زمانی مسئولیت بخش آموزش و پرورش جمعیت اسلامی را عهده‌دار بوده‌است - دارد، که در آن عهد آمده‌است: پنجصد باب مکتب در مناطق پاکستان در قسمت تعلیم نِسوان داشتیم.^{۱۰} تأسیس دانشگاه امهات المومنین که دارای پنج دانشکده، در رشته‌های پزشکی، شرعیات، ادبیات، ساینس و تعلیم و تربیه بود، در دوران هجرت،

۱۰. کامگار، جمیل الرحمن، تاریخ معارف افغانستان، چاپ، دوم، انتشارات میوند (۱۳۸۷)/ ۱۵۴.

دال بر ژرف‌اندیشی رهبر شهید • در قسمت تحصیلات عالی زنان می‌باشد، جالب‌تر اینکه بعد از پیروزی مجاهدین، این دانشگاه - که با دانشگاه کابل و مالیزیا و دانشگاه هرات توأمت داشت - به پایتخت افغانستان منتقل شده و با فرمان استاد شهید در بخش تحصیلات غیردولتی فعالیت می‌کند که در این دانشگاه تمام تسهیلات تحصیلی، برای دختران رایگان بوده است و البته گفتنی‌ست که این دانشگاه در زمان هجرت، در بخش تعلیمات ابتدایی خود ده‌ها باب مکتب ابتدایی، برای دختران را دارا بوده است.^{۱۱}

با این حساب رهبری جمعیت اسلامی افغانستان، دارای اندیشه خیلی‌ها بلند در مورد زنان بوده است و تربیت زن به عنوان مربی نخست، مهم‌ترین و برآورنده‌ترین ویژگی تفکر استاد شهید را تبارز می‌دهد که در مورد ضرورت آموزش دختران این‌گونه ابراز داشته‌اند؛ «علم یکی از وجوه کمال انسانی است و دین همان‌گونه که علم را بر مرد فرض گردانیده، بر زن نیز فراگرفتن آن را فرض گردانیده است»^{۱۲}

بخش دوم: نگاه استاد به نقش و حضور زن در میدان‌ها مختلف اجتماعی و سیاسی؛

سعی همیشگی استاد • همواره بر این بوده در تحلیل مسائل مربوط به زنان جانب اعتدال را رعایت کرده و سپس آن را با اندیشه اسلامی خود که مبنای قرآن و سنت است محک بزنند و سرانجام به نتیجه درستی دست یابد. بجاست تا در این قسمت برخی از نظریات و برخوردهای ایشان را در مورد زنان یادآور شویم که به صورت مختصر می‌توان در این بخش‌ها خلاصه کرد:

۱- نقش زن در خانواده به عنوان مادر و همسر:

استاد شهید • زن را به عنوان معمار و سازنده جامعه قلمداد کرد و سخن مشهور ایشان «زن معمار جامعه است و دستی که گهواره‌ای را شور

۱۱. کامگار، جمیل الرحمن، تاریخ معارف افغانستان، چاپ دوم، انتشارات میوند، ۱۷۲-۱۷۳.

۱۲. «خط رهبر» (۱۳۹۶)، ۶/۱۱۴.

می‌دهد، جهانی را - نیز - به حرکت درمی‌آورد»^{۱۳}

دال بر این ادعاست رهبر شهید با توجه به نقش مهم و اساسی زن در امر تربیت، مادر را به‌عنوان ملت قلمداد می‌کند. همچنان زنان را نیمه مردان دانسته و زن را بزرگ‌ترین حامی و پشتیبان مرد، در مسیر دعوت و مبارزه می‌داند و در مورد همسر خودشان این‌گونه ابراز نظر کرده‌است: «من باید بگویم که اگر همسر نمی‌بود، هرگز به مبارزات سیاسی خود، قدم نمی‌نهادم، یقین دارم که بخش بزرگی از زندگی‌ام مربوط به همسر می‌باشد. چنان‌که اگر او اطفال مرا تربیت نمی‌کرد، هیچ‌گاه نمی‌توانستم مصدر خدمت به این ملت قرار گیرم و همچنان در این راستا مادر و مادر کلانم نیز رهنمای من بوده‌اند...»^{۱۴}

در واقع او • همان مقوله «در پشت هر مرد موفق دست زنی نهفته‌است» را توضیح می‌دهد و جایگاه زن را بلند دانسته و می‌گوید: «مردان و زنان مؤمن، هردو بازوی یکدیگرند، در حمایت یکدیگرند. در کارهای اصلاحات اجتماعی، بنای جامعه، امر بالمعروف؛ یعنی نظارت ملی در جامعه، [در همه] این‌ها هردو باهم یکجا شریک‌اند در حقوق و وجایب زنان همه با مردان برابرند.»^{۱۵}

و با تحلیل دقیق و جامعه‌شناختی عمیقی که از جامعه افغانستان، دارد. پامال کردن حقوق زن و محرومیت وی را از آداب خرافی و جهالت جامعه، می‌داند و نسبت آن را به دین ناروا می‌خواند و مردم را از خطر نکاح بدون اجازه دختران واقف کرده می‌فرماید: «اجازه مدهید، زنان و دختران، بدون رضا و رغبت و خواهش خود و خانواده‌شان به نکاح گرفته شوند.»^{۱۶} در اندیشه استاد، شخصیت مرد، بدون زن ناقص است و در این مورد چه زیبا گفته‌اند: «شخصیت مرد بدون زن، شخصیت ناقص است. دین

۱۳. «خط رهبر» برهان‌الدین ربانی، (۱۳۹۲) نوبت چاپ، نخست، ناشر، «مرکز تدوین آثار استاد شهید» چایخاه، بهیر، کابل، افغانستان، ۱۳۵/۲.

۱۴. «خط رهبر» ۱۱۶/۶.

۱۵. خط رهبر، ۲۳۶/۲. «مرکز تدوین»

۱۶. «پیغام رهبر» ۲۰/۱.

مرد وقتی مکمل می‌شود که در زندگی او زنی حضور داشته باشد.^{۱۷} یعنی دین مرد را زمانی مکمل می‌دانستند که در زندگی او زنی حضور داشته باشد و بر اساس این رهنمون قرآنی (هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَّهُنَّ)^{۱۸} زن و مرد را برای یکدیگرشان پوشش دانسته و حضور فیزیکی‌شان را لازم و ملزوم هم می‌داند.^{۱۹} و طبق ارشاد نبوی زنان را، شقایق یا همان نیمه تکمیلی رجال می‌دانست.

۲- تبیین رهنمون اسلام در مورد نقش و فعالیت زنان در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی:

همان‌گونه که اشاره شد، استاد • با بهره‌جویی از قرآن و سنت، دین را عبارت از یک سلسله اصول ثابت، اجتهاد متحول و فقه متغیر^{۲۰} می‌دانست.. در مورد زنان موقف مشخص داشت. ایشان جایگاه زن و حقوق وی را در عمران و سعادت جامعه مهم دانسته و هر دو جنس را در خلافت خدا و اعمار زمین برای هدایت انسان و نظم جهان مسئول می‌دانست.^{۲۱}

البته نکته قابل تأمل در رابطه با زن در اندیشه استاد این است که ایشان نه تنها زنان را در مسئله آموزش، کار، سیاست و رهبری جامعه، ذی حق می‌دانست؛ بلکه از دید ایشان در نگرش اسلامی زنان و مردان مؤمن، باهم شریک و برابرند؛ حال آنکه در بسیاری از موارد فعالیت سیاسی به هدف زعامت انجام می‌گیرد که اگر موفقانه پیش رود بی تردید به رهبری منتهی خواهد شد، این عدم تفاوت حق سیاسی و عدم تفاوت حقوقی میان زن و مرد در اندیشه استاد، همسو با تفکر علامه یوسف قرضاوی و راشد الغنوشی در مورد زنان می‌باشد. علامه یوسف قرضاوی در کتاب فقه سیاسی خویش زنان و مردان را در انجام همه تکالیف و مسئولیت‌ها ماسوای بعضی احکام خاص و موارد استثنایی برابر می‌داند و به برخی استدلال‌هایی که دال بر

۱۷. «خط رهبر» ۱۱۴/۶.

۱۸. البقرة/ ۱۸۷.

۱۹. «خط رهبر» ۱۱۵/۶.

۲۰. «خط رهبر» ۴۴/۱. «مرکز تدوین»

۲۱. همان: ۱۱۵.

ممنوعیت حضور زنان در پارلمان و منصب وزارت و ریاست جمهوری است پاسخ ارائه می‌کند و مشکلی مبنی بر حضور زن در پست‌هایی که متناسب با استعداد و توانایی‌ها و ساختار و شاخصه‌های شخصیت وی باشد نمی‌بیند؛ اما با وضع این قید که ریاست جمهوری در کشورهای اسلامی به معنی ولایت عظمی نیست و به‌تنهایی احکام و تصامیم را صادر نمی‌کند.^{۲۲} پس آنچه هویداست این است که استاد شهید دیدگاه همسان با متجددین و متفکرین هم‌عصر خویش، مانند یوسف قرضاوی و امام محمد غزالی و راشد الغنوشی و مرتضی مطهری در مورد مشارکت سیاسی زنان در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی دارا بوده است که البته استاد با بیان این تفکر خود، به همان پویایی فقه که باورمند بوده عمل نموده است و بدون ذکر هیچ قیدی مبنی بر عدم وجود تفاوت حقوقی و سیاسی در میان زن و مرد متفاوت‌ترمی‌اندیشیده است و برخلاف آرای مخالفین، حضور زنان در پارلمان ابراز رأی کرده است و حضور زن را برخاسته از حق انسانی و مسلم‌وی و برخاسته از حق انتقاد و مبارزه و آزادی او می‌داند. چنان‌که در حمایت خواهران متعهد در راه احراز کرسی‌های پارلمان، از هیچ نوع مساعدت دریغ نکرده بودند؛ تا جایی که در هنگام کارزارهای انتخاباتی در حمایت یکی از خواهران ما، در یکی از مساجد بدخشان، مردم را به رأی دادن به این خواهر تشویق می‌کردند، که این خود دال بر اهمیت موضوع در اندیشه رهبر شهید است و او • مشکلات و محرومیت‌های فراروی زن و تعدی بر حقوق زنان را بر اثر یک سلسله عادات خرافی و بقایای زندگی قبیلوی دانسته که هیچ‌سازگاری با دین ما ندارد.

بدین ترتیب استاد شهید، حقوقی را که اسلام برای زنان داده است را مکمل‌ترین حقوق دانسته و باورشان چنین بود که اگر حقوق اسلامی زنان برای‌شان داده شود، دیده می‌شود که هیچ دین و قانونی به این میزان حقی برای زن قائل نشده است.

۲۲. «فقه سیاسی» نویسنده: دکتر یوسف قرضاوی، مترجم، عبدالعزیز سلیمی، چاپ سوم، ناشر، نشر احسان، (۱۳۹۰)، ص ۲۷۱-۲۸۸.

نقل روایت جالب دیگری که در زمان حکومت استاد، رخ می‌دهد این است نماینده‌ای از طالبان نزد استاد می‌آید و ابراز می‌کند که با حکومت استاد مشکلی ندارند، به شرط اینکه از حضور خانم‌ها در دوائر دولتی و آموزش آنان جلوگیری شود؛ اما رهبر شهید با فهم دقیق و عمیقی که از دین دارد، دست رد بر سینه ایشان می‌زند که بعدها خودشان اظهار می‌کردند:

«حکومت ما فدای دفاع از حقوق بشر و تعلیم و تربیه و این کارها شد؛ زیرا در روزهایی که تازه طالبان در حالت تشکیل بودند و هنوز تحت پروگرام بعضی از کشورهای خرد و بزرگ بودند و می‌خواستند این پروژه را عملی بکنند، تعدادی از علما و بعضی از رهبران قومی و شماری از شخصیت‌ها از جنوب افغانستان و از بعضی ولایات دیگر که در رأسشان مولوی ذاکری بود، پیش من به ارگ ریاست جمهوری آمدند و مولوی ذاکری به من گفت: استاد ربانی! ته خو تاجک یې او مونې پښتانه یو، ز مونې د مذهب امام، امام اعظم تاجک وو، مونې خپل امام ته تابع یو، ته ز مونې د سیاست امام یې، مونې ته تابع یو، ستاسو اطاعت کوو، ستاسو د حکومت د دوام لپاره وینی ورکوو، پیسی درنه نه غواړو، له تاسونه دفاع کوو، له تاسو وروسته چی ستاسو زوی پاچاشی، له هغه به هم دفاع وکړو، خو ستاسو څخه یوشی غواړو بس، هغه دا چې د نجونو مکاتب وټره او ښځې له دفترونو څخه وباسه! گفتم: مولوی صاحب!

راځې چی د شریعت خبری وکړو، ماته شرعی دلیل راوړه، زه شریعت ته تابعیم.

وایی چې: استاده! دا کار وکړه څه ځان په دی غم مبتلاکوی، دا خلک وباسه.

باز من گفتم: شرعی دلیل چې نوی څه نه شمه کولی.

باز گفتم: لمن دې نیسو. (عذرتان می‌کنم، دامت را می‌گیریم.)

گفتم: بیا درته وایم چې: لمن نیول او عذرته غواړم، زه شرعی دلیل

غواړم.

گفتم: درسره جنگیږو (همرایت می‌جنگیم.)

گفتم: اختیارت.

ما که در آن روزها، از این مسئله با قاطعیت دفاع کردیم و در نتیجه بالای ما حمله کردند و حکومت ما از بین رفت؛ ولی ما از ارزش‌ها نگذشتیم، پس امروز هیچ‌گاهی، نه از این ارزش‌ها می‌گذریم و نه این ارزش‌ها را نادیده می‌گیریم و فراموش می‌کنیم»^{۲۳}

همچنان ایشان به تأثیرگذاری زنان در آوردن صلح در زمان ریاست شورای عالی صلح باورمند بودند، چنان‌که گمارش عده‌ای از زنان نخبه در این شوری و همچنان طرح آوردن صلح، از طریق تأثیرگذاری همسران بر اندیشه شوه‌ران و فرزندان در محیط خانواده، تبارز دهنده جنبه دیگری از اندیشه شهید صلح، در مورد زنان می‌باشد.

خلاصه اینکه، ایشان مرد و زن را در راستای رسیدن به فلاح و رستگاری، یار و یاور همدیگر دانسته و بر اساس رهنمون قرآن کریم این دو جنس بشر را ولی و همکار می‌داند. او • جامعیت دین اسلام را در بُعد فردی و اجتماعی برای بشریت بیان می‌دارد و اسلام را بانی اصلی ارزش‌هایی؛ چون حقوق بشر و حقوق زن می‌داند و مسلمانان را صاحب دستاوردهایی می‌داند که خیلی قبل‌تر از منادیان ارزش‌های انسانی آن را سر داده بود و عمل‌گرایی استاد • در اینکه همواره از رشادت‌های زنان در دوران جهاد و مقاومت یاد می‌نمودند، و توجه به امر آموزش دختران قبل از پیروزی مجاهدین و بعدتر در زمان حکومت مجاهدین در دوران زعامت ایشان، و ایجاد تشکّل‌ها و توجه به شوراهای زنان در دوران مقاومت؛ که مردم و افغانستان با مشکلات بزرگ دست‌وپنجه نرم می‌کردند، دال بر توجه به نقش سازنده و مهم زن در اندیشه استاد شهید در میدان‌هایی مهم سیاسی می‌باشد.

۳- تبیین الگوی مناسب برای زنان افغانستان:

با نگاه عمیق‌تر به مباحث پیرامون حقوق زن در افغانستان به‌ویژه در

همین یک ونیم دههٔ پسین، شاهد پرداختن به مشکلات زنان در جامعهٔ سنتی و فرهنگ بومی، تا حدود زیادی نامأنوس بوده و همین گونه شد که تافی الحال وضعیت زنان نه تنها بهبودی نیافته؛ بلکه هر روز بدتر از گذشته اوضاع وی وخیم تر می شود. استاد شهید با نگاه عمیق و با درک درست و جامعه شناختی دقیقی که از کشورش داشت، زنان افغانستان را از پیامدهای ناگوار تقلید و دنباله روی آگاه می کردند و زنان افغانستان را به حفظ اصالت فرهنگی شان که همانا فرهنگ برخاسته از قرآن و سنت و در کل اسلام است می خواند. ایشان آزادی و رسیدن زنان به حقوقشان را سوغات فرنگ ندانسته؛ بلکه آن را ارمغان دین اسلام و شریعت ناب محمدی می دانستند. ایشان با تأکید بر احتیاج انسان به همسویی با میثاق های بین المللی و دستاوردهای بشری، حقوق زن را در دین اسلام تنها در حد یک نظریهٔ ندانسته؛ بلکه آن را به عنوان یک حقیقت علمی و عملی پیوسته تفسیر و تعمیل کردند.

رهبر شهید • مسلمانان را بی نیاز از وابستگی فکری و فرهنگی پنداشته و زنان را در اوضاع کنونی به عنوان سنگرداران حفظ فرهنگ و مقابله با تهاجم فرهنگی می دانستند و آنان را به مبارزه فرامی خواندند. زیرا در نگاه ایشان زنان تأثیرگذارتر از مردان بودند و هرزمانی که از سوی آنان غفلتی در این راستا صورت بگیرد و فرهنگ و هویت تاریخی خود پاسداری نکنند، استقلال سیاسی ای، نه برای زنان و نه هم برای مردان باقی خواهد ماند.

ایشان اسلام را منادی حقیقی حقوق زن دانسته و زنان مسلمان افغانستان را بر این موضوع واقف می سازد که اگر چندین دهه بیشتر نیست که زنان غربی به آزادی رسیده اند؛ زن مسلمان قرن ها قبل به برکت ظهور اسلام به آزادی و حقوق خویش نائل آمده است.

بجاست که در این قسمت مقایسه ای که استاد از وضعیت زن در اسلام و دیگر تمدن ها داشته اند را برای مخاطبین بیان داریم:

«ارسطو فیلسوف نامی یونان، زن را به روح شیطان تعبیر کرده است، حتی این اندیشه در فرهنگ یونان که اساس تمدن امروزی غرب را تشکیل می دهد وجود داشت؛ اما در دین مبین اسلام قرآن می گوید: «والمومنون

والمومنات بعضهم أولیاء بعض یأمرون بالمعروف وینهون عن المنکر...»^{۲۴}
 او • دین مبین اسلام را بانی حقوق و کرامت بشر دانسته و مسلمانان را برخوردار از تمام حقوق انسانی می‌دانست و بهترین الگوهای رفتاری را در قرآن کریم برای زنان مسلمان افغانستان مناسب می‌دیدند.

جمع‌بندی: به حتم که رهبر شهید • عالم «روشن‌ضمیر» و رهبر اعتدال‌پیشه، دعوتگر سترگ به‌سان پدر دلسوز به موضوع آموزش دختران اهمیت ویژه‌ای داشته و زن را به‌عنوان مادر و همسر شریک و یاور مرد دانسته و هر دو جنس بشر را در راستای عمران جامعه و جانشینی خدا در زمین و حضور در میدان‌ها مختلف اجتماعی سیاسی و فرهنگی شریک یکدیگر می‌پندارد و آنان را در حقوق و وجایب- جز در مواردی که شریعت بنا بر مصلحتی استثنا کرده‌است، برابر دانسته، کما اینکه ایشان اسلام عزیز را مدافع و آورنده حقوق انسان دانسته و دنباله‌روی جاهلانه را عامل انحطاط و فروپاشی ارزش‌ها قلمداد کرده و زنان را پاسداران و مدافعان اصلی حفظ هویت اسلامی خوانده‌است.

آنچه امروز به‌عنوان حقوق زن و حقوق انسان مطرح می‌شود، به باور استاد شهید صدها سال قبل در قرآن کریم بازگو شده و همچنان زنان قهرمان افغانستان چه در دوران جهاد و چه در دوران مقاومت همپای زنان تمام جنبش‌های آزادی‌خواه در سرتاسر جهان قهرمانی‌ها و رشادت‌هایی از خود به‌جا گذاشتند، چه در حصه تقدیم فرزندان خود در راه خدا .. و چه در عرصه حمایت معنوی از مجاهدین در جبهات حق علیه باطل، حماسه‌های بس بزرگی آفریدند که هیچ انسان آزاده‌ای را توان کتمان آن نیست و در قلب تپنده تاریخ حفظ خواهد بود.

جمعیت اسلامی و ارزش‌های انسانی و جهانی

نویسنده: استاد غلام رسول «قرلق»

بسم الله الرحمن الرحيم * إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ نَحْمَدُهُ وَنُسْتَغِينَهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ وَ
نُؤْمِنُ بِهِ وَنَتَوَكَّلُ عَلَيْهِ وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّهِ أَنْفُسَنَا وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا مَنْ
يَهْدِيهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ وَمَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَنَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ
نَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَبَعْدُ:

در ابتدا عرض سلام و ادب دارم، خدمت همه سروران و عزیزانی که در
سیمینار «استاد شهید و ارزش‌های جهاد و مقاومّت» گردآمده‌اند و پیرامون
زوایای مختلفی از اندیشه‌ها و دیدگاه‌های رهبر شهید و فقید جمعیت
اسلامی افغانستان (شهید پروفیسور برهان‌الدین ربانی) سخن‌سرایی دارند
و الحق که زندگی و برنامه‌های شباروزی و حتی لحظات زندگی چنین
شخصیت‌هایی مملو از درس‌ها و اندرزهایی است که در تعیین سرنوشت
ملت‌ها و جهانیان اثرگذار است و من امروز این افتخار را دارم که در جمع
شما استادان و قدرشناسان، متاع اندک خود را به نمایش بگذارم. با آنکه
می‌دانم من کجا و این بحر عمیق مملو از دُر و جواهر کجا؟ غواصی باید که
در این بحر دراید و با گنجینه‌های قیمتی براید و در میان خوبان جولان کند
که این منم کاشف این اسرار خدادادی.

به هر حال، از آنجایی که برایم امر شده است؛ تا مطالبی در مورد
«جمعیت اسلامی و ارزش‌های انسانی و جهانی» به عرض برسانم، پس
سخن را از اینجا آغاز می‌کنم:

سرنوشت ملت‌ها و کشورها و احزاب و گروه‌ها با طرز تفکر و بینش
بانی و یا بانیان آنان گره خورده است و سمت و سویی را که نخبگان جوامع

انسانی طراحی می‌کنند و مسیری را تعیین می‌کنند، در واقع دیدگاه و بینش انسانی آنان را بر ملا می‌سازد. حال این دیدگاه و بینش هر قدر بر مبنای اصول پذیرفته‌شده انسانی آن جوامع برنامه‌ریزی شده باشد، به همان پیمانه درجه موفقیت آن نیز بالا می‌باشد و عکس آن بالعکس نتیجه خواهد داشت.

فلسفه ایجاد و تشکل جمعیت اسلامی بر مبنای همان اندیشه‌های ناب اسلامی و اعتدال‌گرایی که افراط و تفریط را در آن راهی نباشد، بنا یافته‌است. رهبران جمعیت اسلامی که دارای تحصیلات مدارس خصوصی و یا به تعبیر دیگر حوزوی و سنتی و هم‌عصری و دانشگاهی بودند و از میان توده‌ها و مردمان بومی اینجا، قد برافراشته بودند و سپس برای کسب علم و دانش به بیرون از کشور سفر کرده بودند، با تمامی اوضاع سیاسی و تمدنی عصر خود، در داخل و خارج آشنایی کامل داشتند و این راه را بر اساس فلسفه دینی و مذهبی که به معنای واقعی کلمه دارای مفاهیم ارزشمند الهی بوده باشد بر گزیده بودند. رهبران نخستین جمعیت، آگاهانه گام برداشته بودند و راه را با علامات و نشانه‌های واضح برای پیروان و رهروان خود علامت‌گذاری کردند. همان است که گذر بر این جاده (... نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ...) را به ارمغان می‌آورد.

شهید پروفیسور غلام محمد نیازی اولین مرشد جمعیت اسلامی و سپس شهید پروفیسور استاد برهان الدین ربانی از نخبگان علمی و استادان قابل اعتماد روزگار خود، بودند و تمامی آنانی که هم‌عصر ایشان بوده و با آن بزرگواران به طرزی دید و وادید و رابطه داشته‌اند، اعم از موافقان و مخالفان و یا دوست و دشمن به سعه صدر و دانش علمی و جهان‌بینی الهی و درک و ذهنیت خدادادی‌شان، از حوادث و جریانات سیاسی آن روزگار، تمجید و تقدیر می‌کند و همان است که ما می‌دانیم هر آنچه بر پایه علم توسط

۱. متن کامل آیت و ترجمه معانی آن این است: ﴿وَأُخْرَىٰ تُجِوِّنَهَا نَصْرٌ مِّنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ﴾

(و) [رحمتی] دیگر که آن را دوست دارید، یاری و پیروزی نزدیکی از جانب خداست و مؤمنان را [بدان] بشارت ده. (الصف/۱۳). «مرکز تدوین»

عالمی طرح‌ریزی شده باشد، در آن مصلحت و منافع ملی و در کنار آن منافع انسانی و جهانی، قطعاً در رأس برنامه‌ها، جاسازی شده‌است و این مهم هرگز از نظر دور انداخته نشده‌است.

در ابتدای تأسیس جمعیت اسلامی، پیشگامان نهضت در کنار اینکه به تصحیح خطاهای نظام، من حیث متولیان نظم و نسق جامعه و رتق و فتق امور کوشیده‌اند و رژیم را از سقوط در پرتگاه افکار وارداتی شرقی و غربی برحذر داشته‌است، توجه جدی، برداشتن روابط حسنه با همسایگان و جهان را بر مبنای ارزش‌های والای دینی در نظر گرفته‌اند و با وجودی که نظام در اثر مداخلات بیگانگان به پیشنهادهای حق طلبانه، صلح جویانه، خیرخواهانه و اصلاح‌گرایانه آنان وقعی نمی‌گذاشته‌است؛ اما آنان با در نظر داشت رسالت خلافت خویش، همواره کوشیده‌اند؛ تا در کنار ملت سرافراز خویش با هر نوع قربانی و جان‌فشانی‌ای که شده‌است، تا پای جان بایستند و نگذارند تاریخ خود و کشورشان سیاه شود.

جمعیت زمانی که زمینه قبول نشدن دید منصفانه خود را از سوی نظام می‌بیند و می‌داند که نظام دیگر در چاله سقوط رسیده‌است و نمی‌تواند منافع ملتش را در داخل و آبرویش را در بین ملل نگاه دارد و غول سرخ بر سر نظام، سایه افکنده‌است، جبراً دست به کار می‌شود و رهبری ملت سرافرازی را که کارنامه‌هایش در مقابل هر متجاوزی در هر مقطع زمانی ثبت تاریخ بشریت است، به عهده می‌گیرد. اینجاست که در مرحله جدیدی از مسئولیت پا می‌گذارد و از همین مرحله، دور جدید و جدی‌تر رعایت ارزش‌های والای انسانی و جهانی توسط جمعیت مطرح می‌گردد؛ زیرا حالا دیگر جمعیت وارد صحنه شده‌است و از گفتار، به عمل آمده، مسئولیت را پذیرفته‌است و آن‌هم در اوضاعی که آن‌قدر نورمال و طبیعی نیست از یک سو فشار جنگ و کشتار بی‌رحمانه، ملت مظلوم توسط متجاوزین بی‌رحم و ایادی‌شان در محل و از سوی دیگر فشار کانال‌های استخباراتی و منحرف کشورهای مختلف جهان و از جمله همسایگان آزمند، مبنی بر منحرف ساختن مسیر انقلاب و دزدیدن نتایج آن و نشان دادن اینکه رهبری این ملت بیچاره را آنان

در دست دارند، همه و همه بر دوش جمعیت و همراهان آن، بار بزرگی بود که جز به لطف الهی توان تحمل آن خیلی دشوار می‌نمود. رهبران جمعیت در چنین اوضاع دشوار و ناگواری هیچ‌گاهی دید منصفانه رعایت ارزش‌های والای انسانی و جهانی را در پرتو ارشادات دین مبین اسلام از نظر دور نداشته‌است.

من طور گذرا و مختصر به چند نمونه‌ای از رعایت ارزش‌های انسانی و جهانی توسط جمعیت اشاره می‌کنم:

۱- استاد شهید و بالتبع قوماندانان پیرو خط او، همواره زیردستان‌شان را هدایت به امر بالمعروف و نهی از منکر می‌کردند و ارشاد می‌فرمودند که در جنگ و جهاد به خون مردم، به مال مردم، به آبروی مردم و به عزت مردم تجاوز نشود و آسیبی نرسد؛ بلکه مجاهدین حافظ جان، مال، آبرو و عزت و حیثیت و ناموس مردم خودند و باید این رسالت‌شان را مطابق ارشادات دین مقدس اسلام جدا رعایت کنند. همین حکم را در مورد اهل ذمه داشتند؛

۲- با اسیران و زخمیان جنگ (داخلی و خارجی) به رفتار اسلامی، عادلانه و انسانی دستور می‌دادند. در هیچ جبهه جمعیت دیده نشده که اسیران چه داخلی و چه خارجی، بعد از اسارت تعدیب، شکنجه و یا اعدام شده باشند و شاید بارزترین نمونه‌های آن را فقط در رفتار بزرگان رزم‌آور جمعیت بتوان دید. این به‌خودی‌خود سبب شده بود، تا گروه‌های بزرگی از نظامیان و افراد ملکی رژیم دست‌نشانده - حتی برادر رئیس‌جمهور - بالای جمعیت اعتماد کرده و بدان پناه ببرند.

نمونه دیگر رفتار نیکوی افراد زیردست جناب استاد شهید و پیروانش را در باقی‌ماندن تعدادی از اسرای ارتش سرخ در افغانستان پس از فروپاشی نظام نجیب در کشور می‌توان یادآور شد؛

۳- سفر مشهور استاد - که در رأس یک هیئت بلندپایه مجاهدین عازم ایالات متحده آمریکا شدند و در آن سفر با رونالد ریگان^۲ رئیس‌جمهوری

۲. رونالد ویلسن ریگان؛ (۱۹۸۱ - ۱۹۸۹م) چهلمین رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا و از اعضای حزب جمهوری‌خواهان آن کشور بود. در متن فوق اشاره به همان سفری است که در تاریخ

وقت امریکا ملاقات و دیدگاه‌های عالمانه‌اش را به سمع او و دستگاهش رسانید- بیانگر این مطلب است که او از بار سیاست روز و مشکلاتش خیلی آگاه بود و علی‌الرغم اینکه تعدادی- حتی در درون جمعیت- مخالف این سفر استاد بودند، استاد توانست چهره اسلامی و انسانی مجاهدین را به جهانیان بشناساند و به‌عوض آنکه جهان از عینک سیاه پاکستان، مجاهدین و ملت افغانستان را نظاره کنند و بشناسند، خود این ملت بتواند، طور مستقیم با جهان رابطه داشته باشد و خود معرف هویت اصلی خود باشد، نه آن‌گونه که دیگران، وارونه جلوه می‌دهند. نظر به وضعیت همان زمان هیچ‌کس و هیچ جهت دیگری این فهم و فقه و درایت را نداشت و نه هم جرأت انجام چنین کاری را. استاد به همه سؤالات پاسخ گفت و همه‌کس را قناعت داد. استاد می‌گفت: مجاهدین می‌خواهند حکومت کنند، از این‌رو من حیث یک ملت آزاد حق دارند با جهان روابط داشته و در روشنایی احکام دین مبین اسلام تعامل و برخورد را با در نظر داشت منافع دو طرف تنظیم کنند.

۵- نمونه دیگری از دیدگاه‌های انسانی و جهانی جمعیت در مذاکرات هیئت بلندپایه مجاهدین، به ریاست شهید استاد ربانی با نماینده فوق‌العاده جمهوری فدراتیف روسیه در آستانه سقوط نظام وابسته به اتحاد جماهیر شوروی د. نجیب در طایف عربستان سعودی به وساطت سازمان ملل متحد و میزبانی دولت سعودی، مبارز می‌گردد که در آن مذاکرات، استاد شهید نمایندگان فدراتیف روسیه را چنان تحت تأثیر صحبت‌های دیپلماتیک و ضمناً منطقی و عاطفی خود درآورد که آنان فی‌المجلس از استاد شهید و هیئت معیتی‌شان دعوت به عمل آوردند؛ تا از قصر کرملین دیدار داشته و در واقع یکسره بر نظام غیر مشروع نجیب خط بطلان بکشند؛

۵- استاد شهید و هیئت همراه در سفر فاتحانه و قهرمانانه ماسکو در پهلوی سایر حرکات انسانی، چندتن از اسرای جنگی روسی را با خود برده

۱۶ جون ۱۹۸۶م، به امریکا صورت گرفته بود که در این سفر، استاد شهید را مولوی خالص، صیبت الله مجددی و سید احمد گیلانی - نیز - همراهی می‌کردند. نگاه: کرونولوژی حوادث تاریخی افغانستان، ص: ۷۴. «مرکز تدوین»

و بدون قید و شرط به‌عنوان حسن نیت و اینکه ما به دنبال انتقام نیستیم و اسلام همواره از عفو و گذشت و حسن هم‌جواری صحبت می‌کند، اسیران را به خانواده‌هایشان سپرد. این حرکت دانشمندانه استاد و هیئت همراه او، موجی از اعتراض‌ها را علیه دولت روسیه که میراث‌خوار نظام به‌اصطلاح پرولتری سوسیالیستی بود، به راه انداخت و این پیام که مجاهدین افغانستان، ملت افغانستان‌اند و جز پیام صلح و آشتی و آزادی و آزادگی دعوی دیگری ندارند، در سراسر روسیه و کشورهای اقمار اتحاد جماهیر شوروی وقت طنین‌انداز شد که طبعاً هر انسان با شرافت حقیقت‌گویی، تأثیرات ژرف آن را در دنباله سیاست‌های کشورهای بلاک شرق و آسیای میانه به‌خوبی می‌تواند مشاهده کند؛

۶- در این میان می‌شود از آتش‌بس شهید احمدشاه مسعود با ارتش سرخ شوروی در دشوارترین لحظات و پرمخاطره‌ترین اوقات صحبت کرد. او در حالی که با دشمنان داخلی و نوعاً در صف مجاهدینی که منافق‌گونه علیه هر حرکت مثبت او توطئه می‌کردند روبه‌رو بود، توانست با انجام توافق «آتش‌بس» با روس‌ها در یک ساحه محدود، جولانگاه مجاهدین را وسعت بخشد و جبهه‌اش را من حیث یک‌طرف اصلی برای دشمن بشناساند و بدون آنکه رژیم مزدور در صحنه باشد، با دشمن اصلی و متجاوز وارد گفت‌وگو شود. این پیمان اگر از یکسو دشمن را وادار به شناخت مستقل مجاهدین می‌کند، از سوی دیگر برای هزاران انسان گیرمانده در جنگ فرصت پناه‌بردن به مناطق امن و آمادگی قوا برای گسترش ساحه نفوذ مجاهدین، در ساحات دیگر را می‌دهد. در ضمن اینکه دشمن از ایستادگی و شهادت ملت قهرمان ما در صحنه‌های نبرد آگاهی دارد و ضربات کوبنده‌ای را دیده‌است، حالا دیگر پابندی آنان را به معاهدات و پیمان‌های منعقدشده نیز به‌خوبی درک می‌کند. این اتفاق نگاه بلند پروازانه و خردمندانه جمعیت را به رعایت جلوه‌های انسانی و جهانی جهاد بر ملا می‌سازد، که مجاهدین هم اهل سنگرند و مدیر دفتر و هم پایبند منافع مردم و کشور و هم پاسدار ارزش‌های انسانی و اسلامی؛

۷- سقوط نظام کابل و ورود مجاهدین به پایتخت، نیز داستان دید ملی و انسانی جمعیت را بر ملا می‌سازد و برای آنکه سخن به درازا نکشد، همه دوستان را دعوت به شنیدن صحبت‌های مخابروی شهید مسعود و جناب حکمتیار صاحب می‌کنم، بعد شما خود حدیث مفصل بخوانید از این معجل.

۸- صلح تاجیکستان: با پیروزی و به قدرت رسیدن مجاهدین در افغانستان - همان‌گونه که دیدیم - نظام‌های فاسد و غیر مشروع اروپای شرقی و آسیای میانه - که در قید ظالمانه اتحاد جماهیر شوروی وقت محکوم و در بند زندگی می‌کردند - فرو ریختند. هرج و مرج و جنگ‌های داخلی منطقه را فراگرفت و حُکام جور و ستمگر، یکی بعد از دیگری یا کشته یا متواری و یا هم خلع قدرت شدند. در این میان جنگ شدید داخلی در کشور همسایه ما تاجیکستان شعله‌ور بود. جمعیت می‌توانست به حکم تحت کنترل داشتن مناطق هم‌جوار با تاجیکستان و قراردادش در تحت فشار حلقه فساد استعمار، استخبارات منطقه و جهان و گروه‌های تروریستی همکار با حلقات مافیایی جهانی - هم هم‌سویی آن جهات و حلقات و گروه‌های تروریستی زیر فرمان آنان را در بدل بدامن ساختن تاجیکستان و بردن و کشاندن جنگ به درون فدراتیف روسیه و در مجموع کشورهای آسیای میانه، به دست آورد و هم نوعاً پایه‌های نظام خود را مستحکم داشته، دشمنان داخلی خود را نابود و یا تضعیف و پول‌های فراوانی را به دست بیاورد. شاید آن‌وقت جوی‌های خون در کشورهای آسیای میانه و فدراتیف روسیه و دیگر کشورهای دور و پیش جاری می‌شد؛ اما دیدیم سران جمعیت با اهدای ارواح پاک خود، این ایده شیطانی را رد کردند و با هر عذر و تضرع و میانجیگری که بود صلح تاجیکان را راه انداختند و نگذاشتند؛ گلیم سیاه مصیبت بیشتر از آنچه شده بود، بر درودیوار آنان پهن گردد و همه‌جا را سیاه کند و در یک جمله خودشان را فدای صلح و رعایت ارزش‌های والای انسانی و جهانی ساختند. کاری که همسایگان ما با ما هرگز روا نداشتند؛

۹- مشارکت در نظام: جمعیت اسلامی همواره طرفدار مشارکت

سیاسی فعال - در نظام بوده و است و همیشه سعی ورزیده‌است، تا ازین راه بتواند علاوه بر استحکام پایه‌های نظام - که بالطبع در ساختن آن نقش کلیدی را داشت و دارد - از ارزش‌های والای اسلامی، انسانی و جهانی دفاع کند. جمعیت رسیدن به قدرت را وسیله‌ای برای خدمتگزاری به خلق الله و رعایت اساسات پذیرفته‌شده ملی و بین‌المللی می‌داند.

رهبر شهید و فقید جمعیت اسلامی، همان‌طوری که خود در سمت‌های مختلف خدمتگزاری به مردم، به چوکی و عنوان و مقام نگاه نکرد، همواره به زیردستانش دستور می‌داد، تا هر آنچه در توان و اختیار دارند در استحکام پایه‌های نظام ساخته خودشان دریغ نورزند. او رئیس‌جمهور بود، نماینده منتخب مردم در پارلمان شد، رئیس شورای عالی صلح شد، خانه‌نشین شد، در همه حالات علاوه بر آنکه زعامت ملت را به‌دوش داشت، لحظه‌ای از دست کشیدن بر سر و روی سران حکومت که باید به‌راه راست بروند، را از یاد نبرد.

استاد شهید آنگاه که می‌دید، اراکین نظام - شاید در اثر فشارهای بیرونی و عدم درک واقعیت‌های عینی جامعه در داخل - متوجه توصیه‌ها و مشورت‌های خیرخواهانه و انسان‌دوستانه فکر درآک او نیستند، به حرکت‌های آرام سیاسی - اجتماعی دست می‌زد که گاهی خواب آرام را بر غافلین حرام می‌ساخت - اعلام جبهه متحد ملی در دوره زمامداری نخست رئیس‌جمهور کرزی که اعضای آن از طیف‌های مختلف سیاسی و اجتماعی و مذهبی و فکری جامعه تشکیل یافته بودند، از همین نمونه‌هاست.

رعایت ارزش‌های ملی و بین‌المللی از جانب شهید ربانی، همگان را متقاعد بر آن ساخته بود، که او رهبر بلامنازع مردم و کشور است و طوری که برای همه هویداست، دفتر و منزلش جایگاه همه نخبگان کشور از هر گروه و قشر و فکر و فرهنگ بود؛

۱۰- دیدگاه جمعیت در مورد تروریسم و بهار عربی: طوری که همه می‌دانیم شروع حرکت موسوم به بهار اسلامی که غربی‌ها آن را بهار عربی نامیدند. ابتدا از کشته شدن یک فردی - که در اثر مشکلات اقتصادی، خود

را از بالای ساختمانی در پیشروی پارلمان کشور تونس به‌زیر انداخت - آغاز و پس‌از آن‌دک فرصتی تقریباً اکثریت کشورهای شمال آفریقا و قسماً شرق میانه را فراگرفت و چون رهبری اکثر این جهش‌ها و جنبش‌ها را گروه‌های اسلامی با استفاده از فرصت به‌دست‌آمده به عهده داشتند، نامش را بهار اسلامی گذاشتند و همان‌طوری که ذکر شد، بعداً این مطبوعات و دستگاه‌های رسانه‌ای غرب بود که نام آن‌را از بهار اسلامی به بهار عربی تبدیل کردند.

به‌هر حال جمعیت این تحوّل را به دقت مراقبت می‌کرد و شخص شهید استاد ربانی رهبر جمعیت اسلامی در مجالس متعددی خطاب به سران بهار، آنان را توصیه به کنار آمدن با دولت‌های‌شان، نگهداشتن ابهت کشورهای‌شان و ضعیف نساختن نظام‌ها، تا آن حد که نتوانند از منافع ملی خود حفاظت کنند، کردند. در پهلوی این توصیه‌های انسانی، از آنان خواست؛ تا صفوف‌شان را از وجود عناصر افراطی و آنانی که از دین برداشت ناقص داشته به ترور و دهشت دست می‌زنند پاک‌سازی کنند. استاد با اکثر رهبران جنبش بهار عربی از نزدیک می‌شناخت و آنان نیز به قوه فهم و علمیت استاد معترف بودند.^۳

در همه مجالس مسلمانان آنجا، که شهید استاد ربانی حضور می‌داشت، همه زعمای عالم اسلامی اعم از سیاسی و علمی، دولتی و غیردولتی در هنگام ادای نمازها به امامت استاد شهید نماز می‌گذاشتند. لذا توصیه‌های عالمانه استاد برای آنان جایگاه خاص خود را داشت. استاد در همه محافل دینی و مذهبی جهان جایگاه ویژه خود را داشت و همگان از نور علم او فیض می‌بردند. آخرین این‌گونه اجلاس‌ها اشتراک جلالت‌مآب‌شان در کنفرانس بیداری اسلامی در شهر تهران کشور جمهوری اسلامی ایران بود که در آن از ماهیت غیردینی و غیر مذهبی و عقلانیت پایین گروه‌های تروریستی و برداشت نادرست آنان از دین پرده برداشت.

۳. در رابطه به دیدگاه استاد، پیرامون تحولات پدید آمده در تونس و مصر به خط رهبر جلد اول و سخنرانی اول، مراجعه کنید. «مرکز تدوین»

اگرچه تبصره در مورد جمعیت و رعایت ارزش‌های انسانی و جهانی مستلزم صحبت‌های فراوان و تحقیقات پی‌گیر و ترتیب‌دادن نوشته‌های زیادی را می‌کند؛ اما من برای در نظر گرفتن فرصت تعیین شده برایم به همین مقدار بسنده می‌کنم. من به ده مورد - یا همان (تلك عشرة) کامل‌های که - اشارات گذرایی داشتم و منظورم صرفاً بر ملا ساختن همان ارزش‌های انسانی و جهانی در فکر و عمل جمعیت بود. شاید دوستان دیگر به‌عین مواضع از زاویه دیگری نظر اندازی کرد، ژرف‌نگری کنند که طبعاً تحقیق ابعاد مختلف یک قضیه را از سوی دانشمندان می‌رساند.

ما صدها نمونه از رعایت ارزش‌های انسانی و جهانی توسط جمعیت را داریم که واقعیت ماهیت این حزب فراگیر ملی و دید وسیع و دانشمندانه رهبران فرزانه آنرا بازگو می‌کند و چه بالاتر از آنکه جان‌های شیرین خود را در این راه قربان کردند و با خط خون نوشتند که: ما رفتیم، شما هم می‌آیید؛ اما نباید کرامت انسانی پامال امیال شیطانی شود.

جہاد افغانستان و استقلالیت سیاسی
(مطالعہ موردی: جمعیت اسلامی و دولت مجاہدین
(۱۳۳۶ - ۱۳۸۱)

دکتور ہجرت اللہ جبرئیلی

کلیدواژه‌ها:

جهاد، جهاد افغانستان، دولت مجاهدین، استقلال سیاسی.

چکیده:

این مقاله در پی مطالعه استقلال سیاسی در دوران جهاد افغانستان و دولت مجاهدین می‌باشد؛ از نظر روش‌شناسی تأثیرات نظام بین‌الملل را به چگونگی استقلال و عدم استقلال مجاهدین و هم‌چنان نوع نگاه آنان به نظام بین‌الملل را تأثیرگذار میدانند؛

از آنجایی که دامنه رهبری جهاد افغانستان در دو گستره مذهبی سنی و شیعه بسیار بسیار گشتن و پهن دامن است. به مطالعه موردی استقلال جمعیت اسلامی در دوران جهاد و رهبری دولت مجاهدین پرداخته‌است؛ این مقاله با یک مقدمه شروع، سپس با مفهوم‌شناسی مفاهیم کلیدی، ادامه یافته، در متن مقاله نظام بین‌الملل حاکم را از نظر دانش روابط بین‌الملل تعریف نموده و نوع نگاه استاد شهید برهان‌الدین ربانی را بارویکرد حنفیان جدید به نظام بین‌الملل بررسی نموده‌است، سپس نمونه‌هایی از رویدادهای را که نمایانگر استقلال مجاهدین در دروان جهاد و دولت مجاهدین در گستره‌های مبانی فکری، فرماندهی جنگ، سیاست داخلی و سیاست خارجی برجسته‌سازی کرده؛ تا استقلال مجاهدین را نمایان سازد.

مقدمه

جهاد افغانستان، یکی از درخشانترین صفحات تاریخ کشور را میسازد. انقلابی که در آن اکثریت قاطع ملت از آن پشتیبانی کردند و سرانجام آن را به عرصه کامیابی و دولت‌سازی رساندند. جهاد افغانستان از فرهنگ اسلامی و جهادی افغانستان انگیزه و مشروعیت اصلی خود را اخذ می‌کرد و در کنار آن، از نهضت‌های بین‌المللی آزادیبخش اسلامی و ... متأثر بود. پس از آن که در عرصه دولت‌سازی و حکومتداری خوب مجاهدین به مشکلات پرشماری برخوردند و قدرتهای بزرگ مانع رشد و کمال دولت مجاهدین شدند، استقلال جهاد و دولت مجاهدین از سوی رقیبان آن مورد پرسش قرار گرفت. از آنجایی که درخت جهاد افغانستان بسیار ریشه‌دار و گشن است، شاخه‌ها و میوه‌های آن در روزگار آینده افغانستان تأثیرگذار خواهد بود. نخستین چیزی که باید بررسی و روشن شود، استقلال این حرکت بزرگ است.

در این مقاله از نظر تئوریک در گام نخست کلیدواژه‌های جهاد، جهاد افغانستان، استقلال سیاسی و دولت مجاهدین موضوع‌شناسی شده و از تاریخ جهاد دوره‌بندی نو ارائه گردیده است؛

در گام دوم، نوع نگاه رهبران جهاد و رئیس دولت مجاهدین به نظام بین‌المللی، با رویکرد حنفیان جدید مورد بررسی قرار گرفته است.

در گام سوم؛ تأثیرات نوع نظام بین‌المللی حاکم بر آن دوره‌ها و تأثیرات آن، بر تصمیم‌گیری‌های رهبران جهاد و دولت مجاهدین در سه دوره، (نهضت اسلامی، جهاد و دولت مجاهدین) بررسی تئوریک شده است؛

در گام چهارم از حامیان مجاهدین دسته‌بندی ارائه شده است. و در گام پنجم نمونه‌های استقلال در مبانی فکری و تئوریک مجاهدین، تصامیم در رهبری و برنامه‌ریزی و فرماندهی جنگی، تصامیم در سیاست داخلی و سیاست مجاهدین و دولت مجاهدین مطالعه موردی شده و استقلال عمده و نسبی مجاهدین به نمایش گذاشته شده است.

گام نخست

مفهوم‌شناسی

مفاهیم کلیدی این نبشته را واژگان زیرین می‌سازند: جهاد، جهاد افغانستان، دولت مجاهدین، استقلال سیاسی. تک‌تک این واژه‌ها، از بهر آشنایی بیشتر نسل سوم جهاد، بررسی می‌گردد.

یک) جهاد:

سه تبار اندیشه‌های انگیزه‌بخش و منبع مشروعیت جهاد افغانستان بود:

اندیشه کلاسیک اسلامی؛

اندیشه جدید اسلامی؛

و تجارب جهادی تاریخی مردم افغانستان در برابر متجاوزین، به‌ویژه استعمار انگلیس.

بزرگترین سنت فقهی تأثیرگذار بر جهاد افغانستان را، مذهب حنفی تشکیل می‌دهد. اکثریت شهروندان کشور از هزار و چهارصدسال پیش سبک زندگی اسلامی حنفی را پذیرفته‌اند و تلاش می‌کنند که حیات اسلامی خویش را با آن تنظیم کنند. بنیادگذاران نهضت اسلامی افغانستان همه دانش‌آموختگان مذهب حنفی و پیروان این مذهب بودند. از سوی دیگر، نخستین فتوای جهاد از فراز محراب و منبر مساجد برخاست که این‌همه منابر در اختیار حنفیان بود. بماند جایگاه شیعیان جعفری افغانستان که نقش آنان نیز در جهاد کشور قابل ستایش و فراموش ناشدنی است.

«جهاد در فقه حنفی، از جمله بزرگترین عبادات است که در ادای جهاد، خلوص و پاکیزگی نیت لازمی است»^۱ «جهاد در برابر دشمنان رکن از ارکان اسلام است»^۲.

۱. «الْأَشْبَاءُ وَالنَّظَائِرُ عَلَى مَذْهَبِ أَبِي حَنِيفَةَ النُّعْمَانِ» از زین العابدین ابن نجیم (۱۹۸۰) ج ۱، بیروت - دار الکتب العلمیة/ ۲۳.

۲. «الْجَوْهَرَةُ النُّبْرَةِ» (۱۳۳۲) ابوبکر بن علی الحدادی العبادی الرَّبِیدِیِّ الیمینی الحنفی (المتوفی: ۸۰۰هـ)، الناشر: المطبعة الخيرية، الطبعة الأولى، ۲/ ۲۵۷.

جهاد از دیدگاه فقهای اسلامی و به‌ویژه فقه حنفی، رهبانیت امت اسلامی^۳ و اشتغال به عملی است که اوج و قلله‌ی دین به شمار می‌رود.^۴ با جهاد است که انسان به برترین درجه تکامل یعنی شهادت می‌رسد. در جهاد امر به معروف و نهی از منکر است. جهاد ویژگی امت اسلامی است.^۵ بنابراین، امت اسلامی، «امت جهادی» است.

جهاد در فقه حنفی عبارت از «دعوت به سوی دین حق و جنگیدن با جان و مال با کسانی است که از پذیرش دین امتناع می‌کنند: ﴿وَالْجِهَادُ هُوَ الدُّعَاءُ إِلَى الدِّينِ الْحَقِّ وَالْقِتَالُ مَعَ مَنْ أَمْتَنَعَ عَنِ الْقَبُولِ بِالنَّفْسِ وَالْمَالِ﴾^۶

ابن کمال حنفی از جهاد تعریفی با دامنه گسترده ارائه کرده است که به حال جهاد افغانستان صدق می‌کند. از نظر او، جهاد عبارت از «هزینه کردن توانایی در جنگ در راه خداوند، به گونه مستقیم، یا به وسیله مال و یا هم با رأی و یا هم با افزودن به لشکر مسلمین و روشهای غیر از این است؛ «بذل الوسع فی القتال فی سبیل الله مباشرة، أو معاونة بمال أو رأی، أو تكثیر سواد، أو غیر ذلک»^۷

جهاد از نظر امام ابوحنیفه - رحمه الله - در هر حالی که مسلمانان توانایی آن را داشته باشند، فرض است. برخلاف سفیان ثوری - رحمه الله - که فقط زمانی جهاد را بر مسلمانان واجب میدانند که جنگ را کفار آغاز کرده باشند و بر مسلمانان دفاع واجب می‌گردد.^۸ فرضیت جهاد با آیه

۳. این تعبیر از جهاد، تعبیر رسول اکرم { است، آنجا که می‌فرماید: ﴿إن لكل أمة رهبانية وإن رهبانية أمتی الجهاد فی سبیل الله﴾ نگاه: موسوعة الحديث النبوی الشریف، ج ۳، ص ۳۸۳. «مرکز تدوین»

۴. این تعبیر هم، تعبیر نبوی است که می‌فرماید: ﴿... رأس الأمر الإسلام وعموده الصلاة وذروة سنامه الجهاد﴾ سنن الترمذی/ ۲۶۱۶. «مرکز تدوین»

۵. السیر الکبیر امام محمد الشیبانی بیّنّا، ج ۱، مکتبة الشاملة / ۲۳.

۶. ﴿الْأَشْبَاءُ وَالنَّظَائِرُ عَلَى مَذْهَبِ أَبِي حَنِيفَةَ النُّعْمَانِ﴾ ۷۶/۵.

۷. «حاشیة علی الدر المختار شرح تنویر الابصار فی فقه مذهب الامام ابی حنیفة النعمان» ابن عابدین، محمد امین بن عمر بن عبد العزیز عابدین الدمشقی الحنفی (المتوفی: ۱۲۵۲هـ) ۴ / ۱۲۱، الطبعة الثانية، ۱۴۱۲هـ - ۱۹۹۲م، الناشر: دار الفكر-بیروت «مرکز تدوین»

۸. شرح السیر الکبیر لإمام محمد الشیبانی (۱۹۷۱م) از محمد بن أحمد بن أبي سهل شمس الأئمة

﴿...فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ...﴾

(مشرکان را هر جا که یافتید به قتل برسانید.)

و با حدیث

﴿الْجِهَادُ مَاضٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾^۹

(جهاد تا روز قیامت ماندگار است.)

که در آن سخن از جاودانگی جهاد است، فرضیت جهاد ثابت می‌گردد. جهاد در فقه حنفی دو صورت دارد: فرض کفایی و فرض عین. جهاد در صورتی فرض کفایی است که جماعتی از مسلمین هدف جهاد را که عبارت از اعزاز دین و دفع شر از بندگان خداست، برآورده سازند. در این صورت فرضیت جهاد از عهده دیگر مسلمانان ساقط می‌گردد. جهاد در صورتی فرض عین می‌گردد که نفیر عام از طرف امیر مسلمانان وجود داشته باشد و این مدعا با آیه ذیل ثابت می‌گردد:

﴿انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾^{۱۰}

(همگی [به سوی میدان جهاد] حرکت کنید؛ سبکبار باشید یا سنگین‌بار! و با اموال و جان‌های خود، در راه خدا جهاد کنید؛ این برای شما بهتر است

السرخسي (المتوفى: ۴۸۳هـ)، الناشر: الشركة الشرقية للإعلانات، المكتبة الشاملة، ۱۸۷/۱. «مرکز تدوین»

۹. متن کامل آیت و ترجمه معانی آن این است: ﴿فَإِذَا أُنْسِلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَحْصُرُوهُمْ وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ إِنَّا تَأْتُوا الصَّلَاةَ وَأَتُوا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾

(پس چون ماه‌های حرام سپری شد مشرکان را هر کجا یافتید بکشید و آنان را دستگیر کنید و به محاصره درآورید و در هر کمینگاهی به کمین آنان بنشینید پس اگر توبه کردند و نماز برپا داشتند و زکات دادند راه برایشان گشاده گردانید زیرا خدا آمرزنده مهربان است) التوبة/ ۵. «مرکز تدوین»
۱۰. چنان‌که پیشتر گفتیم: این حدیث با این لفظ ضعیف است. این حدیث را با این لفظ امام ابوداود به شماره ۲۵۳۲ و سعید بن منصور (۱۷۶/۲) به شماره ۲۳۶۷ و ابویعلی الموصلی (۷/ ۲۸۷) به شماره ۴۳۱۲، روایت کرده‌اند که هر سه آن به یزید بن ابی نضبه می‌رسد که ایشان راوی مجهول است. و حدیث عروة الباری که امام بخاری در صحیح خود به شماره ۲۸۵۲ آن را چنین روایت کرده است: «الخیل معقود فی نواصیها الخیر إلى يوم القيامة الأجر و المغنم.» ما را از حدیث بالای بی‌نیاز می‌سازد. «مرکز تدوین»

۱۱. التوبة/ ۴۱.

اگر بدانید!

صورت‌بندی فرضیت عینی جهاد؛ در هنگام نفیر عام، به گونه‌ای است که هرگاه به یکی از سرزمینهای اسلامی، کفار تجاوز کند، در صورتی که قدرت دفاع داشته باشند، جهاد بالای همه فرض می‌گردد. در این صورت بالای کشور هم‌مرز آنان، جهاد فرض نیست، در صورتی که نیاز به سرزمین هم‌مرز پیدا شود، بالای آنان نیز جهاد فرض می‌گردد. فرض شدن جهاد بالای کشور دومی، دو صورت دارد یا این که کشور هم‌مرز، ناتوان از مقاومت در برابر دشمن است یا این که تنبلاند و فرهنگ جهادی ندارند. در این صورت جهاد بالای کشور هم‌سایه نیز فرض می‌گردد. این فرضیت به ترتیب به کشورهای دیگر مسلمان نیز سرایت می‌کند؛ تا آنجا که بر جمیع اهل شرق و غرب اسلامی به تدریج فرض عین می‌گردد. در صورتی که تهاجم دشمن گسترده باشد، جهاد چنان به فرض عین تبدیل می‌گردد که برده بدون اجازه بدار و زن بدون اجازه شوهر حق اشتراک به جهاد را می‌داشته باشد.^{۱۲}

این نظریه جهادی و سیاست دفاعی در فقه حنفی، فرضیه مقاله «جهاد افغانستان و استقلال سیاسی» را با در پیش گرفتن رویکرد حنفی جدید می‌سازد.

در صورت‌بندی دیگر، جهاد دو صورت دفاعی و ابتدایی (تهاجمی) دارد. جهاد در اسلام یک امر تدریجی مطابق توانا شدن مسلمانان بوده است. در ابتدا حضرت پیامبر اعظم { مأمور به بخشش و اعراض از مشرکین بود: ﴿فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ﴾^{۱۳} یعنی پس، از آنان به طرز شایسته‌ای صرف نظر کن (و آن‌ها را بر

۱۲. «العناية شرح الهداية» محمد بن محمد بن محمود، أكمل الدين أبو عبد الله ابن الشيخ شمس الدين ابن الشيخ جمال الدين الرومي الباهرتي (المتوفى: ۷۸۶هـ) بی‌تا، ۷/ ۴۳۵ - ۴۳۷. المكتبة الشاملة.

۱۳. متن کامل آیت و ترجمه معانی آن این است: ﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَإِنَّ السَّاعَةَ لَأَتِيَةٌ فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ﴾ (و ما آسمان‌ها و زمین و آنچه را که میان آن دو است، جز به حق نیافریده‌ایم و یقیناً قیامت فرا خواهد رسید، پس به‌خوبی صرف نظر کن.) (الحجر/ ۸۵). «مرکز تدوین»

نادانیهای شان ملامت مکن!

﴿فَاَصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَاَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ﴾^{۱۴}

(به آنچه مأمور شده‌ای، آشکارا بپرداز و از مشرکان روی گردان و به آنان اعتنایی مکن!)

سپس، مأمور به دعوت کافران به سوی دین حق به وسیله موعظه و مجادله نیکو شد:

﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾^{۱۵}

یعنی با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت کن! و با آنان به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن! پروردگارت، از هرکسی بهتر می‌داند چه کسی از راه او گمراه شده‌است و او به هدایت یافتگان داناتر است.

هنگامی که حضرت پیامبر اعظم { در مدینه ساکن شد و دولتشهر مدینه را تشکیل داد، آیه قتال نازل شد و جهاد دفاعی مشروعیت یافت. این در صورتی بود که آغاز به جنگ توسط مشرکان صورت گرفته باشد:

﴿أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بَأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ﴾^{۱۶}

یعنی به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل گردیده، اجازه جهاد داده شده‌است؛ چراکه مورد ستم قرار گرفته‌اند؛ و خدا بر یاری آنان تواناست.

﴿...فَإِنْ قَاتَلْتُمُوهُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ﴾^{۱۷}

۱۴. الحجر / ۹۴.

۱۵. النحل / ۱۲۵.

۱۶. الحج / ۳۹.

۱۷. متن کامل آیت و ترجمه معانی آن این است: ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ تَفْقَهُمُوهُمْ وَأَخْرَجُوهُمْ مِّنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُم وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا تَقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّىٰ يَقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ﴾

(و هر کجا بر ایشان دست یافتید، آنان را بکشید و همان گونه که شما را بیرون راندند، آنان را بیرون برانید! [چرا که] فتنه [شُرک] از قتل بدتر است، [با این همه] در کنار مسجد الحرام، با آنان جنگ نکنید؛ مگر آنکه با شما در آنجا به جنگ درآیند، پس اگر با شما جنگیدند، آنان را بکشید، که کیفر کافران چنین است.) البقرة / ۱۹۱. «مرکز تدوین»

(پس اگر با شما پیکار کردند، آنان را به قتل برسানید! چنین است جزای کافران!)

هنگامی دولت اسلامی نبوی، در مدینه قوی گشت، جهاد ابتدایی یا تهاجمی در برخی از برهه‌ها با انتخاب رئیس دولت، نیز فرض گردید:

﴿فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ...﴾^{۱۸}

[اما] وقتی ماه‌های حرام پایان گرفت، مشرکان را هر جا که یافتید به قتل برسানید؛

هنگامی که دولت اسلامی قویتر گشت و بنیانهای آن استوار گشت، فرمان الهی بر آغاز جنگ توسط مسلمانان در هر زمان و مکانی فرود آمد:

﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنَّ انْتِهَؤا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾^{۱۹}

(و با آنان بجنگید؛ تا فتنه‌ای بر جای نماند و دین یکسره از آن خدا گردد، پس اگر [از کفر] باز ایستند، قطعاً خدا به آنچه انجام می‌دهند بیناست.)

و با آنان پیکار کنید؛ تا فتنه [شُرک و سلب آزادی] برچیده شود، و دین (و پرستش) همه مخصوص خدا باشد! و اگر آنان [از راه شرک و فساد بازگردند و از اعمال نادرست] خودداری کنند. [خداوند آنان را می‌پذیرد] خدا به آنچه انجام می‌دهند، بیناست.^{۲۰}

مسئله مهم دیگر، اهداف جهاد در فقه سیاسی حنفی است.

در فقه حنفی اهداف جهاد، عبارت از: امر به معروف و نهی از منکر و رفع شرک، همکاری با مسلمانان ضعیف و ناتوان، به وسیله دفع مشرکان از آنان، رهنمایی مشرکان به اسلام، اعزاز دین، حفظ قوت و شوکت مسلمانان،

۱۸. متن کامل آیت و ترجمه معانی آن این است: ﴿فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَحْصُرُوهُمْ وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾

(پس چون ماه‌های حرام سپری شد، مشرکان را هر کجا یافتید بکشید و آنان را دستگیر کنید و به محاصره در آورید و در هر کمینگاهی به کمین آنان بنشینید، پس اگر توبه کردند و نماز را برپا داشتند و زکات دادند، راه برای‌شان گشاده گردانید؛ زیرا خدا بسی آمرزنده مهربان است.) (التوبة/ ۵. «مرکز تدوین»

۱۹. الأنفال/ ۳۹.

۲۰. العناية شرح الهداية، ۴۳۷/ ۷.

مقهور ساختن مشرکان میباشد. در صورتی که مسلمانان نتوانند شوکت دشمن را در هم بشکنند، در این صورت حفظ قوت و شوکت مسلمانان در اولویت سیاست دفاعی قرار میگیرد. گاهی هدف جهاد داخل شدن به سرزمین مشرکان یا دارالحرب، از بهر اعزاز دین است.^{۲۱}

دومین تبار اندیشه‌های که برای جهاد افغانستان مشروعیتبخش و انگیزه‌بخش بود، اندیشه جدید یا معاصر اسلامی بود. کلانترین نماینده تبار اندیشه جدید اسلامی که بر نهضت اسلامی و جهاد افغانستان تأثیرگذار بود، اندیشه‌های جماعت اخوان المسلمین بود. امام حسن البنا بنیانگذار و نخستین مرشد جماعت اخوان المسلمین رساله‌های دارد، به نام «جهاد»، که او در این رساله با آیات و روایات و آرای فقهی به اثبات جهاد و ترغیب مسلمانان به جهاد می‌پردازد. او در رساله «جهاد» زیر عنوان «جهاد بر هر مسلمانی فرض است» مینویسد: «خداوند جهاد را قاطعانه بر هر مسلمانی واجب کرده و هیچ راه گریزی از آن نگذاشته است. همچنین بیش از هر چیزی به جهاد تشویق میکند. پاداش مجاهدان و شهیدان در نزد خدا چنان بالاست که هیچ‌کس جز جهادگران و پیروانشان به آن مقام نمیرسد. مسلمانان در دنیا خوار و ذلیلاند؛ مگر اینکه جهاد را در راه خدا آغاز کنند؛ تا رهایی یابند»^{۲۲}

در مورد هدف جهاد مینویسد: «اخوان المسلمین برانگیختن روحیه نمونه اسلامی را در میان امت میخواهد تا نظام اسلامی پیشوا و راهنما باشد؛ و مردم آن را دولت قرآن بدانند؛ رنگ قرآنی داشته باشد، و از آن توشه بگیرند. مردم به این نظام فراخوانده میشوند؛ در راهش جهاد می‌کنند و مالها و جانها فدای آن می‌شوند.^{۲۳} برابر با نوشته استاد شهید ربانی، پوهاند غلام محمد نیازی معتقد به مبارزه مجاهدانه بود:

«او معتقد بود برای سرنگونی رژیم فاسد و بنیان‌گذاری دولت اسلامی،

۲۱. شرح السیر الکبیر ۱/ ۲۹، ۱۸۸، ۱۹۱، ج: ۳/ ۸۹۴.

۲۲. «پیام بیداری» امام حسن البنا، مترجم: مصطفی اربابی، ۱۳۸۸/ ۱/ ۳۰۱.

۲۳. همان: ۳۶۸. «نویسنده»

سنگرداران اسلام نباید از دور منتظر فروریختن کاخهای استبداد باشند؛ بلکه خودشان در اعماق سنگرهای دشمن درآیند زلزله، ایجاد کنند و آنگاه بنیان فساد را از داخل ویران و به روی آن مبنای شکوهمند اسلامی را اعمار نمایند»^{۲۴}

«چون احساس نمود دیگر صفی از رزمندگان تربیت‌شده به میان آمده‌اند، در هر نوع شرایطی به مبارزه خستگی‌ناپذیر خویش ادامه دهند. دعوت علنی را در ملاعام هدایت داد و «شب‌نامه جهاد» اولین پیام علنی‌ای بود که در میان مردم پخش شد.»^{۲۵}

در اینجا فرازهایی از نظریات استاد شهید برهان الدین ربانی از بنیادگذاران نهضت اسلامی، رهبر جمعیت اسلامی و رئیس دولت مجاهدین را در باب جهاد می‌آوریم؛ تا درک بیشتری تیوریک از جهاد داشته باشیم:

استاد در سال ۱۳۴۹ در شماره دوم و سوم مجله شرعیات تحت عنوان «آزادی از دیدگاه اسلام» مینویسد: «آزادی‌های فردی و مبارزه برضد تلاش‌های استعماری که هدف آن محکوم ساختن افراد و جوامع است، از مهم‌ترین نقاط تعالیم پرمایه اسلام است...»

اسلام برای از بین بردن محکومیت‌های فردی و رفع مظالم اجتماعی که مانع رشد و ظهور حریت‌های انسانی گردد، توصیه‌های اکید نموده و پیروان خویش را مکلف می‌داند، به عنوان رهایی‌بندگان خداوند از زیر یوغ اسارت و بندگی در همه مظاهر و اشکال آن جهاد کند و در این جهاد مقدس هدف آنان کشورگشایی و گشودن مرزهای تأمین منافع پلید مادی نباشد؛ بلکه در راه خدا و برای برتری نام خدا؛ یعنی در راه پخش و تعمیم حاکمیت معارف جاویدان اسلام و برای توسعه عدالت اجتماعی و اقتصادی اسلام و به منظور رهایی توده‌های مردم از محکومیت فکری و مادی به عمل آید.^{۲۶}

۲۴. «یادی از دو شهید» برهان الدین ربانی، (۱۳۹۴) نوبت چاپ، نخست، ناشر، «مرکز تدوین آثار استاد شهید» چاپخانه، بهیر، کابل، افغانستان، ۲۵. «مرکز تدوین»

۲۵. همان، ص: ۳۸. «مرکز تدوین»

۲۶. «کاروان حرم» برهان الدین ربانی، (۱۳۹۶) نوبت چاپ، نخست، ناشر، «مرکز تدوین آثار استاد شهید» چاپخانه، بهیر، کابل، افغانستان، ص ۳۱ - ۳۲ «نویسنده»

«جهاد در فرهنگ دینی ما، تنها ابزاری برای سرکوب یک گروه عصیانگر نیست؛ بلکه جهاد یک حرکت آزادی‌بخش برای دفاع از حقوق مظلومین، نشر و پخش حقیقت، دفاع از دین، فرهنگ و ارزشهای انسانی است.»^{۲۷}

دین سرکوبگر نیست، بلکه میخواهد در برابر استبداد و استعمارگران مقاومت کند و اجازه ندهد به سرنوشت مسلمانان، بی‌رحمانه و ظالمانه بازی کنند. این منطق جهاد و مبارزه اسلامی است.^{۲۸}

تبار فکری سوم که مشروعبیخس و انگیزه‌بخش جهاد افغانستان بود. تجارب جهادی تاریخی ملت افغانستان در برابر متجاوزان و استعمارگران بود. در تاریخ‌نگاری ملی افغانستان، مبارزات آزادیخواهانه در برابر یونانیها، چنگیزیها و استعمارگران انگلیس به‌خوبی برجسته‌سازی شده بود و به مردم در مکاتب (مدارس) آموزش داده می‌شد. به این‌گونه فرهنگ جهادی در خودآگاهی ملی مردم ما نقش بارز داشت.

استاد شهید برهان‌الدین ربانی در این مورد مینویسد: «حقیقت این است که برای ملت ما جهاد و مقاومت تنها یک حرکت مقطعی نبوده؛ بلکه این حرکت یک جریان تاریخی، فرهنگی، سیاسی و عقیدتی است که در عمق تاریخ ملت ما ریشه دارد و به حیث پایه‌های اساسی همبستگی در بین ملت ما در درازنای تاریخ وجود داشته‌است. زمانی که می‌گوییم جریان جهاد و مقاومت، ریشه‌ها و عمق تاریخی دارد، نه فقط یک ادعا، که یک حقیقت است. در تاریخ افغانستان، ما هیچ ندیدیم که اردوهای منظم این کشور در برابر قدرتهای مهاجم دفاع کنند. از این کشور همیشه کسانی دفاع کرده‌اند که به‌عنوان جریانهای ملی و جهادی از متن مردم برخاسته و روی شعار و مقاومت با هم متحد شده و پوز قدرتهای متجاوز را به زمین مالیدهند و ما این حقیقت را در زمان تجاوز انگلیسها و روسها بر افغانستان

۲۷. «خط رهبر» برهان‌الدین ربانی، (۱۳۹۶) نوبت چاپ، نخست، ناشر، «مرکز تدوین آثار استاد شهید» چاپخانه، بهیر، کابل، افغانستان، ۲۶/۶.

۲۸. همان، ص، ۵۷.

عیناً مشاهده کردیم.^{۲۹}

(دو) جهاد افغانستان (۱۳۵۳ - ۱۳۷۱)؛

به نظر می‌رسد، نخستین کسی که این دانشواژه را مصطلح ساخت، شهید عبدالله عزام - مجاهد فلسطینی - باشد. او در کتاب مشهورش «آیات الرحمن فی جهاد الأُفغان» - که در سال ۱۹۸۵ در ریاض به چاپ رسید و پنج بار زیور چاپ پوشید - اصطلاح «جهاد افغانستان» را به شهرت جهانی و بین‌المللی رساند. به این‌گونه به جهاد امت اسلامی مبدل گشت. **تعریف جهاد افغانستان از نظر استاد ربانی:**

«حقیقت این است که برای ملت ما جهاد و مقاومت تنها یک حرکت مقطعی نبوده؛ بلکه این حرکت یک جریان تاریخی، فرهنگی، سیاسی و عقیدتی است که در عمق تاریخ ملت ما ریشه دارد و به حیث پایه‌های اساسی هم‌بستگی در بین ملت ما در درازنای تاریخ وجود داشته‌است.»^{۳۰}

«زمانی که می‌گوییم جریان جهاد و مقاومت، ریشه‌ها و عمق تاریخی دارد، نه فقط یک ادعا، که یک حقیقت است. در تاریخ افغانستان، ما هیچ ندیدیم که اردوهای منظم این کشور در برابر قدرت‌های مهاجم، دفاع کند، از این کشور همیشه کسانی دفاع کرده‌اند که به‌عنوان جریان‌های ملی و جهادی از متن مردم برخاسته و روی شعار جهاد و مقاومت با هم متحد شده و پوز قدرت‌های متجاوز را به زمین مالیده‌اند و ما این حقیقت را در زمان تجاوز انگلیس‌ها و روس‌ها بر افغانستان عیناً مشاهده کردیم.»^{۳۱}

«مسئله فرهنگ جهاد و مقاومت و حضور این فرهنگ در بین مردم افغانستان یک حضور گذرا، مقطعی و محدود به چند شخص و چند گروه و حزب نیست؛ بلکه در عمق باورهای مردم طوری ریشه دوانده که حتی از لحاظ فیزیکی و احصائیة نفوس نیز مجاهدین، نسل دیروز و امروز و

۲۹. خط رهبر» برهان الدین ربانی، (۱۳۹۶) نوبت چاپ، نخست، ناشر، «مرکز تدوین آثار استاد شهید» چاپخانه، بهیر، کابل، افغانستان، ۱۷۰/۶.

۳۰. همان، ص، ۱۶۹.

۳۱. همان، ص، ۱۶۹-۱۷۰.

نسل‌های فردای افغانستان را تشکیل می‌دهد.»^{۳۲}

«جهاد و مقاومت یک حرکت تکاملی در تاریخ افغانستان است، که حتماً باید مرحله تکامل خود را بپیماید، جریان جهاد یک مسئولیت و رسالتی نیست که تنها برای چند مدتی که دشمن مسلح وجود داشت، موجود بوده باشد و با از میان رفتن دشمن مسلح، از میان برود؛ بلکه کار جهاد در زمان موجودیت دشمن مسلح آن بود که موانع را از سر راه خود بردارد؛ اما از این به بعد باید کار اساسی و رسالت اصلی خود را به پیش ببرد.»^{۳۳}

نویسنده در مقاله «اندیشه‌ها و کارنامه‌های سیاسی شهید پوهاند غلام محمد نیازی بنیادگذار نهضت اسلامی» به این نتیجه رسیده است که جهاد در استراتژی نهضت اسلامی، جایگاه خاصی داشته است. مراحل استراتژیک نهضت اسلامی قرار زیر استنباط شده است:

- مرحله اول: گسترش آموزه‌های نهضت در میان همه اقشار جامعه؛
- مرحله دوم: هسته‌سازی؛
- مرحله سوم: صف‌سازی و جنبش‌سازی؛
- مرحله چهارم: مبارزات خیابانی؛
- مرحله پنجم: جماعت‌سازی یا سازمان‌سازی؛
- مرحله ششم: جهاد مسلحانه؛
- مرحله هفتم: دولت‌سازی اسلامی.

به این ترتیب «جهاد مسلحانه» ششمین مرحله استراتژی نهضت اسلامی بوده است. اگرچه در ادبیات عمومی جهاد افغانستان از «چهارده سال جهاد» سخن میرود، یعنی اینکه جهاد از ۱۳۵۷ الی ۱۳۷۱ ادامه داشته است؛ اما واقعیت این است که جهاد نهضت اسلامی از نخستین قیام مسلحانه در برابر حکومت جمهوری داود خان آغاز شده است. طبق این

۳۲. خط رهبر» برهان الدین ربانی، (۱۳۹۶) نوبت چاپ، نخست، ناشر، «مرکز تدوین آثار استاد شهید» چاپخانه، بهیر، کابل، افغانستان، ۱۷۰/۶.

۳۳. همان، ص، ۱۷۱.

تعریف از تاریخ جهاد افغانستان، می‌توان مراحل جهاد افغانستان را چنین دوره‌بندی کرد:

دوره اول: (۱۳۵۳ - ۱۳۵۷)

دوره دوم: (کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ - ۶ جدی ۱۳۵۸ تجاوز ارتش شوروی)

دوره سوم: (۶ جدی ۱۳۵۸ تجاوز ارتش شوروی - ۲۶ دلو ۱۳۶۷ اخراج ارتش متجاوز شوروی)

دوره چهارم: (۲۶ دلو ۱۳۶۷ اخراج ارتش متجاوز شوروی - ۸ ثور ۱۳۷۱ ورود فاتحانه مجاهدین به کابل)

در واقع جریان جهاد افغانستان، مجموعه‌ای از مبارزات مسلحانه و غیرمسلحانه می‌باشد که در قالب قیام‌ها و خیزشهای مردمی، مبارزات چریکی و جنگهای منظم به رهبری تنظیم‌های هفت‌گانه سنی و نه‌گانه شیعه در بازه زمانی فوق انجام پذیرفت.

پس جهاد افغانستان در انحصار هیچ قوم، تنظیم و مذهب خاصی نیست، که افتخار و آزر^{۳۴} آن را به‌تنهایی به خویشان خود نسبت دهد؛ بلکه دوره‌ویژه‌ای از تاریخ و فرهنگ این سرزمین است که افتخار آن به همه بر می‌گردد. همان‌گونه که استاد شهید برهان‌الدین ربانی مینویسد: «مسئله فرهنگ جهاد و مقاومت و حضور این فرهنگ در بین مردم افغانستان یک حضور گذرا، مقطعی، محدود به چند شخص و چند گروه و حزب نیست؛ بلکه در عمق باورهای مردم طوری ریشه دوانده که حتی از لحاظ فیزیکی و احصائیه نفوس، نیز مجاهدین، نسل دیروز و امروز و نسلهای فردای افغانستان را تشکیل میدهد.^{۳۵}

سه) دولت مجاهدین (۱۳۷۱ - ۱۳۸۰):

در ادبیات سیاسی افغانستان، دولت مجاهدین به دولتی گفته می‌شود که پس از رژیم کمونیستی به رهبری حضرت صبغت‌الله مجددی در ۸

۳۴. یکی از معانی آزر، عظمت و عزت است که شاید این معنا این‌جا منظور باشد. «مرکز تدوین»

۳۵. برهان‌الدین ربانی، (۱۳۹۵) «خط رهبر» نوبت چاپ، نخست، ناشر، «مرکز تدوین آثار استاد شهید» چاپخانه، بهیر، کابل، افغانستان، ۱۷۱/۵.

ثور سال ۱۳۷۱ آغاز و با انتقال قدرت به استاد ربانی ادامه یافت. دولت مجاهدین به رهبری استاد ربانی تا میزان ۱۳۷۵ در کابل مرکزیت داشت و پس از آن، در شمال افغانستان مستقر شد و رسالت مبارزه علیه تجاوز پاکستان در قالب تحریک طالبان را عهده‌دار شد.

چهار) استقلال و استقلال سیاسی:

اگرچه مفهوم استقلال تاریخ‌مندیِ دیرینه به درازای تشکیل جوامع انسانی دارد؛ اما این واژه بیشتر پس از پیدایش پدیدهٔ استعمار و استعمارگری غربی در جهان، نمود یافت و برجسته شد و مبارزات استقلال‌خواهانه به گفتمان اصلی مبارزات قرن نوزدهم و قرن بیستم تبدیل گردید. بدین‌گونه درک مفهوم استقلال در قالب نظام بین‌الملل جدید و پیدایش دولتهای سرزمینی و دولتهای ملی قابل مطالعه است.

در صورت‌بندی دولتهای ملی، هر دولت، متشکل از چهار بخش است: حکومت، حاکمیت، جمعیت و سرزمین با مرزهای مشخص. استقلال بیشتر مربوط به ویژگی «حاکمیت» دولتهای ملی میگردد. در فرهنگ علوم سیاسی استقلال عبارت از جدا بودن حاکمیت یک کشور، از هر نوع سلطه و اقتدار خارجی، تعریف شده است. در واقع یک تجمع بشری زمانی از استقلال برخوردار است که دستگاه و ارکان آن، دیگر در حال اطاعت و متابعت واقع نشده باشد.

در شناخت دیگر، استقلال یک حق است. حقی که به‌موجب آن، هر کشور در سیاست داخلی یا خارجی خود آزاد است. استقلال خارجی؛ یعنی آزادی عمل در برقراری روابط با سایر کشورها و در باره مسائل خارجی به‌طورکلی.

استقلال داخلی؛ یعنی آزادی عمل در چارچوب سرحدات کشوری. در نتیجهٔ استقلال داخلی، کشور می‌تواند هر نوع قانون اساسی‌ای را که مایل به آن باشد، تصویب کند و تشکیلات اداری خود را به میل خود برقرار کند و

هر نوع قانونی را که بخواهد، وضع کند.^{۳۶}

گام دوم

مطالعه نظام بین‌الملل در دوران نهضت اسلامی و جهاد افغانستان
در این بخش نظام بین‌الملل را از نظر علوم سیاسی و اندیشه سیاسی مجاهدین بررسی می‌کنیم.

الف) نظام بین‌الملل از نظر علوم سیاسی:

از نظام بین‌الملل در دانش علوم سیاسی و روابط بین‌الملل تعاریف گوناگونی وجود دارد. در این پژوهش نظام بین‌الملل به مفهوم مجموعه‌ای از کشورها می‌باشد که به مثابه واحدهای مستقل با یکدیگر وارد ارتباط منظم می‌شوند و الگوهای رفتاری خاصی میان آنان پدید می‌آید که تابع قواعد معینی است.^{۳۷} رفتار دولتها، نوع نظام سیاسی و سیاست‌های کلان داخلی و رفتار نهضتها از جمله سیاست جهادی را نمی‌توان تنها با تکیه بر عوامل درونی مورد مطالعه قرارداد. محیط بیرونی به‌ویژه ساختار قدرت در نظام بین‌المللی نیز بر سمت‌گیری و اهداف و سیاست‌های آنان تأثیر اساسی دارد.

در دوره‌ای که ما می‌خواهیم استقلال سیاسی جهاد افغانستان (۱۳۵۳ - ۱۳۷۱) را مورد مطالعه قرار دهیم با مرحله پایانی جنگ سرد (۱۹۷۲ - ۱۹۹۱) برابری می‌کند. این دوره علی‌رغم ادامه مبارزه‌جویی‌های ایدئولوژیک دو ابرقدرت، تفاوت‌های بارزی با دوره قبلی جنگ سرد داشت. تجاوز اتحاد شوروی بر افغانستان، قطع گفت‌وگوها برای کنترل جنگ‌افزارها، سرد شدن روابط دو بلوک، موشک‌های اروپایی و ابتکار دفاع استراتژیک، جنگ ستارگان، مشکلات عمیق اقتصادی هر دو ابرقدرت از ویژگی‌های دوره اول آن بود. آنچه که پایان جنگ سرد را تسریع کرد به قدرت رسیدن گورباچوف به‌عنوان رهبر اتحاد جماهیر شوروی بود که تا فروپاشی

۳۶. آقابخشی، افشاری راد، فرهنگ علوم سیاسی، ۱۳۸۹، تهران: نشر چاپار/۳۱۰.

۳۷. روشندل، جلیل، امنیت ملی و نظام بین‌المللی، ۱۳۸۴، تهران: انتشارات سمت/۱۰۹.

اتحاد شوروی ادامه یافت. حوادث مهم این دوره، پیاده‌سازی سیاست‌های گلاسنوست (آزادی انتقاد) و پروستاریکا (بازسازی اقتصادی)، از سوی رهبری اتحاد جماهیر شوروی گورباچوف، حادثه چرنوبیل در سال ۱۹۸۶، سقوط دیوار برلین در سال ۱۹۸۹، سرانجام سقوط اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱.

در این میان ریگان، در دوره دوم ریاست جمهوری خود در سال ۱۹۸۵ در ژنیو و در سال ۱۹۸۶ در ریکیاویک، با گورباچوف ملاقات کرد و نو محافظه‌کاران را شگفت‌زده کرد. موضوع ملاقات دوم بحث درباره کاهش زرادخانه‌های موشکی میانی در اروپا بود؛ اما این مذاکرات به شکست مواجه شد و سرانجام گورباچوف نتوانست سیاست همکاری با غرب و بازسازی اقتصادی و آزادی انتقاد را به خوبی کنترل کند. بنابراین، در سال ۱۹۸۹ دولت‌های کمونیست اروپای شرقی یک‌به‌یک سرنگون شدند. در لهستان، مجارستان و بلغارستان اصلاحات دولت گورباچوف باعث پایان صلح‌آمیز حاکمیت کمون‌ست‌ها و استقرار دموکراسی شد و بلوک شرق همراه با اتحاد شوروی در سال ۱۹۹۱ سقوط نمود.^{۳۸}

جهان در این دوره مجموعه از دولتهای ملی بود که شماری از آنان تحت هژمونی اتحاد جماهیر شوروی زیر عنوان بلوک شرق، شماری از آنان تحت هژمونی ایالات متحده امریکا زیر عنوان بلوک غرب، شماری از کشورها زیر عنوان کشورهای غیر منسلک به حیات سیاسی خویش ادامه میدادند. بلوک شرق و غرب در مواقع گوناگون از کشورهای غیر منسلک، یارگیری میکردند. بیشتر کشورهای اسلامی، در شمار کشورهای غیر منسلک بودند.

ب: نظام بین‌الملل از نظر اندیشه معاصر سیاسی اسلامی؛

نهضت اسلامی و مجاهدین افغانستان این نظام بین‌المللی را قبول نداشت. در گام نخست به این عقیده بودند که تقسیم امت اسلامی به پنجاه و چند کشور، یک برنامه استعماری است. شعارشان این بود که «اسلام

۳۸. ژئوپلیتیک افغانستان، در قرن بیستم (تحولات، رویکردها و پیامدها) سردار محمد داود رحیمی (۱۳۹۱) کابل: انتشارات سعید ۲۱۸-۲۲۰.

مرز ندارد.» ایشان به این عقیده بودند که از مجموع کشورهای اسلامی میباید، بلوک اسلامی تشکیل شود.

مبانی تیوریک خود را از فقه سیاسی اسلامی و امتگرایی اخذ میکردند. همان‌طوری که در بخش مفهومی‌شناسی آوردیم، فقه سیاسی حنفی، امت اسلامی را یک امت جهادی میدانند، با آنکه حاکمیت‌های گوناگون اسلامی را پذیرفته بود، اما همه امت اسلامی را دارای سرنوشت مشترک می‌داند. امام حسن البنا در رساله جهاد عین فتوای حنفیان را از کتب فقهی مذاهب دیگر نقل نموده است. در واقع پرسش اصلی مجاهدین نهضت اسلامی طبق نوشته شهید استاد ربانی این بود که کدام یک: انسجام ملی؟ یا اتحاد اسلامی؟ یا هر دو؟^{۳۹}

استاد شهید برهان‌الدین ربانی، مینویسد: «چگونگی رابطه منافع ملی با اتحاد و وحدت اسلامی، یکی از دغدغه‌ها و قضایایی است، جنجال‌برانگیز؛ در میان روشنفکران مسلمان و به‌خصوص در میان سیاست‌گذاران و پالیسیسازان کشورهای اسلامی و به‌ویژه در کشورهای که معتقدند مسلمانان یک ملت واحدند. و پیوند جهان اسلام از امور سرنوشت‌ساز برای همه و از معتقدات هر مسلمان است.»^{۴۰}

او پس از استدلال‌های دینی، تاریخی و سیاسی فتوای تاریخی‌ای را که ما از منبع آن نقل کردیم، از حافظه خویش و با سبک خویش، شبیه نقل می‌کند: «هرگاه یک نفر مسلمان در کشورهای مشرق اسلامی اسیر غیرمسلمانان گردد، مسلمانان مغرب همه مکلف‌اند که در راه آزادی وی، اگر به قیمت صرف همه دارایی آنان هم باشد، اقدام ورزند و این عمل یک وجیه بر اعتناق همه آنان است.»^{۴۱}

در ادامه مینویسد: «در زمانی که شرکتهای کثیرالمیلتی فربهرتر شده میروند. در شرایطی که داعیه «نظم نوین جهانی» و جریان «جهانی‌شدن»،

۳۹. این نوشته استاد شهید را در کتاب کاروان حرم، ایشان می‌توان مطالعه کرد. «مرکز تدوین»

۴۰. «کاروان حرم» (۱۳۹۶) ۱۱۱.

۴۱. همان، ص، ۱۳۳.

چون هیولای هولناکی استقلال سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و هویت ملی کشورها و به خصوص کشورهای اسلامی و جهان سوم را تهدید میکند، در چنین اوضاعی و احوالی منفرد زیستن و انزواگزینی زیر نام حفظ مصالح ملی و ملی‌گرایی، هرگز به نفع کشورها نیست و به خصوص کشورهای اسلامی نیست...

در اوضاع کنونی کشورهای اسلامی یقیناً نسبت به هر زمان دیگر، به همکاری تنگاتنگ میان همدیگر ضرورت جدی دارند. این همکاری می‌شود در بُعد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و امنیتی، در حدود امکان طوری که از ضامن مصالح همه جوانب باشد، صورت بگیرد و جای شک نیست هر نوع هم‌بستگی و همکاری در میان کشورهای مسلمان، از ضمانت قوی‌تر مردمی و ملی بهره‌مند است؛ زیرا مسلمانان در هر گوشه دنیا همکاری کشورهایشان را با کشورهای اسلامی نسبت به کشورهای غیر اسلامی قبلاً ترجیح می‌دهند.^{۴۲}

ما در رویکرد حنفی جدید^{۴۳}، از این نظام بین‌المللی، زیر نام نظام زیست بین‌المللی «ملت-امت»، از ایدیولوژی ناسیونالیستی آن به «ملت-امت‌گرایی» و از گفتمان ملت‌سازی آن به «گفتمان ملت-امت‌سازی» تعبیر می‌کنیم.

استاد مینویسد: «نظام برادری به‌عنوان یک اصل در جهت امت‌سازی و ملت‌سازی مدنظر حضرت پیامبر { بود. حضرت پیامبر { تعلقات قبیلوی را به تعلقات شهروندی در میان مسلمانان تبدیل کرد و این اولین گام برای ساختن یک جامعه بود.»^{۴۴}

در این تیوری از نظام بین‌الملل، هر مسلمان دارای دو نوع شهروندی می‌باشد: شهروندی امت اسلامی به اساس عقیده، شهروندی ملت‌های

۴۲. کاروان حرم (۱۳۹۶)، ص، ۱۳۳-۱۳۴.

۴۳. منظور از «ما» خود نویسنده است؛ نه حضرت استاد رحمه الله علیه. «مرکز تدوین»

۴۴. کاری از مرکز تدوین آثار رهبر شهید، «سخنانی از مرشد روشن ضمیر» ۱۳۹۵، نوبت چاپ، نخست، ناشر، «مرکز تدوین آثار استاد شهید» چاپخانه، بهیر، کابل، افغانستان، ص، ۹۹.

مسلمان به اساس عقیده و سرزمین.

با این تحلیل تیوریک میتوانیم از روابط خارجی نهضت اسلامی، جهاد افغانستان و دولت مجاهدین با حامیان اسلامی و غیر اسلامی آن سخن زنیم.

ج: حامیان خارجی مجاهدین؛

حامیان خارجی مجاهدین را در سه دسته میتوان دسته‌بندی کرد:

۱. **حامیان اسلامی:** این حامیان در دو گروه قابل دسته‌بندی‌اند:

الف: کشورهای اسلامی؛ به‌ویژه جهان عرب تحت رهبری عربستان سعودی، جمهوری اسلامی ایران و کشورهای غیر منسلک شامل کشورهای اسلامی که زیر تأثیر امریکا نبودند؛

ب: نهضت‌ها و جماعت‌های اسلامی؛ مانند اخوان المسلمین، جماعت اسلامی پاکستان، جمعیت العلماء، دیوبند، قم، نجف و ...

۲. **کشورهای غربی یا بلوک غرب؛** تحت رهبری ایالات متحده امریکا، زیر سازمان ناتو و نهضت‌های گوناگون غربی.

۳. **کشورهای غیر منسلک غیر مسلمان و نهضت‌های آزادی‌بخش؛** که اکثراً در برابر بلوک شرق و کمونیسم قرار داشتند، یا در برابر اتحاد جماهیر شوروی قرار داشتند. این کشورها و نهضت‌ها حمایت خویش از جهاد افغانستان را حمایت از آزادی خود تلقی میکردند و به نفع خویش میدانستند. مانند کشور چین،

با تیوری که از نظام بین‌المللی که مجاهدین میخواستند، ارائه کردیم. در رابطه با حامیان اسلامی، سخن از استقلال و عدم استقلال کم‌تر کاربرد دارد. در رابطه با غریبه‌ها، رابطه بر سر منافع به اساس قاعده «برد - برد» است. کشورهای غیر منسلک و آزادی‌بخش، هم از روی روابط به اساس منافع و هم روابط از روی عواطف انسانی و آزادی‌خواهی قابل سنجش است. همچنان این نکته را به یاد داشته باشیم که استقلال یک امر نسبی است، قدرتهای بزرگ نیز استقلال کامل ندارند و تحت تأثیر منافع هم‌پیمانان بین‌المللی خویش قرار میگیرند. با این همه پرسش اصلی این

است که آیا درجایی که اصول اسلامی، ارزشهای جهادی و منافع علیای جهاد و افغانستان مطرح بود، مجاهدین در برنامه‌ریزی، روش رهبری و... از خود استقلال نشان داده‌اند و یا خیر؟

بدین گونه، مطالعه موردی در طول تاریخ نهضت اسلامی و جهاد افغانستان، به‌ویژه جمعیت اسلامی و دولت مجاهدین، در جستجوی پاسخ برخواهیم آمد.

مطالعه موردی استقلال سیاسی در دوران نهضت اسلامی، جهاد افغانستان و دولت مجاهدین؛

یک) مطالعه موردی استقلال سیاسی در دوران نهضت اسلامی:

به نظر می‌رسد که بنیادگذاران نهضت اسلامی افغانستان، از نظر اندیشه‌های از فقه سیاسی حنفی، اندیشه سیاسی اخوانی و تجارب جهادی تاریخی افغانستانی در برابر متجاوزان به‌ویژه تجارب سه جنگ آزادیبخش و استقلال‌خواهانه در برابر استعمار انگلیسی برخوردار بودند. هر سه تبار فوق فکری، از میراث وافر برخوردار بودند. ادبیات آزادیبخش جز عمده ادبیات فولکلوریک افغانستان بود.

در فوق نشان دادیم که نهضت اسلامی از برنامه‌ریزی خاص خود برخوردار بود و جهاد مسلحانه ششمین مرحله استراتژیک آنان را می‌ساخت و به قول «روا» آن استادان بزرگ، تأثیر بزرگی بالای شاگردان خویش داشتند. در ۱۹۶۵، سال بنیادگذاری حزب کمونیست، «محصّلین مسلمان» با پخش یک شب‌نامه زیر نام «شب‌نامه جهاد» به‌صراحت اعتراض کردند؛^{۴۵} هیچ سندی تا به حال روی دست نیست که نهضت‌یان در این دوره از قدرت‌های خارجی دستور گرفته باشند.

دو) مطالعه موردی استقلال سیاسی در دوران جهاد:

در مباحث قبلی دوره جهاد را از نظر خویش، تقسیم‌بندی کردیم، حالا به گونه موردی در هر دوره چند نمونه‌ای که نمایانگر استقلال جهاد

۴۵. روا، الیویه، افغانستان و تجدد سیاسی، ۱۳۷۰ خورشیدی، ترجمه: عنایت الله همام، پشاور آریا پرنترز / ۱۰۸.

افغانستان باشد، بررسی می‌گردد.

دوره اول: (۱۳۵۳ - ۱۳۵۷)؛

در این دوره، یعنی دقیقاً در زمستان سال ۱۳۵۳ خورشیدی، اعضای از نهضت اسلامی، تحت تعلیمات نظامی در قرارگاه‌های ارتش پاکستان، به خاطر قیام مسلحانه علیه حکومت داود خان قرار گرفتند. مهم‌ترین کار قیام اعضای نهضت اسلامی در پنجشیر و لغمان بود. قیام‌های مسلحانه‌ای که علیه حکومت داود خان در ۲۸ سرطان ۱۳۵۴ خورشیدی (۱۹ جولای ۱۹۷۵ میلادی) در پنجشیر و لغمان صورت گرفت. این قیام‌ها ناکام شدند. به نظر میرسد که برنامه‌ریزی این قیام‌ها، تحت تأثیر «آی. اس. آی» بوده است. اما طبق تیوری فوق، به معنای خدشه‌دار شدن استقلال مجاهدین نبود.

نخستین استقلال جمعیت اسلامی، در این زمینه، عدم موافقت استاد ربانی، با این حرکت بوده است. او که نمی‌خواست کشور با جنگ‌های دوام‌دار روبه‌رو گردد، به عربستان سعودی می‌رود، در آنجا با سفارت دولت افغانستان تماس می‌گیرد؛ تا داود خان را از کمونیستان و پیامدهای ناگوار رابطه با آنان، هشدار دهد و فضا را برای نهضت اسلامی باز کند و در همین راستا گفت که عنوانی سردار داود خان نامه‌هایی را مینویسد^{۴۶} تا عواقب نزدیکی با کمونیستان را به او گوشزد نماید^{۴۷}.

دوره دوم؛ (کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ - ۶ جدی ۱۳۵۸ تجاوز ارتش شوروی)؛

در این دوره، پس از آنکه چهره کمونیستان به مردم آشکار شد. شاهد قیام‌های مردمی و قیام‌های مسلحانه اعضای نهضت اسلامی یا مجاهدینیم. اکثریت این قیام‌ها حکایت از استقلال جهاد افغانستان دارد؛ زیرا این قیام‌ها

۴۶. خود حضرت استاد شهید، در مواردی از آن میان در خط رهبر جلد نخست، از این نامه‌ها یاد می‌کند و در ضمن نامه‌هایی « داودخان جسر یعبر علیه الدبابات الروسية » و « افغانستان فی حضن الاتحاد السوفیتی » را نیز در همین راستا می‌نویسد. «مرکز تدوین»

۴۷. محمد اکرام اندیشمند، «نهضت اسلامی افغانستان» ۱۳۹۲، ص، ۴۹.

با دستان خالی و سلاحهای دستساز افغانستان و با استفاده از فرهنگ جهادی در افغانستان صورت پذیرفته‌اند. به عنوان نمونه: تصرف مرکز حکومت در زیروک پکتیا^{۴۸}، قیام در شینگل کنرها (جوزای ۱۳۵۷)، قیام نورستان (۱۳۵۷)، قیام افسران فرقه جلال‌آباد (اول حوت ۱۳۵۷)، قیام دره صوف سمنگان (۶ حوت ۱۳۵۷)، قیام ارزگان (۲۱ حوت ۱۳۵۷)، قیام مسلحانه در خوست فرنگ (آخر حوت ۱۳۵۷)، بزرگ‌ترین و تأثیرگذارترین این قیام‌های مردم و جهادی قیام مشهور ۲۴ حوت ۱۳۵۷ در شهر هرات است. گوناگونی جغرافیایی، منطقه‌ای، مذهبی و قومی و روشهای برپایی این قیام‌ها، حکایت از استقلال این قیامها دارد.

به نظر میرسد که در سال ۱۳۵۸، مردم آرام‌آرام در قالب دو تنظیم جهادی، حزب اسلامی و جمعیت اسلامی تنظیم می‌گردند. قیام بادغیس (۲ حمل ۱۳۵۸)، قیام غور (۱۵ ثور ۱۳۵۸)، قیام لوگر و پل خمری (۱۹ ثور ۱۳۵۸)، قیام چنداول کابل (۲ سرطان)^{۴۹} توسط نهضت اسلامی رهبری گردید، که نافرجام ماند. بدین ترتیب قیام‌های مردمی فراگیر شد و در قالب احزاب اسلامی منظم گشت.

به نظر میرسد، که در این قیامها در گام نخست مردم در اثر عقاید اسلامی، انگیزه‌های استقلال‌خواهانه و فتوای علمای به قیامها پرداختند، که از استقلال مردمی جهاد افغانستان حاکی است. تنظیمهای اسلامی نیز در برنامه‌ریزی برخی از این قیامها نقش بسزا داشتند، مستقلاً عمل کرده‌اند

۴۸. قیام شجاعانه مردم علاقه‌داری زیروک ولایت پکتیا که به صورت علنی مخالفت‌شان را با رژیم وقت، نشان دادند، در ۹ ثور ۱۳۵۷ خورشیدی که برابر است با ۲۹ اپریل ۱۹۷۱م، به وقوع پیوست. نگاه: کرونولوژی حوادث تاریخی افغانستان، دکتر جمیل الرحمن کامگار، ص: ۲۳. «مرکز تدوین»

۴۹. قیام مردم مسلمان شهر کابل، در سال ۱۳۵۸ خورشیدی، در منطقه جاده میوند و چنداول، علیه رژیم وقت قیام کردند، مأموریت پولیس باغ علیمردان و چنداول را متصرف کردند. رژیم با استفاده از نیروهای هوایی و زمینی بر قیام‌کنندگان حمله کرد، شماری را شهید و شماری را دستگیر کرده زندانی کرد و عده‌ای را هم اعدام کردند. نگاه: کرونولوژی حوادث تاریخی افغانستان، دکتر جمیل الرحمن کامگار، ص: ۳۱. «مرکز تدوین»

۵۰. محمد اکرام اندیشمند، «نهضت اسلامی افغانستان» ۱۳۹۲، ص، ۴۹.

و هیچ سندی ثابت نکرده است که از کشورها و یا استخبارات خارجی، در کار آن قیام‌ها دخیل بوده باشند.

دوره سوم: (۶ جدی ۱۳۵۸ تجاوز ارتش شوروی - ۲۶ دلو ۱۳۶۷
اخراج ارتش متجاوز شوروی): تجاوز شوروی بر افغانستان، مردم را بیشتر از پیش به جهاد برانگیخت. وقتی مردم دیدند که رژیم حزب دموکراتیک خلق، دست‌نشانده شورویهاست، این کار بستر کلان اجتماعی را برای تنظیمهای جهادی باز کرد. از این‌رو، مردم جان، مال، ثروت، باغ و خانه، خلاصه همه داروندارشان را در اختیار مجاهدین قرار دادند. در این دوره مواردی که استقلال مجاهدین را نشان می‌دهد، در چند نمونه، مورد مطالعه قرار می‌گیرد:

الف) تکثر تنظیم‌های جهادی:

در گام نخست تکثر تنظیم‌های جهادی، از عدم استقلال آنها حکایت می‌کند، به این معنا که استخبارات همسایه بالخصوص «آی. اس. ای» می‌خواست، به این ترتیب از اختلاف تنظیمها به نفع خویش استفاده سوء کند. از طرف دیگر این تکثر مبین استقلال، نیز است. به عنوان نمونه: مهندس گلبدین حکمتیار با تیپ رهبری استبدادی و استبداد حزبی، حزب اسلامی را رهبری می‌کند. شهید استاد برهان‌الدین ربانی جمعیت اسلامی را با تیپ رهبری اعتدالی و سازمانی باز، جمعیت اسلامی را رهبری می‌کند. به همین ترتیب تنظیمهای دیگر. این تکثر نمایانگر استقلال فکری، برنامه‌ریزی، روشی و عملی مجاهدین می‌باشد.

ب) فرماندهی متکثر و متفاوت جهاد:

یکی از مؤلفه‌هایی که استقلال جهاد افغانستان را به نمایش می‌گذارد، تکثر و تفاوت فرماندهی جنگ و جهاد است. در این میان امیران جهادی ولایات و ولسوالی‌ها^{۵۱} توسط تنظیم‌ها تعیین می‌گردیدند. مهم‌ترین نقطه‌ای که در آن می‌توان به انگیزه انتخاب این امیران توجه کرد، این بود که اکثر

۵۱. شهرستان‌ها. «مرکز تدوین»

این امیران و فرماندهان، کسانی بودند که خود، قبل از پیوستن به تنظیمها شجاعت و کار روایی های جنگ و انسجام دهی از خود نشان داده بودند؛ تا اینکه به عنوان امیر جهاد انتخاب می شدند. بسیار کمتر دیده شده است که امیران جهادی، از بالای رده رهبری پرتاب شده باشند، اگر گاهی هم این گونه بوده، به خشم و قهر فرمانده قبلی و رفتن او به تنظیم رقیب منجر شده است. اما در برخی موارد شاهد نفوذ خیلی شدید «آی.اس.آی» و ... در میان فرماندهان جهادی بودیم که آنان نسبت به تنظیم های شان با «آی.اس.آی» روابط عمیق تر داشتند و منابع مالی و رهبری شان را از آنجا به دست می آوردند و در مواقع خاص وفاداری شان را به آنان ثابت می ساختند.

ج) تکرر و تفاوت تاکتیک جنگی:

در بسیاری موارد، تاکتیک جنگ به شخصیت فرماندهی جبهه ربط می داشت. اگر فرمانده جنگ از افسران مجاهدی بود که قبلاً از اردوی افغانستان جهاد را آغاز کرده بود، شاهد جبهه منظم و تاکتیک منظم بودیم، اگر از فرماندهان برخاسته از روستا بود، شاهد رهبری و فرماندهی جنگ به شکل قبیله ای و ملکی می بودیم. این ها همه نشانه های استقلال جهاد است، در غیر آن اگر این جنگ در کل از سوی استخبارات های کشورها و قدرت های بزرگ رهبری می شد، ما شاهد تاکتیک یکسان می بودیم.

د) آتش بس فرمانده شهید احمد شاه مسعود با نیروهای اتحاد جماهیر شوروی:

برجسته ترین رویداد نظامی سیاسی و تصمیم استراتژیکی که استقلال جهاد افغانستان را در مجموع و خاصاً جمعیت اسلامی و علی الاخص استقلال شورای نظار را نشان می دهد، تصمیم راهبردی آتش بس فرمانده شهید احمد شاه مسعود با نیروهای اتحاد جماهیر شوروی که در تابستان ۱۹۸۲ صورت گرفته است.^{۵۲} از نکات برجسته آن، این است که قهرمان ملی، با رژیم کمونیستی آتش بس نمی کند؛ بلکه با اتحاد جماهیر شوروی

۵۲. محمد اکرام اندیشمند، «نهضت اسلامی افغانستان» ۱۳۹۳، ص ۱۰۰.

آتش‌بس می‌کند. او که این تصمیم را از سیرت حضرت پیامبر گرامی و از رویداد صلح حدیبیه الهام گرفته بود، سخت بر آن، پا می‌فشارد. روایت‌هایی را که من از این رویداد خوانده‌ام، راوی آن است که حتی با رهبر تنظیم، نیز در این مورد مشوره صورت پذیرفته بود، شاید روایت عکس آن، نیز وجود داشته باشد. اگرچه این موضوع از طرف رقیبانش غوغاها برپا شد؛ اما او بر تصمیم خود اصرار کرد و منافع راهبردی را که می‌خواست، از آن بُرد برده. **ه) تشکیل شورای نظامی:**

فرمانده شهید احمدشاه مسعود، پس از آتش‌بس با نیروهای اتحاد جماهیر شوروی، توانست که با رهبری مدبرانه شورای نظامی جمعیت اسلامی افغانستان جنگ چریکی را صورت راهبردی دهد و فرماندهی او فراتر از پنجشیر گسترش پیدا کند، که تحلیل راهبردی آن مجال بحث ما نیست. آنچه مهم است این است که این کار، ما کلان‌ترین نشانه استقلال جهاد، به‌ویژه نشانه استقلال جمعیت اسلامی است.

و) سفر استاد ربانی به امریکا و ملاقات با رئیس‌جمهور ریگان:

حکایت استاد عنایت‌الله شاداب از سفر استاد این‌گونه است: «استاد در دورانهایی که قاطبه مجاهدین در عرصه رهبری جهاد، تماس با امریکا را خروج از دایره اسلام تلقی میکردند، استاد با قامت راست و گردن بلند و منطق قوی، روانه کاخ سفید شده و با ریگان رئیس‌جمهور وقت امریکا مسایل جهاد و «استقلالیت انقلاب» و سرنوشت آینده افغانستان را مطرح کرده و با صراحت اعلان کرد که ما نمی‌خواهیم که افغانستان به خاطر منافع قدرت‌های بزرگ، یالتای دوم گردد و به حریفان جهادی خویش می‌گفت: به جای اینکه تماس‌های ما با کشورها از طریق دستگاه‌های استخباراتی صورت گیرد، چرا ما به‌گونه‌ای علنی به خانه آنان نرویم و مسایل و قضایای کشور خویش را رودر رو، با آنان مطرح نسازیم.^{۵۳}

حکایت خود استاد: در همان زمان سفر به امریکا (۱۶ جون ۱۹۸۶)

۵۳. «فرومرد قنبدیل محراب‌ها» برهان‌الدین ربانی، (۱۳۹۵) نوبت چاپ، نخست، ناشر، «مرکز تدوین آثار استاد شهید» چاپخانه، بهیر، کابل، افغانستان، ص ۲۳.

سفر رهبران به امریکا، مولوی خالص، صبغت الله مجددی، سید احمد گیلانی: ملاقات با ریگان: «در همان زمان می‌گفتم که ما یک انقلابیم و یک پیام داریم، با دستگاه‌های استخباراتی ارتباط نگیریم؛ بلکه با زعمای سیاسی ارتباط بگیریم... در آن وقت برخلاف دیگران، ما می‌گفتیم که رابطه ما با غرب رابطه استراتژیک باشد و تا آخر از آن دفاع کردیم و می‌گفتیم: ما نباید نوکر باشیم؛ اما می‌خواهیم دوست باشیم.

امریکا من حیث یک قدرت جهانی در پهلوی ما قرار دارد، باید دوستانه دست دوستی بدهیم، تحت هیچ تبلیغاتی نباید پالیسی استراتژیک را نادیده بگیریم.^{۵۴}

ز) رابطه همزمان با چندین کشور:

استاد در همان وقتی که در پاکستان قرار داشت، رابطه خود را با هندوستان هرگز از نظر نینداخته و با هند به حیث یک کشور دارای سابقه طولانی به افغانستان، رابطه خویش را حفظ کرده بود. همین گونه روابط سیاسی استاد با کشورهای اسلامی به گونه‌ای بود که رابطه‌اش با سعودی را قربانی روابط با ایران نمی‌کرد و نه بر عکس؛ روابطش با ایران، قربانی روابط او با سعودی نمی‌گردید.^{۵۵}

ح) تشکیل کابینه مؤقت برون مرزی، بدون در نظر داشت خواست پاکستان:

پاکستان در مذاکرات ژنیو، بدون نماینده مجاهدین به مذاکره پرداخت. زین نورانی وزیر خارجه پاکستان در صدد این بود که مجاهدین یک حکومت ائتلافی متشکل از مهاجرین افغانستان، عناصر معتدل از داخل حزب دموکراتیک خلق و احزاب مجاهدین بسازد. پس از مذاکرات ده روزه، نمایندگان رهبران جهادی، در کابینه که در نخستین حکومت مجاهدین به صدارت احمدشاه احمد زی اعلام شد، هیچ نماینده معتدلی از حزب خلق

۵۴. «خط رهبر» ۵۱/۶

۵۵. «فرومرد قندیل محراب‌ها» (۱۳۹۵)، ص ۲۳.

دیده نشد، بلکه همه برآمده از هفت تنظیم جهادی بودند^{۵۶}، این، حکایت از استقلال نسبی مجاهدین و جهاد افغانستان دارد.

ط) مذاکره مستقیم با اتحاد جماهیر شوروی:

اگرچه نخستین مذاکره با اتحاد جماهیر شوروی و آتش‌بس در سال ۱۹۸۲م، توسط قهرمان ملی با شوروی‌ها انجام شد، که جبهه جهاد به رسمیت شناخته شد و دست‌نشان‌دگی رژیم کمونیستی رسمیت یافت. مجاهدین در مذاکره با شوروی نظر یکسان نداشتند، اما نخستین مذاکره رسمی در ۲۸ نوامبر ۱۹۸۸ (۷ قوس ۱۳۶۷)، روی تبادل اسیران و خروج قوای شوروی انجام شد. دومین دور، در سوم دسامبر ۱۹۸۸ (۱۲ قوس ۱۳۶۷) در طایف به ریاست استاد برهان‌الدین ربانی انجام شد. سومین دور آن، در تاریخ ۱۹۹۱ (۱۳۶۸) به ریاست مولوی خالص انجام شد. این خود رسمیت و استقلال مجاهدین را به سطح بین‌المللی به نمایش می‌گذازد.^{۵۷} دوره چهارم: (۲۶ دلو ۱۳۶۷ اخراج ارتش متجاوز شوروی - ۸ ثور ۱۳۷۱ ورود فاتحانه مجاهدین به کابل):

تحلیل این دوره متفاوت است؛ زیرا در این دوره مجاهدین در صدد تشکیل دولت برآمدند و امید فتح کابل را داشتند، هرکدام راهکار خود را داشتند، به‌عنوان نمونه، رویکرد کودتا را مهندس حکمتیار رهبر حزب اسلامی افغانستان در پیش گرفته بود که ناکام ماند. در چند نمونه از مطالعه موردی نمادهایی از استقلال جهاد را به نمایش می‌گذاریم.

الف) مذاکره مستقیم، با شوروی‌ها در مسکو:

در چهارمین و آخرین دور که در مسکو به ریاست استاد برهان‌الدین ربانی سخنگوی تنظیم‌های هفتگانه و تنظیم‌های مستقر در ایران، انجام شد. هرچند نمایندگان حزب اسلامی، مولوی خالص و اتحاد اسلامی به رهبری استاد سیاف در آن حضور نداشتند. اما این سفر منجر به اعلامیه

۵۶. محمد اکرام اندیشمند «نهضت اسلامی افغانستان»، ۱۳۹۳، ص، ۱۵۴.

۵۷. همان، ص، ۱۵۴.

مشترکی که تجاوز شوروی را تقبیح می‌کرد گردید^{۵۸} که این خود، کلان‌ترین دستاورد بین‌المللی برای مجاهدین و به‌ویژه جمعیت اسلامی بود.

ب) مخالفت فرمانده شهید احمدشاه مسعود با جنگ جلال‌آباد:

در دومین حکومت برون‌مرزی مجاهدین که به ریاست حضرت صبغت الله مجددی در ۱۹۸۹ اعلام شد، جنگ جلال‌آباد که رخ داد، در مارچ ۱۹۸۹ شروع شده بود تنظیم‌های هفتگانه، در آن اشتراک داشتند. اکمالات کلان آن را «آی. اس. آی» به عهده داشت. این جنگ شکست خورد و به نفع رژیم دکتور نجیب الله تمام شد و از اعتبار دومین حکومت برون‌مرزی مجاهدین کاست. احمدشاه مسعود این جنگ را برنامه‌ریزی «آی. اس. آی» برای به قدرت رساندن مهندس حکمتیار ارزیابی می‌کرد، علی‌الرغم تلاش‌های «آی. اس. آی» و «سی. آی. ای» مسعود با آن مخالفت کرد و همکاری نکرد؛ حتی نیروهای نزدیک خود در درون رژیم را برانگیخت؛ تا بر ضد آن همکاری کنند.^{۵۹}

ج) مخالفت با طرح لویه جرگه از طرف ظاهرشاه:

زمانی که بحران‌های زیادی دامنگر پیروزی مجاهدین بر رژیم دکتور نجیب الله گردید. طرح لویه جرگه، در سال ۱۹۹۰، از طرف شاه سابق ظاهر شاه ارایه شد. باید بحران‌ها از طریق لویه جرگه اضطراری حل می‌گردید؛ تشکیل حکومت مؤقت، قانون اساسی و... از آجندای این طرح بود. این طرح را ایالات متحده حمایت کرد؛ اما به‌رغم حمایت ایالات متحده قاطبه تنظیم‌های جهادی علیه آن قرار گرفتند، در رأس آن حزب اسلامی، حزب اتحاد اسلامی و حزب اسلامی مولوی خالص، آن را رد کردند. که این خود کلان‌ترین نشانه دیگری از استقلال جهاد افغانستان بود.^{۶۰}

د) شورای جهادی جبل السراج:

این شورا که با اشتراک شهید فرمانده احمدشاه مسعود، شهید عبدالعلی

۵۸. محمد اکرام اندیشمند «نهضت اسلامی افغانستان»، ۱۳۹۳، ص، ۱۵۴.

۵۹. همان، ص، ۱۶۶.

۶۰. همان، ص، ۱۶۶.

مزاری رهبر حزب وحدت اسلامی، جنرال دوستم رهبر جنبش ملی اسلامی و قوماندانان جهاد و جنرالان رژیم دکتور نجیب الله تشکیل شده بود، با ریاست قهرمان ملی و معاونیت جنرال دوستم پایان یافت. محور مذاکره، تصرف کابل بود. این شورا اوج استقلال شورای نظام را به نمایش می‌گذارد.^{۱۱} (سه) مطالعه موردی استقلال سیاسی در دولت مجاهدین (۱۳۷۱ - ۱۳۸۰):

در این مبحث در نخست، نظام بین‌الملل در دوران مجاهدین را مطالعه کرده و سپس چند نمونه‌ای از استقلال سیاسی دولت مجاهدین را بررسی میکنیم.

۱ - مطالعه نظام بین‌الملل در دوره دولت مجاهدین (۱۳۷۱ - ۱۳۸۰):

دولت مجاهدین زمانی، روی کار آمد که نظام بین‌المللی جنگ سرد، با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی پایان یافته بود. درک نظام بین‌الملل در این دوره، ما را برای فهم امکان استقلالیت سیاسی دولت مجاهدین، مدد می‌رساند. در اواخر دهه ۸۰ قرن بیستم، جهان کمونیست، فروپاشید و نظام بین‌المللی جنگ سرد، به تاریخ پیوست. پرسش این است که دهه ۹۰ این قرن چه نظام بین‌المللی‌ای بر جهان حکم فرما بوده است؟ سامونل پی. هانیتنگتون در مورد نظم بین‌المللی، پس از جنگ سرد، چند نوع نظام را که از سوی دانشمندان مطرح شده است، به بررسی می‌گیرد.

یک (الگوی تکجهان):

برای تبیین سیاست جهانی، یکی از فراگیرترین الگوها مبتنی بر این فرض بود که پایان جنگ سرد، به منزله پایان درگیریهای مهم در سیاست جهانی و ایجاد یک جهان کمابیش هماهنگ است. اساس این الگو، نظریه «پایان تاریخ» فرانسیس فوکویاما بود. جهان در ابتدای دهه نود بسیار تغییر کرد؛ اما لزوماً صلح‌آمیز نشد.

۶۱. محمد اکرام اندیشمند «نهضت اسلامی افغانستان»، ۱۳۹۳، ص، ۱۶۶.

دو (الگوی دوجهان؛ ما و آنان:

معمول‌ترین تقسیم‌بندی که نامهای مختلفی هم دارد، تقسیم‌بندی کشورهای جهان به غنی (مدرن، توسعه‌یافته) و فقیر (سنتی، توسعه‌نیافته) یا در حال توسعه) است. این الگو میتواند به دلیل ناتوانی کشورهای فقیر، صلح را تعریف کند؛ اما توسعه اقتصادی آسیا و آمریکای لاتین دوگانگی ساده‌نگارانه میان فقیر و غنی را مخدوش کرده‌است.

سه (۱۸۴ کشور کم‌ویش:

در این الگو که ریشه ریالیستی دارد. در امور جهانی کشورها بازیگران اصلی و تنها عوامل هستند و رابطه میان کشورها، نشانی از نوعی هرج و مرج دارد. از همین رو کشورها تلاش میکنند؛ تا برای تضمین بقا و امنیت خویش، قدرت خود را افزایش دهند.

چهار) هرج و مرج محض:

تضعیف دولت و پدیدارشدن «کشورهای ازهمپاشیده» باعث شده است که الگوی چهارمی از جهان مطرح شود که جهان پر هرج و مرج است. این الگو بر نکته‌های زیر تأکید دارد: شکستن اقتدار دولت؛ فروپاشی کشورها، تشدید برخوردهای قبیله‌ای، قومی و دینی؛ پیدایش دارو دسته جنایتکار بین‌المللی، پناهندگانی که به دهها میلیون تن میرسند، گسترش سلاحهای اتمی و دیگر سلاحهای گسترش جمعی، گسترش تروریسم، رواج کشتارها و پاکسازیهای قومی. این تصویر از جهان هرج و مرج توسط دو نظریه‌پرداز به صورت قانع‌کننده مطرح شدند: زیبگنیو برژینسکی، در کتاب مهارگسیخته؛ و دانیل پاتریک موی نیهان.

به نظر ساموئل پی. هانتینگتون، الگوی هرج و مرج، مثل الگوی دولتمدار، به واقعیت نزدیک است و از آنچه در جهان میگذرد تصویری دقیق و گویا ارائه میدهد؛ اما برخلاف الگوی دولتمدار به تغییراتی که در جهان سیاست همراه با پایان جنگ سرد، رخ داده‌است، توجه دارد.^{۶۲}

۶۲. هانتینگتون، ساموئل پی، برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی، ترجمه محمد علی حمید رفیعی، تهران: پژوهش‌های فرهنگی، ۳۰/۱۳۷۸.

به نظر می‌رسد برای تبیین تأثیر سیاست بین‌الملل بر دوره دولت مجاهدین (۱۳۷۱ - ۱۳۸۰) (۱۹۹۲ - ۲۰۰۱) همین الگو برای ما کمک کننده‌است؛ زیرا همین الگو از نظام بین‌الملل بر افغانستان، پاکستان و تا اندازه زیادی آسیای میانه در این دوران حاکم شده بود. در این زمان هیچ قدرت بزرگ در منطقه وجود نداشت که دولت مجاهدین را سلب استقلال کند.

۱- مطالعه موردی استقلالیت سیاسی دولت مجاهدین (۱۳۷۱ - ۱۳۸۰) (۱۹۹۲ - ۲۰۰۱):

الف: استقلال فکری در مبنای تیوریک مشروعیتبخش دولت مجاهدین:

در فوق بیان کردیم که مجاهدین طرح لویه جرگه اضطراری به‌عنوان نهاد مشروعیت‌بخش برای دولت موقت از سوی ظاهرشاه را رد کردند. آن‌ها در تشکیل دولت مجاهدین در توافقنامه خود در چهار ثور ۱۳۷۱ اعلام کردند که یک هیئت ۵۰ نفره به ریاست حضرت صبغت‌الله مجددی در خلال دومه قدرت را از رژیم کمونیستی تحویل گیرد. در خلال چهار ماه، حکومت انتقالی به ریاست استاد برهان‌الدین ربانی، تشکیل شود، سپس در مرحله سوم «شورای اهل حل و عقد» تدویر گردد و رئیس دولت مجاهدین را انتخاب کند.^{۶۳}

رد، نهاد مشروعیت‌بخش قبیله‌ای (لویه جرگه) از سوی رهبران جهاد، در نظر گرفتن انتخابات به‌عنوان نهاد مدرن و برکشیدن نهاد سنتی فقه سیاسی (حل و عقد) به‌عنوان نهاد مشروعیت‌بخش کهن و گشن فقهی، نمایانگر استقلال فکری سیاسی جهاد افغانستان در مجموع و به‌خصوص جمعیت اسلامی است که به‌عنوان دارنده کرسی ریاست دولت انتقالی آن را به منصبه اجرا گذاشت و از آن مشروعیت خویش را برکشید و حتی فرمانده احمدشاه مسعود در برابر طالبان از آن دفاع کرد.

۶۳. محمد اکرام اندیشمند، «نهضت اسلامی افغانستان»، ۱۳۹۳، ص، ۱۸۹.

ب: عفو عمومی:

رئیس دولت مجاهدین، شهید استاد ربانی، با الهام‌گیری از فتح مکه، توسط حضرت پیامبر گرامی و اعلان عفو عمومی، اعلام عفو عمومی کرد. او می‌دانست که در روستاها و شهرهای افغانستان اگر یک برادر کمونیست است، چهار برادر دیگر مجاهد است و اگر پسران یک کاکا مجاهد است، پسران کاکای دیگر کمونیست است، با عمق کینه‌ای که مردم از کمونیستان داشتند دشمنی‌ها و انتقام‌گیری‌های عمیق خانه به خانه شروع می‌شد. تنفیذ عفو عمومی کسانی که دست‌های‌شان به خون مردم تر بود و ده‌ها هزار انسان این سرزمین را به خاطر آزادی‌خواهی و مسلمان بودن کشته بودند و هزاران نفر دیگر را به زندان افکنده بودند. چنین اقدامی در تاریخ بشریت یا نظیر ندارد و یا دست‌کم بی‌سابقه می‌باشد. دولت مجاهدین به رهبری استاد ربانی نه تنها عفو عمومی را اعلام داشت، که در مدت کار خود هیچ فردی را به نام مجرم سیاسی تحت تعقیب قرار نداد و به بند نکشید. یعنی این که دولت استاد ربانی، زندانی سیاسی نداشت.^{۶۴}

ج) جدا ساختن مشروعیت سیاسی از جغرافیای پایتخت:

استاد ربانی، مشروعیت سیاسی را از جغرافیای سیاسی مجزا کرد، بدین گونه که وقتی گروه طالبان کابل پایتخت افغانستان را اشغال کرد، برخلاف رسم پیشین زعمای افغانستان مانند امیر امان‌الله خان، امیر حبیب‌الله خان کلکانی و محمد ظاهر، او نه فرار کرد و نه به قدرت زورگو سر تسلیم فرود آورد؛ بلکه به شمال افغانستان رفت و در آنجا مقاومت را رهبری و مشروعیت دولت خویش را در سطح جهانی حفظ کرد. همین یک اقدام بسنده است؛ تا در آینده کسی جرأت نکند که به یاری اجانب در اندیشه تسخیر کابل و حکمرانی بر افغانستان برآید.^{۶۵}

د) استقلال در روابط خارجی:

دولت‌های پیش از مجاهدین، فاقد روابط خارجی مستقل بودند، ولی با

۶۴. «میراث دولت استاد ربانی» عبدالحفیظ منصور، (۱۳۹۴) www.nooraf.tv/?p=2530.

۶۵. همان،

آمدن دولت مجاهدین افغانستان در عرصه روابط خارجی از استقلال عمل برخوردار گردید و هیچ کشوری زمینه اثرگذاری بالای دولت مجاهدین را نداشت. اگر آزادی و استقلال برای یک ملت، ارزشمند باشد - که است - دولت استاد ربانی در حد اعلایی از این امر بهره‌مند بود. دولت استاد ربانی بدون کوچک‌ترین وابستگی به بیرون، تصامیم خویش را اتخاذ می‌کرد. به‌عنوان نمونه صلح تاجیکستان، که پاکستان، عربستان سعودی و غرب مخالف آن بودند. دولت مجاهدین در پایان دادن به جنگ تاجیکستان نقش کلیدی ایفا کرد، ورنه این جنگ می‌توانست بسیاری از کشورهای آسیای میانه را درنورد.^{۶۶}

هـ) فتح کابل پس از یازده سپتامبر ۲۰۰۱:

پس از یازده سپتامبر ۲۰۰۱م، امریکا نمی‌خواست که نیروهای دولت مجاهدین کابل را فتح کنند و وارد کابل گردند. با وصف فشارهای امریکا، نیروهای دولت مجاهدین به رهبری استاد شهید و فرماندهی مرحوم مارشال فہیم کابل را فتح کردند.

نتیجه‌گیری

به‌عنوان نتیجه‌گیری می‌توان نوشت:

۱. نهضت اسلامی و جهاد افغانستان، با الهام از فقه حنفی، اخوان المسلمین و تجربه جهادی تاریخی افغانستان به‌ویژه در برابر استعمار انگلیس، آغاز گشت؛
۲. نهضت اسلامی و جهاد افغانستان، از نظر مبانی فکری با وجود بهره‌برداری نهضت‌های جدید، مستقل و توانایی اخذ اندیشه و الهام‌گیری را هم در دوران نهضت اسلامی، جهاد افغانستان و دولت مجاهدین و پردازش آن با فرهنگ افغانستان را به گونه مستقلانه داشت؛
۳. نوع نگاه نهضت اسلامی و مجاهدین افغانستان به نظام بین‌الملل،

۶۶. «میراث دولت استاد ربانی» عبدالحفیظ منصور، (۱۳۹۴) 2530 p. www.nooraf.tv/

نوع نگاه آنان به استقلال را تشکیل میدهد. از این نظر استقلال از نظر مجاهدین؛ تا استقلال از نظر ناسیونالیستان و لیبرالیستان و کمونیستان متفاوت است؛

۴. در روش جنگ و فرماندهی جهاد شخصیهایی تبارز یافتند که با وجود محدودیتهای نظام بین الملل و محدودیتهای اقتصادی و جغرافیایی افغانستان و فشار همسایگان استقلال خویش را به نمایش گذاشتند، به عنوان نمونه آتش بس فرمانده شهید احمدشاه مسعود با اتحاد جماهیر شوروی؛

۵. دولت مجاهدین هم در مبانی مشروعیت بخش، هم در سیاست های داخلی و سیاست خارجی استقلال خویش را به نمایش گذاشت که نمونه های کلان در مطالعه موردی گذشت.

رویکردها

**** قرآن كريم؛**

(الف) منابع عربى:

- ١- ابن عبدالحكم، عبد الرحمن بن عبد الله، (١٤١٦)، فتوح مصر وأخبارها، دار النشر، دار الفكر - بيروت، الطبعة: الأولى، تحقيق: محمد الحجيري؛
- ٢- ابن نجيم، زين العابدين، (١٩٨٠)، **الْأَشْبَاهُ وَالنَّظَائِرُ عَلَى مَذْهَبِ أَبِي حَنِيفَةَ التُّعْمَانِ**، ج: ١، بيروت، دار الكتب العلمية؛
- ٣- أبوشقة، عبد الحليم، (١٩٩٩م)، **تحرير المرأة فى عصر الرسالة**، ج: ١، دار القلم للنشر والتوزيع؛
- ٤- البابرتى، محمد بن محمد بن محمود، (بى تا)، **العناية شرح الهداية**، ج: ٧، المكتبة الشاملة؛
- ٥- البخارى، محمد بن إسماعيل، (١٤٠٧)، **صحيح البخاري**، الطبعة الثالثة، دار ابن كثير: بيروت - لبنان؛
- ٦- الترمذى، محمد بن عيسى، (بى تا)، **جامع الترمذى**، ناشر: مكتبة علوم اسلامية؛
- ٧- الحدادى، ابوبكر بن على، (١٣٣٢)، **الجوهرة النيرة**، الطبعة الأولى، الناشر: المطبعة الخيرية؛
- ٨- الخراسانى، سعيد بن منصور بن شعبة، (بى تا)، **سنن سعيد بن منصور**، ج: ٤، (بى جا)؛
- ٩- الدمشقى، ابن عابدين، (١٤١٢هـ - ١٩٩٢م)، **حاشية**، (بى جا)؛
- ١٠- السجستاني، سليمان بن الأشعث أبوداود، (بى تا)، **سنن أبي داود** -

- محقق و بتعلیق، الناشر: دارالكتاب العربي - بیروت؛
- ۱۱- الشیبانی، امام محمد الشیبانی، (بی تا)، السیر الکبیر، ج: ۱، ناشر: مکتبة الشاملة؛
- ۱۲- الشیبانی، لإمام محمّد، (۱۹۷۱م)، شرح السیر الکبیر، محمّد بن أحمد بن أبی سهل شمس الأئمة السرخسی، الناشر: الشركة الشرقية للإعلانات، المکتبة الشاملة، ج: ۱؛
- ۱۳- الکاندهلوی، محمّدیوسف، (بی تا)، حیاة الصحابة، (بی جا)؛
- ۱۴- الموصلی، الإمام الحافظ احمد بن علی، (بی تا)، مسند أبی یعلی الموصلی، ج: ۷، ناشر: دارالمأمون للتراث، بیروت؛
- ۱۵- الهندی، العلامة علاءالدین علی المتقی بن حسام الدین، (۱۴۱۹)، کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، الطبعة الاولى، دارالکتب العلمیة، بیروت، لبنان؛
- ۱۶- ربانسی، برهان الدین، (بی تا)، داودخان جسر یعبر علیه الدبابات الروسية و افغانستان فی حضن الاتحاد السوفیتی، (بی جا)؛
- ۱۷- زغلول، أبی هاجر محمد السعید بن بیسونی، (۱۴۱۰)، موسوعة اطراف الحديث النبوی الشریف، ج ۳، دار الفکر، بیروت، لبنان؛
- ۱۸- عابدين، محمد أمين الشهيد، (بی تا)، علی الدر المختار شرح تنویر الابصار فی فقه مذهب الامام ابی حنیفة النعمان، ج: ۴، الطبعة الثانية، الناشر: دار الفکر - بیروت؛
- ۱۹- المجاهدون؛ مجلة اسلامية تصدرها جمعية أفغانستان الإسلامية، ۴۴، العدد (۱۸) - رمضان ۱۴۰۹ هـ/أبریل ۱۹۸۹م.

ب) منابع فارسی:

- ۱- افشاری راد، آقابخشی، (۱۳۸۹)، فرهنگ علوم سیاسی، تهران: نشر چاپار؛
- ۲- البنا، امام حسن، (۱۳۸۸)، پیام بیداری، مترجم: مصطفی اربابی، ناشر: نشر احسان، تهران، ایران؛
- ۳- انجمن نویسندگان و سخنوران جمعیت اسلامی، (بی تا)، هدف و مرام جمعیت اسلامی، (بی جا)؛
- ۴- اندیشمند، محمد اکرام، (۱۳۹۳)، نهضت اسلامی افغانستان، ناشر: انتشارات سعید، کابل، افغانستان؛
- ۵- بختیاری، سعید، (۱۳۹۴)، اطلس جامع گیتاشناسی ۹۴ - ۹۳، تهیه و تدوین: واحد پژوهش و تألیف گیتاشناسی، چاپ: اول، چاپ: هامون، ناشر: مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی، محل نشر: تهران، ایران؛
- ۶- جمعی از نویسندگان، (۱۳۹۶)، فرو مُرد قنديل محراب‌ها، نوبت چاپ: نخست، ناشر: مرکز تدوین آثار رهبر شهید، چاپخانه: بهیر، کابل، افغانستان؛
- ۷- حق شناس، شیراحمد نصری، (۱۳۸۵)، تاریخ تحولات سیاسی جهاد افغانستان، ج: ۱، چاپ دوم (با تصحیح و اضافات)، محل چاپ: مطبعه نعمانی، ناشر: انتشارات نعمانی، کابل، افغانستان؛
- ۸- دانشیار، امیر اعتماد، (۱۳۷۱)، جنگ افغانستان و شوروی عامل فروپاشی جهانی کمونیزم، نوبت چاپ: اول، چاپ: گلینی، ناشر: مؤسسه انتشارات بهینه، ایران؛
- ۹- ربانی، برهان‌الدین، (۱۳۶۵)، رهنمون جهاد، ناشر، دفتر مرکزی جمعیت اسلامی افغانستان تهران، آبان؛

- ۱۰- ربانی، برهان‌الدین، (۱۳۹۱)، **خط رهبر**، ج: ۱، نوبت چاپ: نخست، ناشر: مرکز تدوین آثار رهبر شهید، چاپخانه: بهیر، کابل، افغانستان؛
- ۱۱- ربانی، برهان‌الدین، (۱۳۹۲)، **خط رهبر**، ج: ۲، نوبت چاپ: نخست، ناشر: مرکز تدوین آثار رهبر شهید، چاپخانه: بهیر، کابل، افغانستان؛
- ۱۲- ربانی، برهان‌الدین، (۱۳۹۳)، **استقلالیت انقلاب**، نوبت چاپ: دوم، ناشر: مرکز تدوین آثار رهبر شهید، چاپخانه بهیر، محل نشر: کابل، افغانستان؛
- ۱۳- ربانی، برهان‌الدین، (۱۳۹۳)، **آموختنی‌هایی در مسیر انقلاب اسلامی**، نوبت چاپ: نخست، ناشر: مرکز تدوین آثار رهبر شهید، چاپخانه: بهیر، کابل، افغانستان؛
- ۱۴- ربانی، برهان‌الدین، (۱۳۹۴)، **پیغام رهبر**، ج: ۱، نوبت چاپ: نخست، ناشر: مرکز تدوین آثار رهبر شهید، چاپخانه، بهیر، کابل، افغانستان؛
- ۱۵- ربانی، برهان‌الدین، (۱۳۹۴)، **یادی از دو شهید**، نوبت چاپ: نخست، ناشر: مرکز تدوین آثار رهبر شهید، چاپخانه: بهیر، کابل، افغانستان؛
- ۱۶- ربانی، برهان‌الدین، (۱۳۹۵)، **خط رهبر**، ج: ۵، نوبت چاپ: نخست، ناشر: مرکز تدوین آثار رهبر شهید، چاپخانه: بهیر، کابل، افغانستان؛
- ۱۷- ربانی، برهان‌الدین، (۱۳۹۶)، **خط رهبر**، ج: ۶، نوبت چاپ: نخست، ناشر: مرکز تدوین آثار رهبر شهید، چاپخانه: بهیر، کابل، افغانستان؛
- ۱۸- ربانی، برهان‌الدین، (۱۳۹۶)، **کاروان حرم**، نوبت چاپ: نخست، ناشر: مرکز تدوین آثار رهبر شهید، چاپخانه: بهیر، کابل، افغانستان؛
- ۱۹- ربانی، برهان‌الدین، (۱۳۹۷)، **چه نوع مبارزه؟**، نوبت چاپ: پنجم، ناشر: مرکز تدوین آثار رهبر شهید، چاپخانه: بهیر، کابل، افغانستان؛
- ۲۰- ربانی، برهان‌الدین، (بی‌تا)، **نظام سیاسی اسلام**، (بی‌جا)؛
- ۲۱- رحیمی، سردار محمد داود، (۱۳۹۱)، **ژیوپولوتیک افغانستان**، در قرن بیستم، **تحولات، رویکردها و پیامدها**، کابل: انتشارات، سعید؛
- ۲۲- روا، الیویه، (۱۳۷۰)، **افغانستان و تجدّد سیاسی**، ترجمه: عنایت‌الله همام، پشاور آریا پرنترز؛
- ۲۳- روشندل، جلیل، (۱۳۸۴)، **امنیت ملی و نظام بین‌المللی**، تهران:

انتشارات سمت؛

۲۴- غزنوی، ابوذر پیرزاده، (۱۳۹۴)، جنگ افغانستان، دخالت شوروی و

نهضت مقاومت، انتشارات، حامد رسالت؛

۲۵- قرضاوی، دکتور یوسف، (۱۳۹۰)، فقه سیاسی، مترجم: عبدالعزیز

سلیمی، چاپ سوّم، ناشر، نشر احسان، تهران، ایران؛

۲۶- کاری از مرکز تدوین آثار رهبر شهید، (۱۳۹۵)، سخنانی از مرشد

روشن ضمیر، نوبت چاپ: نخست، ناشر: مرکز تدوین آثار رهبر شهید، چاپخانه:

بهیر، کابل، افغانستان؛

۲۷- کامگار، دکتور جمیل الرحمن، (۱۳۸۲)، کرنولوژی حوادث تاریخی

افغانستان، چاپ: دوّم، ناشر: بنگاه انتشارات میوند، کابل، افغانستان؛

۲۸- منصور، عبدالحفیظ، (۱۳۹۴)، میراث دولت استاد ربانی، <http://www.nooraf.tv/?p=2530>؛

۲۹- هانتینگتون، ساموئل پی، (۱۳۷۸)، برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم

جهانی، ترجمه: محمّد علی حمید رفیعی، تهران: پژوهش‌های فرهنگی؛

۳۰- اصول بیعت جمعیت اسلامی؛

۳۱- فشرده هدف و مرام، ناشر: جمعیت اسلامی افغانستان؛

۳۲- هفته‌نامه مجاهد؛ ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان، شماره (۳۶)،

دور (۶)، سال (۱۲) ۱۳۹۳/۹/۳۰ هـ.ش.